



ویژه نامه

نظام مسائل حکمرانی در عرصه جنگ و مقاومت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



انديشگده نظام مسائل حکمرانی کشور

شناسنامه اثر:

عنوان: ویژه نامه نظام مسائل حکمرانی در عرصه جنگ و مقاومت

گروه: مطالعات راهبردی و آینده پژوهی

ناظر علمی: محمود نظرنیا

ویراستار: فاطمه فدایی

تاریخ انتشار: اسفند ۱۴۰۴

نوبت چاپ: اول

شماره مسلسل: ۱۴۰۴۱۲۱۶۶

تیراژ: ۵۰ نسخه

قیمت: ۵۰۰ هزار تومان

روابط عمومی: ۰۹۹۰۰۲۵۷۹۲۴

پایگاه اطلاع رسانی: www.andishkademasaal.ir

ایمیل: info@andishkademasaal.ir

تمامی حقوق این اثر متعلق به اندیشکده نظام مسائل حکمرانی کشور است و هرگونه بهره برداری

از مطالب آن صرفاً با کسب اجازه کتبی مجاز خواهد بود.

فهرست

➤ پرونده اول؛ تحلیل کلان حکمرانی در شرایط جنگ ۵

- تغییر پارادایم های حکمرانی در دوران جنگ های نوین ؛ وحید نادری ۶
- بررسی قوانین موجود در ایران در حوزه جرایم تروریستی و لزوم اصلاح سیاست تقنینی؛ حسین قاضی زاده ۹
- فروپاشی پارادایم تهدید؛ نقش حکمرانی هوشمند در تغییر سناریوهای جنگ ترکیبی ؛ مریم رزمجو ۱۷
- جمهوری در آتش، ایمان در تصمیم؛ تأملی در حکمرانی مقاومت؛ نیروانا مهرآیین ۲۹
- نقش حکمرانی در شرایط جنگ؛ حمیدرضا بهبودی ۳۷
- دگرگونی پارادایم های حکمرانی در عصر جنگ های نوین: ضرورت گذر از الگوی متمرکز به حکمرانی شبکه ای؛ رضا قاسمی پیربلوطی ۴۲

➤ پرونده دوم؛ حکمرانی اقتصادی در شرایط جنگ ۴۷

- ارزیابی از کسب و کارهای آسیب دیده از جنگ تحمیلی ؛ موسسه یاریگران مسیر کار ۴۸
- تقویت تاب آوری خدمات دارویی کشور در شرایط بحران؛ حسین سعادت ۶۱

➤ پرونده سوم؛ مسائل حکمرانی در ابعاد امنیتی و دفاعی ۶۷

- سیاست جنایی مشارکتی در دکتین حقوق کیفری امنیت ملی در جنگ و پسا جنگ؛ مسعود قهرمانی ۶۸
- تقویت بنیه دفاعی و بازدارندگی ایران در سایه تهدیدات نوین؛ محمود نظرنیا ۸۱
- تغییر پارادایم حکمرانی از تحریم تا وجوب ساخت بمب اتمی؛ علی زارع ۸۷

➤ پرونده چهارم؛ حکمرانی اجتماعی و فرهنگی در جنگ ۹۱

- نقش رسانه در تقویت تاب آوری اجتماعی حین بحران؛ محمد مهدی جهان پرور ۹۲
- نقش رسانه و فضای مجازی در جنگ نظامی با تأکید بر ایران؛ فاطمه فدایی ۹۹
- استقلال ملی و تداوم تاریخی ایران؛ از حافظه جنگ های گذشته تا جنگ رمضان؛ روح الله احمدزاده کرمانی ۱۰۴
- سرمایه اجتماعی و قدرت ملی در زمان جنگ؛ حکمرانی برای انسجام اجتماعی؛ مسعود ابراهیمی ۱۱۰
- آتش میدان تا تسخیر ذهن ها؛ بازتعریف قدرت در عصر جنگ های ترکیبی و نبرد روایت ها؛ الهه حمزه ای ۱۱۷

مقدمه سیاستی:

تحولات پرشتاب و چندلایه سال‌های اخیر در منطقه غرب آسیا بار دیگر نشان داده است که منازعه با جمهوری اسلامی ایران صرفاً یک تقابل نظامی متعارف یا محدود به میدان نبرد کلاسیک نیست. آنچه امروز در برابر جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته، منظمه‌ای پیچیده از جنگ‌های ترکیبی است که ابعاد گوناگون نظامی، امنیتی، اقتصادی، رسانه‌ای، شناختی، سایبری و فناورانه را در هم تنیده است. در این میان، ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی با تکیه بر شبکه‌ای از ابزارهای قدرت سخت و نرم، در تلاش‌اند با اعمال فشارهای چندسطحی و مستمر، موازنه‌های منطقه‌ای را به زیان ایران و جبهه مقاومت تغییر داده و ظرفیت‌های راهبردی جمهوری اسلامی ایران را با چالش مواجه سازند.

این تقابل تنها در میدان‌های آشکار نظامی جریان ندارد، بلکه در عرصه‌هایی به مراتب گسترده‌تر ادامه یافته است؛ از

عملیات‌های روانی و جنگ روایت‌ها گرفته تا تحریم‌های اقتصادی، فشارهای دیپلماتیک، عملیات‌های سایبری و تلاش برای شکل‌دهی به ادراک عمومی در مقیاس منطقه‌ای و جهانی. به همین دلیل، جنگ جاری علیه جمهوری اسلامی ایران را باید در قالب «جنگ ترکیبی» فهم کرد؛ جنگی که در آن مرزهای سنتی میان صلح و جنگ، جبهه و پشت جبهه، و عرصه نظامی و غیر نظامی تا حد زیادی در هم تنیده شده است.

در چنین شرایطی، مسئله اصلی تنها نحوه مواجهه تاکتیکی با تهدیدها نیست، بلکه بیش از آن، نحوه سازمان‌دهی و ارتقای ظرفیت‌های حکمرانی برای مدیریت یک رویارویی پیچیده، بلندمدت و چندبعدی است. حکمرانی در شرایط جنگ ترکیبی، نیازمند نگاهی فراتر از سازوکارهای مرسوم مدیریتی است؛ نگاهی که بتواند میان حوزه‌های مختلف قدرت ملی (از امنیت و دفاع تا اقتصاد، فرهنگ، رسانه، علم و فناوری) هم افزایی ایجاد کند و تصمیم‌گیری

راهبردی را بر پایه درک دقیق مسائل و پیوند میان سطوح مختلف سیاست گذاری، تصمیم سازی و اجرا سامان دهد.

از این منظر، یکی از پیش شرط‌های مهم ارتقای کارآمدی حکمرانی در عرصه جنگ و مقاومت، شناسایی و صورت بندی دقیق «نظام مسائل» این حوزه است. نظام مسائل، به معنای مجموعه‌ای از چالش‌ها، گره‌ها و نقاطی است که در تعامل میان ساختارهای حکمرانی، محیط راهبردی و کنش بازیگران مختلف شکل می‌گیرند و در صورت عدم شناخت و مدیریت مناسب، می‌توانند به محدودیت‌های جدی در ظرفیت‌های ملی تبدیل شوند. فهم نظام مسائل به سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا به جای واکنش‌های مقطعی و پراکنده، با رویکردی منسجم، اولویت بندی شده و راهبردی به مواجهه با تحولات بپردازند.

جنگ امروز بیش از هر زمان دیگری جنگ روایت‌ها، ادراک‌ها و اراده هاست. در این میدان، قدرت صرفاً با

سلاح و تجهیزات تعریف نمی‌شود، بلکه با توانایی شکل‌دهی به روایت‌های مسلط، مدیریت جریان اطلاعات، بسیج ظرفیت‌های اجتماعی و حفظ انسجام ملی نیز معنا می‌یابد. از سوی دیگر، پیشرفت‌های فناورانه (از هوش مصنوعی و جنگ سایبری گرفته تا فناوری‌های نوین اطلاعاتی) ابعاد جدیدی به ماهیت جنگ افزوده‌اند و ضرورت بازنگری در الگوهای حکمرانی امنیتی و دفاعی را بیش از پیش برجسته ساخته‌اند.

ویژه‌نامه «نظام مسائل حکمرانی در عرصه جنگ و مقاومت» با در نظر گرفتن همین ضرورت‌ها شکل گرفته است. هدف این مجموعه، تلاش برای شناسایی، تبیین و صورت‌بندی مهم‌ترین مسائل حکمرانی کشور در مواجهه با جنگ جاری علیه جمهوری اسلامی ایران و بررسی ابعاد مختلف آن در حوزه‌های امنیتی، رسانه‌ای، اقتصادی، اجتماعی و فناورانه است. این ویژه‌نامه می‌کوشد با ارائه مجموعه‌ای از تحلیل‌ها، یادداشت‌های راهبردی و دیدگاه‌های کارشناسی، تصویری جامع

از چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی حکمرانی کشور در این عرصه ترسیم کند.

در تنظیم مطالب این مجموعه تلاش شده است تا علاوه بر تحلیل وضعیت موجود، به برخی روندهای در حال شکل‌گیری در محیط راهبردی منطقه و جهان نیز توجه شود؛ روندهایی که می‌توانند در آینده نزدیک بر نحوه تداوم منازعه، شکل‌بندی قدرت منطقه‌ای و الگوهای تقابل با جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار باشند. از این رو، پرداختن به موضوعاتی همچون حکمرانی در شرایط جنگ ترکیبی، مدیریت افکار عمومی و جنگ شناختی، نقش اقتصاد مقاومتی در پایداری ملی، حکمرانی رسانه در شرایط تقابل راهبردی، و الزامات نهادی و سازمانی تصمیم‌گیری در شرایط بحران، از جمله محورهایی است که در این ویژه‌نامه مورد توجه قرار گرفته است.

بدیهی است که مواجهه مؤثر با چالش‌های پیچیده و چندلایه جنگ و مقاومت، نیازمند شکل‌گیری یک

گفت‌وگوی راهبردی مستمر میان اندیشکده‌ها، دانشگاه‌ها، نهادهای تصمیم‌گیر و جامعه نخبگانی کشور است. تولید و تبادل ایده‌های سیاستی، شناسایی تجربیات موفق و ناموفق، و ارتقای سطح تحلیل‌های راهبردی می‌تواند به تقویت فرآیندهای تصمیم‌سازی در سطح ملی کمک کند و زمینه را برای اتخاذ سیاست‌های دقیق‌تر و کارآمدتر فراهم سازد.

اندیشکده‌ها در این میان می‌توانند نقش مهمی در پیوند میان دانش و سیاست ایفا کنند؛ نقشی که از طریق صورت‌بندی دقیق مسائل، ارائه تحلیل‌های مبتنی بر داده و تجربه، و پیشنهاد گزینه‌های سیاستی قابل اجرا تحقق می‌یابد. بنابراین ویژه‌نامه حاضر تلاش می‌نماید تا با نزدیک‌تر کردن فضای تحلیل نخبگانی به نیازهای واقعی حکمرانی و کمک به شکل‌گیری درک مشترک از چالش‌های پیش‌روی کشور راهکارهای عملیاتی را ارائه نماید.

محمود نظرنیا

رئیس اندیشکده نظام مسائل حکمرانی کشور



پرونده اول؛

تحلیل کلان حکمرانی در شرایط جنگ

تغییر پارادایم‌های حکمرانی در دوران جنگ‌های نوین

وحید نادری^۱

شاخصه‌های جنگ نوین:

۱. فناوریانه: جنگ‌های کنونی در

میدان داخلی و بین‌المللی عمدتاً مبتنی بر دستاوردهای تکنولوژیک طرفین منازعه پیش رفته و هر جبهه‌ای که بهره بیشتری از اطلاعات، ابزار و تجهیزات فناوری پایه داشته باشد از امکان مضاعفی برای ضربه زدن به حریف و پیروزی در میدان جنگ برخوردار خواهد بود.

۲. ترکیبی: یکی از ویژگی‌های نبرد در

عصر کنونی، کاربست انواع ابزار نظامی، رسانه‌ای، اقتصادی و سیاسی برای تحمیل هزینه دوچندان به دشمن بوده و به همین دلیل نمی‌توان معرکه سرگرفته میان بازیگران صحنه بین-الملل را صرفاً به درگیری مسلحانه دو جبهه متخاصم تقلیل داد.

تحولات عصر جدید و پیچیدگی‌های زیست انسان در دنیای مدرن، همراه با خصوصیاتی است که تمام گستره حیات بشری را دستخوش تغییر کرده و حتی ساحت بقا و امنیت او را نیز تحت تأثیر قرار داده است. دگرگونی ماهیت جنگ‌ها، تغییر بنیادین مؤلفه-های امنیت و سیالیت فضای صلح و جنگ از مهم‌ترین پیامدهایی است که در دوران کنونی شکل گرفته و عرصه-های امنیت ملی و محلی را متمایز از قبل کرده است. بر همین مبنا می‌بایست از تطور پدیده جنگ از حالت سنتی و کلاسیک آن به جنگ‌های نوین و بدیع سخن گفته و به فراخور مختصات جنگ‌های مدرن به تبیین شاخصه‌های

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳. **مخرب:** خصیصه بارز جنگ در دوران معاصر، حجم بالای تخریب و خسارتی است که بر طرفین منازعه وارد آمده و هزینه نبرد را در قیاس با جنگ‌های سنتی، بالا برده است. ویران‌کنندگی گسترده در جنگ‌های نوین را می‌بایست بیش از هر عاملی مبتنی بر تکنولوژی نظامی و دستاورد های بشر در ساخت تسلیحات کشتار جمعی و منهدم‌کننده دانست.

۴. **سیال:** بنیان جنگ نوین بر فضای خاکستری میان جنگ و صلح قرار گرفته و اساساً نمی‌توان سیاست‌های اعلامی و اعمالی طرفین مخاصمه را یکسان پنداشت. در این فضا امکان سخن گفتن از آتش‌بس دائمی، صلح بلندمدت و بازدارندگی پایدار به حداقل ممکن رسیده و سیالیت وضع وجود میان عدم قطعیت‌ها همیشه و همه‌جا مصداق می‌یابد.

۵. **نامتقارن:** با توجه به آن که در دوران کنونی دو طرف منازعه عمدتاً فاقد توازن در امکانات و تجهیزات بوده و

از فضای جنگ کلاسیک فاصله گرفته‌اند ویژگی عدم تقارن در جنگ - های نوین بسیار چشم‌گیر بوده و هر یک از جبهه‌ها به بهره‌گیری از قابلیت‌های اختصاصی و مزیت‌های نسبی خود نسبت به حریف مبادرت می‌ورزد.

الگوهای تغییرپذیر حکمرانی در شرایط جنگی:

۱. **از حکمرانی دیوان‌سالار به حکمرانی عمل‌گرا:** علی‌رغم اهمیت سازمان‌ها و دستگاه‌هایی که ذیل حکمرانی نهادمند، نقطه وصل حاکمیت با آحاد مردم به شمار می‌آیند اما در بزنگاه‌های امنیتی مانند جنگ یا بحران فراگیر که موجودیت اصل نظام به خطر می‌افتد، می‌بایست بنا بر قاعده اضطرار از تراکم در دیوان‌سالاری دست‌وپاگیر فاصله گرفته و تا رفع چالش‌های موجود به رویکردهای عمل‌گرایانه و قائم به اشخاص قانون - مدار و اثرگذار روی آورد.

۲. از حکمرانی واپس‌گرا به حکمرانی

پیش‌رو: در شرایط مخاطره‌آمیز ناشی از وقوع جنگ و احتمال از دست رفتن نیروهای شاخص نظامی، سیاسی و مدیریتی در سطح کشور مهم‌ترین عاملی که می‌تواند حیات نظام سیاسی را تضمین نماید ویژگی خودترمیمی در میان لایه‌های مختلف صف و ستاد نیروهای نظامی و اجرایی است که به برنامه‌ریزی قبلی برای سازوکار جانشینی نیروها و تنظیم دفترچه اهداف و مأموریت‌ها در مواقع بحرانی نیاز خواهد داشت.

۳. از حکمرانی دولت‌محور به

حکمرانی جامعه‌محور: با عنایت به نقش بی‌بدیل نیروهای اجتماعی در معادلات جنگ‌های نوین می‌بایست در موقعیت جنگی از نقش‌آفرینی حداکثری دولت کاسته و در عوض به عملکرد مسئولانه آحاد مردم و متنفذین در اجتماع توجه بیشتری نمود. کنش-گری نیروهای اجماعی در فضای جنگ می‌تواند در قالب مشارکت‌دهی به آنان

در اداره کشور، مدیریت بحران و حمایت از نظام سیاسی صورت پذیرد.

توصیه‌های راهبردی:

۱. تعبیه سازوکار لازم برای آگاهی واحدهای نظامی، سیاسی و اجرایی از مأموریت خود در بحران

۲. تداوم فرایند مشارکت‌دهی شهروندان در مدیریت محلات با تأکید بر نقش نظارتی نهادهای رسمی

۳. آماده‌سازی کارگزاران ارشد و میانی نظام در قبال اصول مدیریت بحران در شرایط جنگی

۴. تمهید خط تماس میان مسئولان با مردم و مسئولان با یکدیگر در صورت قطع ارتباطات الکترونیکی

۵. توسعه دولت الکترونیک و داده‌محور مبتنی بر امنیت شبکه و صیانت از اطلاعات مردمی و حاکمیتی

بررسی قوانین موجود در ایران در حوزه جرایم تروریستی و لزوم اصلاح سیاست تقنینی دکتر حسین قاضی زاده^۲

ورود مفهوم تروریسم به معنای عام کلمه که اقدامات ناگهانی ترس آور برای تاثیرگذاری بر اقدامات و تصمیمات حاکمیت ها را شامل می شود، تاریخ طولانی بسیار زیادی دارد. اقدامات گروه هایی مثل خوارج در شهادت امام علی ع که به تعبیر حقوقی به شیوه تروریستی صورت گرفت و حمله به امام حسن مجتبی ع در ساباط مداین و یا تمهید مقدمات برای به شهادت رساندن امام حسین ع در مکه مکرمه و ایام حج توسط کارگزاران یزید، سه نمونه روشن از این نوع اقدامات است که در درازنای تاریخ ادامه داشته است. این سیر در در تاریخ با اقدامات گروه هایی دیگر مثل اسماعیلیه در قتل خواجه نظام الملک

طوسی و ایجاد جو ارعاب در حکومت سلجوقی ادامه پیدا می کند و با شروع دوران مدرن است که مفهوم ترور و تروریسم وارد ادبیات سیاسی و روابط بین الملل شده و مثل غالب موضوعات و به لحاظ تاثیر پذیری حقوق از سیاست، از این ورطه به حوزه حقوق بین الملل و حقوق جزای بین الملل ورود پیدا می نماید. در این معنا که معنای مضیق و دقیق و حقوقی تروریسم است، تروریسم به انجام اقدامات به مکتبی گفته می شود که اساس روش تحمیل عقاید به دیگران را صرفاً با زورآزمایی، ترور، جنگ، اعمال خشونت آمیز، رعب و وحشت، آشوب آفرینی، عملیات های چریکی، کشتار جمعی، نسل کشی، شکنجه و کودتا می داند.

قوانین ایران که از مشروطه به این سو تدوین قانون را شاهد هستیم، در حد خود سعی بر مقابله نظام مند با این پدیده داشته است؛ چه اینکه گروه هایی

^۲ استاد دانشگاه و عضو شورای راهبردی اندیشکده نظام مسائل حکمرانی کشور

مثل کمیته مجازات که به از بین بردن افراد به اصطلاح خائن به کشور می پرداختند و یا از بین رفتن خود ناصرالدین شاه قاجار و یا اتابک اعظم و اقدامات حیدرخان عمو اوغلی، همگی نمونه های روشنی بودند که مردم را با مفهوم ترور آشنا می ساختند ولو اینکه جامعه ایرانی به تبع جامعه جهانی هنوز به صورت دقیق با این مفهوم آشنا نشده بود.

با ورود نظام حقوقی مدرن کیفری به ایران در سال ۱۲۸۵ با قانون اصول محاکمات جزایی و نیز سال ۱۳۰۴ با قانون مجازات عمومی، باز هم عبارت ترور وارد قوانین کیفری ایران نشد و محاکم عمومی در ذیل عنوان قتل عمد و یا قتل با سبق تصمیم نسبت به مجازات مرتکبین اقدام می نمودند. وقوع انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و مواجه حداکثری گروهک ها و سازمان های سیاسی تجزیه طلب، سلطنت طلب، و احراز وابستگی آنها به دولتهای غربی مثل آمریکا، انگلیس، فرانسه و خود رژیم صهیونیستی و حجم انبوه

رفتارهای تروریستی در ابتدای انقلاب توسط این گروهک ها خاصه فرقان و مجاهدین خلق، قانونگذار را بر آن داشت تا نسبت به ایجاد صلاحیت و تشکیل دادگاه های خاص در این حوزه اقدام نماید و بر همین اساس دادگاه انقلاب را که به مناسبت نظام نوپای انقلابی برای رسیدگی سریع تر به جرایم عاملان حکومت پهلوی و ساواک تشکیل داده بود، در این حیطه نیز دارای صلاحیت قانونی نمود تا با اقدامات گروهک ها مقابله نماید.

آیین نامه دادگاه ها و دادرهای انقلاب مصوب ۱۳۵۸.۳.۲۷ به عنوان اولین متنی قانونی ست که با نگاهی به زمان تصویب آن به خوبی وضعیت خاص حکومت نوپای انقلابی در آن سالها روشن می شود و در بند ۴ ماده ۲ به عبارت ترور اشاره صریح می نماید و ورود مفهوم تروریسم در قوانین کیفری ایران به شمار می رود. چالشهای متعدد نظام انقلابی ایران با رژیم صهیونیستی در تمام سالهای بعد از انقلاب اسلامی موضوعی نیست که پوشیده باشد و این

منازعه در آستانه پنجاه سالگی و ورود به نیمه دوم قرن است. در حمایت از آنچه که انقلاب اسلامی مردم فلسطین نامیده می شود نخستین بار در سال ۱۳۶۹ جامه قانون به خود پوشید و در قانونی به همین نام مقنن سعی نمود ابعاد حمایت خود از مردم فلسطین و ضدیت با اسرائیل را بیان نماید. این قانون در هشت ماده و با بیان چندین نوع حمایت و تلفیق ادبیات سیاسی با حقوقی اگرچه از لفظ ترور استفاده نکرده است اما با استفاده از عباراتی مثل ظلم و غصب و قتل عام و جنایت، همین مفهوم را بیان نموده است. بند ۳ ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۳ به نوعی دومین متنی است که به صراحت لفظ ترور را استفاده نمود و به دادگاه های انقلاب برای رسیدگی در این حوزه اعطای صلاحیت نمود. قانون الزام دولت به حمایت همه جانبه از مردم مظلوم فلسطین در سال ۱۳۸۷ دومین قانون در این حوزه بود که سعی داشت با استفاده از ظرفیت های بین

المللی جدید مثل دیوان بین المللی کیفری به حمایت از مردم فلسطین و مقابله با اسرائیل پردازد و در ماده سه بیان می نماید: براساس قواعد حقوق بین الملل، جنایات انجام شده در غزه، از مصادیق بارز جنایت علیه بشریت و نسل کشی می باشد؛ که به نوعی صحنه گذاری بر مطلب پیشین بیان شده در این جستار مبنی بر ورود مفاهیم سیاست و روابط بین الملل به حقوق بین الملل و در ابتدا و سپس قوانین کیفری است.

در همین سال قانون دیگری با نام قانون الزام دولت به پیگیری حقوق جانبازان و قربانیان جنگ شیمیایی علیه جمهوری اسلامی ایران به تصویب می رسد که قربانیان شیمیایی را به عنوان طیف خاصی از قربانیان جرایم جنگی مورد حمایت قرار میدهد. قانون الزام دولت به پیگیری و استیفاء حقوق اتباع و دیپلمات های ایرانی آسیب دیده از اقدامات دولت های خارجی به ویژه دولت اشغالگر آمریکا مصوب ۱۳۸۹ هم در دل خود نسبت به ماهیت

تروریستی آمریکا در مواجهه به اتباع و دیپلمات های ایرانی صحنه گذاشته است. سال ۱۳۹۴ را باید نقطه عطفی در تسخیر تدوین قوانین مبارزه با تروریسم در ایران دانست؛ قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم بعد از وقفه ای طولانی در تمام این سالها، در ماده یک خود تروریسم را به مناسبت تأمین مالی آن، چنین تعریف می کند :

تهیه و جمع آوری عامداً و عالماً وجوه و اموال به هر طریق چه دارای منشأ قانونی باشد یا نباشد و یا مصرف تمام یا بخشی از منابع مالی حاصله از قبیل قچاق ارز، جلب کمکهای مالی و پولی، اعانه، انتقال پول، خرید و فروش اوراق مالی و اعتباری، افتتاح مستقیم یا غیرمستقیم حساب یا تأمین اعتبار یا انجام هرگونه فعالیت اقتصادی اشخاص توسط خود یا دیگری جهت ارائه به افراد تروریست یا سازمان های تروریستی که مرتکب یکی از اعمال زیر می شوند، تأمین مالی تروریسم بوده و جرم محسوب می شود :

الف - ارتکاب یا تهدید به ارتکاب هرگونه اقدام خشونت آمیز از قبیل قتل، سوء قصد، اقدام خشونت آمیز منجر به آسیب جسمانی شدید، ربودن، توقیف غیرقانونی و گروگانگیری اشخاص و یا اقدام خشونت آمیز آگاهانه علیه افراد دارای مصونیت قانونی یا به مخاطره انداختن جان یا آزادی آنها به قصد تأثیرگذاری بر خط مشی، تصمیمات و اقدامات دولت جمهوری اسلامی ایران، سایر کشورها و یا سازمان های بین المللی دارای نمایندگی در قلمرو جمهوری اسلامی ایران

ب - ارتکاب اعمال زیر با مقاصد مذکور در بند (الف):

- ۱- خرابکاری در اموال و تأسیسات عمومی دولتی و غیردولتی
- ۲- ایراد خسارت شدید به محیط زیست از قبیل مسموم کردن آبها و آتش زدن جنگلها
- ۳- تولید، تملک، اکتساب، انتقال، حمل، نگهداری، توسعه یا انباشت غیرقانونی، سرقت، تحصیل متقلبانه و

قاچاق سموم، عناصر و مواد هسته ای، شیمیایی، میکروبی و زیست شناسی (بیولوژیک)

۴- تولید، تهیه، خرید و فروش و استفاده غیرقانونی و قاچاق مواد منفجره، اسلحه و مهمات

ب - ارتکاب اعمال زیر صرف نظر از انگیزه مرتکب و نتیجه حاصله:

۱- اعمال خطرناک علیه ایمنی هواپیما یا هوانوردی

۲- تصرف هواپیمای در حال پرواز و اعمال کنترل غیرقانونی بر آن

۳- ارتکاب خشونت علیه مسافر یا مسافران و خدمه هواپیما یا اعمال خطرناک علیه اموال موجود در هواپیمای در حال پرواز

۴- تولید، تملک، اکتساب، انتقال، حمل، نگهداری، توسعه یا انباشت، غنی سازی و انفجار غیرقانونی، سرقت، تحصیل متقلبانه و قاچاق عناصر و یا مواد هسته ای به میزان غیرقابل توجیه برای اهداف درمانی، علمی و صلح آمیز

۵- تولید، تملک، اکتساب، انتقال، سرقت، تحصیل متقلبانه، قاچاق، حمل، نگهداری، توسعه یا انباشت و استفاده یا تهدید به استفاده از سلاحهای هسته ای، شیمیایی، میکروبی و زیست شناسی (بیولوژیک)

۶- دزدی دریایی، تصرف غیرقانونی کشتی و یا اعمال کنترل غیرقانونی بر آن و یا به خطر انداختن ایمنی کشتیرانی از طریق ارائه آگاهانه اطلاعات نادرست یا تخریب و وارد کردن آسیب شدید به کشتی، محموله و خدمه یا مسافران آن

۷- تصرف یا کنترل غیرقانونی سکوها یا تأسیسات مستقر در مناطق دریایی، ارتکاب اعمال خشونت بار علیه افراد حاضر در آنها و هرگونه اقدام برای تخریب یا صدمه به این سکوها یا تأسیسات به قصد ایجاد خطر برای ایمنی این مناطق

۸- بمب گذاری در اماکن عمومی، تأسیسات دولتی، شبکه حمل و نقل عمومی یا تأسیسات زیرساختی

ت - ارتکاب جرائمی که به موجب قوانین داخلی یا کنوانسیون های بین المللی جرم تروریستی شناخته شده؛ در صورت الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به آنها

در سال ۱۳۹۵ اما مقنن با ارائه فهرستی در ده بند، اقدامات تروریستی آمریکا را شرح میدهد؛ قانون الزام دولت به پیگیری جبران خسارات ناشی از اقدامات و جنایات آمریکا علیه ایران و اتباع ایرانی در بند ۵ ماده ۳ خود بیان می کند : ۵ - خسارت های مادی و معنوی ناشی از شهادت بیش از ۱۷۰۰۰ شهید ترور که صراحتاً به وظیفه دولت در پیگیری حقوق قربانیان تروریسم اشاره می نماید. اما در سال ۱۳۹۶ در عنوان قانون از تیترو ترور استفاده می شود و با تصویب قانون مقابله با نقض حقوق بشر و اقدامات ماجراجویانه و تروریستی آمریکا در منطقه، در ماده یک آن چنین بیان می نماید: با عنایت به اینکه رفتارهای دولت آمریکا همچنان امنیت منطقه را به مخاطره انداخته و از طرف دیگر این دولت

همچنان به سیاست های خصمانه علیه جمهوری اسلامی ایران، ادامه می دهد و با تداوم اقدامات ماجراجویانه در منطقه، تفرقه افکنی، شعله ور کردن فرقه گرایی و حمایت از تروریسم و افراط گرایی خشن در صدد به مخاطره انداختن صلح و ثبات منطقه و دشمنی با منافع بر حق دولت و اتباع جمهوری اسلامی ایران است؛ و به همین منظور سپس در بند پ ماده ۳ می گوید : گزارش فعالیت های ماجراجویانه، تروریستی و خصمانه آمریکا در منطقه شامل تأمین مالی، ارائه تسلیحات و آموزش به رژیم های دیکتاتور سرکوبگر منطقه همچون رژیم صهیونیستی؛ که این یکی از فعالیت های اصلی وزارت خارجه و دادستانی کل کشور و نهادهای امنیتی مثل وزات اطلاعات و اطلاعات سپاه تلقی می گردد.

در ماده ۴ همین قانون نیز بیان مقنن قابل توجه است : نظر به حمایت پنهان و آشکار دولت آمریکا و نیروهای نظامی و اطلاعاتی آن کشور از

گروههای تروریستی و اعتراف مکرر برخی از مقامات آمریکایی (از جمله وزیر امور خارجه وقت آمریکا) به ایجاد گروههای تروریستی و حمایت همه جانبه از آنها از جمله ایجاد گروه تروریستی داعش، از نظر جمهوری اسلامی ایران مجموعه نیروهای نظامی و اطلاعاتی آمریکا حامیان گروههای تروریستی در منطقه شناخته می شوند. در تبصره دو ماده چهار همین قانون نیز با جرم انگاری و نیز تعیین مرجع صالح سعی در تنظیم گری مواجهه با تروریسم می نماید: به منظور مبارزه با تروریسم و در راستای اجرای حکم مقرر در مواد (۸) و (۹) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱/۲/۱۳۹۲ قوه قضائیه موظف است شعبه یا شعبی از دادسراها و دادگاههای کیفری صالح را برای رسیدگی به جرائم تروریستی موضوع بندهای ماده (۱) قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم مصوب ۱۳/۱۱/۱۳۹۴ که توسط افراد و سازمانهای تروریستی مورد حمایت آشکار و پنهان آمریکا یا دیگر کشورهای متخاصم

علیه ایران مرتکب شوند، اختصاص دهد. هرگونه همکاری با دولت و نیروی نظامی و اطلاعاتی آمریکا در جرائم تروریستی، مستوجب محکومیت به مجازات مقرر در ماده (۵۰۸) قانون مجازات اسلامی مصوب ۲/۳/۱۳۷۵ (کتاب پنجم - تعزیرات) می باشد.

همچنین مقنن در حمایت از اتباع ایرانی بیان می دارد: قوه قضائیه موظف است شعبه و یا شعب ویژه ای را به منظور رسیدگی به شکایات کسانی که از ناحیه تحریمهای غیرقانونی آمریکا یا اقدامات ماجرا جوینان و تروریستی این کشور در منطقه صدمه یا خسارت دیده و یا می بینند اختصاص دهد. بعد از شهادت سردار قاسم سلیمانی نیز قانون گذار در اولین مصوبه سه فوریتی تاریخ مجلس ایران با تصویب قانون اقدام متقابل در برابر اعلام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان «سازمان تروریستی» توسط ایالات متحده آمریکا، سعی رد قانونی نمودن مواجهه با اقدامات

خصمانه دولت آمریکا در به شهادت رساندن این سردار بزرگ ایران و اسلام دارد و سرانجام در قانون مقابله با اقدامات خصمانه رژیم صهیونیستی علیه صلح و امنیت در سال ۱۳۹۹ باز هم با ابزار تقنین و در ماده یک با بیان اینکه نقض گسترده و سامان مند (سیستماتیک) حقوق بشر اعم از جنگ افروزی، اقدامات تروریستی، جنگ الکترونیک، استفاده از تسلیحات سنگین و سلاح های ممنوعه علیه غیرنظامیان، محاصره انسانی، شهرک سازی، آواره کردن مردم فلسطین، تلاش برای انضمام بخش های دیگری از سرزمین فلسطین، ادامه اشغال سرزمین فلسطین و بخش هایی از سوریه (جولان)، لبنان و دیگر سرزمین های اشغالی، اقدامات تروریستی است، به مواجهه می پردازد.

مروری کوتاه فوق نشان داد که مقنن ایرانی با مقابله قانونی با اقدامات ساختار شکنانه تروریستی چه توسط نظام های تمامیت خواه آمریکا و اسراییل و نیروهای وابسته به آنها و چه

در بعد حمایت از اتباع ایرانی قربانی تروریسم، قوانین متعددی را تصویب نموده است؛ لکن چالش اصلی در فقدان آیین نامه اجرایی بسیاری از این قوانین و عدم وجود نگاه کلان نگر است. همچنین لازم است تا لایحه مقابله با جنایات بیان المللی که نه تنها به تروریسم دولتی بلکه به گروه های تروریستی می پردازد سریعتر تصویب شود. الحاق ایران به دیوان بین المللی کیفری هرچند ممکن است چالشهایی در کوتاه مدت داشته باشد، اما منافع بلند مدت الحاق برای ایران به مثابه قربانی بزرگ و مستمر تروریسم می تواند دستاوردهای خوبی به همراه داشته باشد.

فروپاشی پارادایم تهدید؛ نقش حکمرانی هوشمند در تغییر سناریوهای جنگ ترکیبی

مریم رزمجو^۳

تجربه تاریخی جنگ‌ها نشان داده است که «بقا» در میدان نبرد، تنها به توان نظامی وابسته نیست، بلکه محصول یک «حکمرانی هوشمند» و کارآمد است که با درکی عمیق از ابعاد نبرد، معادلات دشمن را برهم می‌زند. در شرایطی که ایران با جنگ تحمیلی ترکیبی از سوی آمریکا و رژیم صهیونیستی مواجه است، رویکرد سنتی «مدیریت بحران» دیگر کافی نیست؛ آنچه اندیشه رهبر شهید انقلاب و تجربه عملی نظام به آن رسیده، گذار از مدیریت بحران به «مدیریت پیروزی» است که در آن حکمرانی هوشمند با رویکردی پیش‌دستانه، هر تهدید خارجی را به فرصتی برای

بازآفرینی قدرت تبدیل می‌کند. در این پارادایم جدید، حکمرانی هوشمند در بُعد نظامی با بهره‌گیری از دانش بومی و ایجاد بازدارندگی فعال، در بُعد اجتماعی با مشارکت مردمی و همبستگی ملی و در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای با دیپلماسی فعال و قوی، جایگاه ایران را به عنوان یک قدرت تأثیرگذار و بازیگر کلیدی در معادلات جهانی تثبیت کرده و صدای ملت ایران را در مجامع جهانی به عنوان حامی صلح و عدالت‌طلبی به گوش جهانیان می‌رساند.

از طرفی دیگر، شکست سناریوهای پیچیده دشمن در محورهای کلیدی، گویای این حقیقت است که حکمرانی هوشمند جنگ با درک عمیق از شرایط، توانسته است توطئه‌ها را خنثی و مدیریت میدان را در دست بگیرد و با گذار از واکنش‌های تدافعی به اقدامات پیش‌دستانه، تهدیدات جنگ ترکیبی را به فرصت‌هایی برای خودکفایی،

^۳ دکتری تخصصی و پژوهشگر اندیشکده نظام مسائل حکمرانی کشور

پیشرفت و شکوفایی تبدیل کند تا ایران اسلامی با اتحاد و انسجام ملی، از این پیچ تاریخی با سربلندی عبور کرده و به سمت افق‌های روشن حرکت نماید. در ادامه، به تحلیل نقش حکمرانی هوشمند در تغییر سناریوهای جنگ ترکیبی و تبدیل تهدیدات به فرصت‌های راهبردی پرداخته می‌شود.

تحلیل نقش حکمرانی هوشمند در تغییر سناریوهای جنگ ترکیبی:

الف) شکست سناریوهای امنیتی و نظامی

۱. فروپاشی توهم «ضربه کاری»؛ تضمین تداوم نظام در چارچوب حکمرانی ولایی: در ادبیات مطالعات جنگ ترکیبی و امنیت ملی، یکی از پیچیده‌ترین سناریوهای طراحی شده توسط دشمنان یک نظام انقلابی، تمرکز بر «حذف رأس هرم قدرت» یا به اصطلاح نظامی، «هدف‌گیری سر فرماندهی» است. این رویکرد مبتنی بر فرضیه‌ای است که معتقد است در

نظام‌های مبتنی بر کاریزما، حذف رهبر منجر به خلأ قدرت و در نهایت فروپاشی سریع ساختارهای سیاسی و اجتماعی می‌شود. دشمن با محاسبات شخصیت‌محور، گمان می‌کرد با حذف رهبر انقلاب، زنجیره فرماندهی قطع و نظام دچار فروپاشی خواهد شد. اما واقعیت میدانی، اعتبار این نظریه را با الگوی متفاوتی از «تاب‌آوری سیستماتیک» در چارچوب «حکمرانی ولایی» به چالش کشید و سناریوی «ضربه کاری و سقوط نظام» با برخورد به دیوار محکم «حکمرانی ولایی» و «ملت‌سالاری دینی» در هم شکست.

برخلاف نظام‌های دیکتاتوری یا لیبرال که در آن‌ها قدرت وابستگی شدیدی به فرد دارد، در نظام جمهوری اسلامی، ولایت‌فقیه به عنوان یک نهاد هسته‌ای عمل می‌کند که هویت آن با قانون اساسی و اراده مردم گره خورده است. در این مدل حکمرانی، رهبری تنها یک فرد نیست، بلکه تجلی‌گر «اراده جمعی» و «امامت امت» است. بنابراین، حتی در صورت ترور رهبر، ساختار

سیاسی اجازه هیچ گونه خلأ قدرت را نمی دهد. سازوکارهای قانونی و نهادینه شده (مانند مجلس خبرگان رهبری) تضمین می کنند که انتقال قدرت در کسری از ثانیه و با نظم کامل صورت گیرد. این ویژگی، ضربه پذیری سیستم را به حداقل رسانده و آن را در برابر توطئه های شوم دشمن مصون می سازد.

۲. گذار از توهم «جنگ کوتاه» به «فرسایش راهبردی» در چارچوب «حکمرانی دفاعی مقاوم»: در مطالعات نظامی و علوم استراتژیک، مفهوم «جنگ کوتاه» یا «جنگ رعدآسا» همواره به عنوان یک ایده آل برای قدرت های مهاجم مطرح بوده است. این رویکرد بر پایه غافل گیری، تمرکز نیرو و خاتمه سریع درگیری ها قبل از فرسایش منابع استوار است. در جنگ تحمیلی اخیر آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران، دشمن با اتکا به برتری تکنولوژیک و اطلاعاتی، فرض می کرد که می تواند با یک ضربه سخت، در بازه

زمانی بسیار کوتاه (معمولاً ۷۲ ساعت تا یک هفته) به اهداف سیاسی و امنیتی خود دست یابد. با این حال، واقعیت میدانی نشان داد که محاسبات کلان آن ها بر اساس داده های ناقص از «تاب آوری» و «عمق استراتژیک» ایران انجام شده است.

راه خروج از این توهم و تغییر معادله به نفع جمهوری اسلامی، در اتکا به الگوی «حکمرانی دفاعی مقاوم» نهفته بود. این نوع حکمرانی، بر خلاف رویکردهای کلاسیک و ایستا، یک پارادایم پویا و پیش دستانه است که توانسته است با بومی سازی دانش دفاعی و ایجاد همگرایی میان مردم و نیروهای مسلح، ضربه پذیری سیستم را به حداقل برساند. در این مدل، طولانی شدن جنگ به دلیل ساختار بومی، توان لجستیکی و پشتوانه مردمی، نه تنها تهدیدی برای نظام محسوب نمی شود، بلکه به عاملی برای فرسایش قدرت دشمن و افزایش هزینه های سیاسی و امنیتی آن به صورت تصاعدی تبدیل

می‌گردد. این تجربه عملی ثابت می‌کند که حکمرانی دفاعی مقاوم با تغییر قواعد بازی، توهم جنگ کوتاه را در هم شکسته و راهبرد جنگ فرسایشی را به عنوان یک اهرم بازدارنده مؤثر در برابر تهاجمات خارجی تثبیت می‌نماید.

۳. گذار از «مدیریت یک‌طرفه پلکان تنش» به «غافلگیری راهبردی» در چارچوب «حکمرانی تهاجمی هوشمند»: در ادبیات نظامی و دکترین دفاعی، مفهوم «پلکان تنش» ابزاری برای مدیریت کنترل شده درگیری است که قدرت‌های استکباری همواره بر این باور بودند با تسلط بر سطوح بالاتر تکنولوژیک، می‌توانند آن را یک طرفه مدیریت کرده و مانع از صعود طرف مقابل به سطوح بحرانی شوند. طراحان جنگ علیه ایران با اتکا به سیستم‌های پدافندی پیشرفته مستقر در پایگاه‌های نظامی خود در غرب آسیا (مانند گنبد آهنین و سامانه‌های موشکی پاتریوت)، این تصور را

داشتند که توان موشکی ایران محدود، قدیمی و قابل رهگیری است. آن‌ها برآورد کرده بودند که ایران فاقد فناوری‌های نوین موشکی است و در بهترین حالت، قادر به پاسخی کوتاه و نمادین خواهد بود. علاوه بر این، استراتژیست‌های غربی با خطای محاسباتی جدی گمان می‌کردند که انبارهای موشکی ایران ظرفیت محدودی دارد و در هفته‌های اولیه درگیری، ایران دچار «خلا توانمندی» شده و مجبور به توقف آتش خواهد شد؛ توهمی که بر پایه نگاه ابزاری و نادیده گرفتن عمق استراتژیک و بومی‌سازی دفاعی در ایران بنا شده بود. در مقابل این محاسبات، جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از «حکمرانی تهاجمی هوشمند»، معادلات میدان را دگرگون ساخت. این نوع حکمرانی که بر پایه پیش‌بینی‌پذیری، نوآوری و خنثی‌سازی مزیت‌های دشمن استوار است، با صعود حساب شده و ناگهانی در پلکان تنش، دشمن را غافلگیر کرد.

در این پارادایم، ایران با بهره‌برداری از سلاح‌های دقیق‌خیز، موشک‌های فراصوت و شیوه‌های نوین تهاجمی، قابلیت رهگیری پدافندهای دشمن را به حداقل رساند و عملاً آن‌ها را ناکارآمد ساخت. نکته حیاتی‌تر، تداوم و تنوع پاسخ‌های موشکی بود که نشان داد ایران برای یک نبرد طولانی و فرسایشی کاملاً خودکفاست و انبارهایش پر از قدرت است. این رویکرد هوشمندانه باعث شد جنگ از حالت پدافندی به حالت آفندی تغییر یابد و ابتکار عمل به دست گرفته شود؛ واقعیتی که نشان داد حکمرانی تهاجمی هوشمند با ترکیب غافلگیری تکنولوژیک و قدرت آتش پایدار، توهم برتری دشمن را در هم شکسته و معادلات بازدارندگی را به نفع ایران تغییر داده است.

ب) شکست سناریوهای اجتماعی و سیاسی

۱. گذار از توهم «تجزیه‌طلبی» به «انسجام اجتماعی» در چارچوب

«حکمرانی حماسه‌آفرین»: در نظریه جنگ‌های ترکیبی و نابرابر، دشمن برای جبران عجز در میدان نظامی رسمی، همواره به دنبال ایجاد «ناامنی در عمق استراتژیک» و تهدید «یکپارچگی سرزمینی» است. این رویکرد بر پایه القای حس ناامنی و بهره‌گیری از شکاف‌های قومی یا مرزی برای تجزیه کشورها استوار است. در جنگ تحمیلی اخیر، دشمنان آمریکایی- صهیونیستی با استناد به داده‌های تاریخی و تحلیل‌های ناقص، این تصور را داشتند که با شروع حملات و فشارهای حداکثری، جامعه ایران دچار «انفجار اجتماعی» خواهد شد. آن‌ها با تکیه بر رویداد اغتشاشات ۱۸ دی، گمان می‌کردند می‌توانند با القای ناامیدی، مشابه آن واقعه، عده‌ای را به خیابان‌ها بکشانند تا علیه نظام قیام کنند. همزمان، آن‌ها بر این باور بودند که با حمله به مراکز انتظامی و زیرساخت‌ها، می‌توانند ساختار نظم کشور را فلج کرده و فضایی از هرج و مرج ایجاد کنند که زمینه‌ساز نفوذ

مزدوران داخلی و اجرای طرح تجزیه‌طلبی در مناطق مرزی باشد؛ توهمی که بر پایه نادیده گرفتن هویت ملی و انسجام اجتماعی ایران بنا شده بود.

در مقابل این توطئه پیچیده، «حکمرانی حماسه‌آفرین» جمهوری اسلامی ایران با اتکا به یک تفکر استراتژیک نوین، معادلات میدان را دگرگون ساخت. این نوع حکمرانی که فراتر از مدیریت بحران، بر خلق «میدان عمل مشترک» میان مردم و نظام استوار است، با هوشمندی، توطئه دشمن را خنثی کرد. در این پارادایم، نیروهای مسلح با مدیریت دقیق صحنه، اجازه ندادند آشوب‌های طراحی شده از ساختارهای نظم و امنیت عبور کند و با هدایت آگاهانه و حضور گسترده مردم در خیابان‌ها، پتانسیل اجتماعی جامعه را از حالت انفعال خارج کردند. این مانور استراتژیک و ترکیب «قدرت سخت» نظامی و «قدرت نرم» همبستگی ملی در چارچوب حکمرانی حماسه‌آفرین، باعث شد طرح‌های تجزیه‌طلبانه نه تنها

پیش نرود، بلکه مناطق مرزی به نمادی از وحدت و مقاومت تبدیل شوند.

۲. گذار از «تکثر سیاسی» به «همگرایی استراتژیک» در چارچوب «حکمرانی اجماع‌ساز»: در نظریه‌های علوم سیاسی و مطالعات جنگ، یکی از شاخص‌های حیاتی در سنجش تاب‌آوری ملی، میزان «شکاف سیاسی» و انشقاق در میان نخبگان است. دشمنان در جنگ‌های ترکیبی همواره بر این فرض استوارند که با افزایش فشارهای امنیتی و اقتصادی، می‌توانند شکاف‌های موجود در جبهه داخلی را عمیق‌تر کرده و منجر به فلج تصمیم‌گیری در سطح حاکمیت شوند. در جنگ تحمیلی اخیر، دشمن با پیش‌بینی یک «بحران مشروعیت» داخلی، انتظار داشت که اختلافات سیاسی در اوج بحران به تنش منجر شود.

در مقابل این محاسبات، واقعیت میدانی نشان داد که «هوشمندی سیاسی» جریان‌های داخلی و آگاهی بخش‌های مختلف جامعه، بسیار بالاتر

از برآوردهای سرویس‌های اطلاعاتی دشمن بوده است. با شروع تجاوز آشکار خارجی، بسیاری از جریان‌های سیاسی و نخبگان جامعه، با درک خطر وجودی، منافع ملی و تمامیت ارضی را بر منافع حزبی و گفتمانی ترجیح دادند. این پدیده که می‌توان آن را «همگرایی استراتژیک» نامید، باعث شد که فضای سیاسی کشور از حالت تفرق به حالت هم‌افزایی تغییر فاز دهد. این وحدت رویه، نه تنها مانع از بهره‌برداری دشمن از اختلافات داخلی شد، بلکه به حاکمیت این قدرت را داد که با یکپارچگی کامل، تصمیم‌های سخت و راهبردی را اتخاذ کند. «حکمرانی اجماع‌ساز» در ایران توانست با ایجاد اجماع ملی، «نقطه انعطاف سیاسی» را به نفع خود تغییر داده و دشمن را از مهمترین ابزار نرم خود یعنی «تفرقه انداختن» محروم سازد. در واقع، این رویداد نشان داد که در سایه حکمرانی مبتنی بر منافع ملی، تکثر سیاسی تهدیدی برای امنیت ملی نیست، بلکه در شرایط بحران می‌تواند به سرمایه‌ای

ارزشمند برای تقویت بازدارندگی و انسجام ملی تبدیل شود.

۳. فروپاشی «جنگ ادراکی»؛ اعتبارزدایی از روایت هژمونی در چارچوب «حکمرانی روایت‌محور»:

در عصر جنگ‌های مدرن، میدان نبرد تنها به محیط فیزیکی محدود نمی‌شود، بلکه «فضای ادراکی» و «جنگ افکار عمومی» به عنوان یکی از حیاتی‌ترین حوزه‌های رقابت شناخته می‌شود. در این نوع جنگ، طرفین تلاش می‌کنند با مهندسی اطلاعات و استفاده از ابزارهای رسانه‌ای، «روایت غالب» را به نفع خود رقم بزنند. در جنگ تحمیلی اخیر، دشمنان با بهره‌گیری از انحصار رسانه‌ای بین‌المللی، تلاش کردند تا دو پروژه موازی «اعتبارزدایی از مقاومت» و «پنهان‌سازی جنایات جنگی» را پیش ببرند. دشمنان آمریکایی - صهیونیستی بر این باور بودند که با راه‌اندازی یک جنگ رسانه‌ای وسیع، می‌توانند روایتی ساختگی از «پیروزی میدانی» و «پیشروی نظامی» خود بسازند و افکار

عمومی جهان را فریب دهند.

در مقابل این پروژه ادراکی، «حکمرانی روایت محور» با اتکا به ابزارهای نوین ارتباطی و مستندسازی میدانی، معادلات را به نفع خود تغییر داد. این نوع حکمرانی که بر پایه شفاف سازی و مدیریت جریان اطلاعات استوار است، توانست با افشای حقایق، سد رسانه ای دشمن را بشکند. زمانی که بیمارستان ها، خانه های مسکونی و مدارس هدف قرار گرفت و خون دانش آموزان بی گناه بر زمین ریخت، فریب ادراکی دشمن فروپاشید و جنگ از سطح «منازعه سیاسی» به سطح «جنایت علیه بشریت» تنزل یافت. در این راستا، حکمرانی روایت محور در ایران با مدیریت هوشمندانه اطلاعات، اعتبار رسانه های معاند را خدشه دار کرد و اجازه نداد واقعیت های میدان تحریف شود.

ج) شکست سناریوهای منطقه ای و بین المللی:

۱. شکست پروژه تجزیه محور مقاومت

در سایه «حکمرانی شبکه ای»: در مطالعات ژئوپلیتیک و دکترین امنیت منطقه ای، «محور مقاومت» به عنوان یک پدیده فراملی و یکپارچه شناخته می شود که بر پایه اشتراکات ایدئولوژیک و منافع استراتژیک مشترک شکل گرفته است. دشمن در محاسبات کلان خود، این شبکه را مجموعه ای از بازیگران مستقل و گاه متضاد می پنداشت که با فشارهای سیاسی و امنیتی، دچار «فرسایش اراده» و تکه تکه شدن خواهند شد. طراحان استراتژیک دشمن بر این باور بودند که محور مقاومت به دلیل فشارهای طولانی مدت اقتصادی، تحریم های فلج کننده و تهدیدات امنیتی، دچار خستگی شده است. آن ها تصور می کردند می توانند با ایجاد شکاف در منافع ملی اعضای این محور (مانند تفاوت های بین عراق، لبنان، یمن و سوریه)، آن ها را از یکدیگر جدا کرده و مانع از هماهنگی در بحران ها شوند؛ هدفی که نهایتاً به دنبال تجزیه این

شبکه به جزایر جداگانه‌ای بود که هر کدام به تنهایی قادر به مقاومت نباشند. در مقابل این محاسبات، پاسخ‌های میدانی همزمان و هماهنگ از عراق و حزب‌الله لبنان، دشمن را در بهت و حیرت فرو برد و نشان داد که محور مقاومت، نه یک اتحادیه صلب و سستی، بلکه یک «شبکه زنده، پویا و ارگانیک» است که در آن تصمیم‌گیری و عملیات به صورت غیرمتمرکز اما با هدفی مشترک انجام می‌شود. «حکمرانی شبکه‌ای محور مقاومت» توانست با هماهنگ‌سازی زمانی و مکانی ضربات، عمق استراتژیک دشمن را هدف قرار دهد. این همگرایی عملیاتی ثابت کرد که اعضای محور، علیرغم تنوع‌های قومی و جغرافیایی، در برابر تهدید وجودی اسرائیل و آمریکا، یک «امنیت جمعی» را شکل داده‌اند. توانایی پرواز پهپادها و موشک‌ها از مرزهای مختلف به سمت یک هدف مشترک، نشان دهنده بلوغ ساختاری این حکمرانی شبکه‌ای است که قادر است در

بحران‌های حاد، منافع ملی خود را در هماهنگی کامل با منافع کلان محور تعریف کند. بنابراین، سناریوی «خستگی و تکه‌تکه شدن محور مقاومت» با برخورد به واقعیت «حکمرانی شبکه‌ای محور مقاومت» شکست خورد؛ واقعیتی که نشان داد این محور به یک قدرت بازدارنده چندلایه تبدیل شده است که قادر است در تمامی جبهه‌ها، دشمن را به چالش بکشد و معادلات امنیتی منطقه را به نفع خود تغییر دهد.

۲. فروپاشی «پروژه انزوا» در چارچوب «حکمرانی چندجانبه‌گرا»؛ بازتعریف جایگاه ژئوپلیتیک ایران: در ادبیات روابط بین‌الملل، «انزوای دیپلماتیک» به عنوان یکی از ابزارهای کلیدی قدرت‌های بزرگ برای اعمال فشار بر دولت‌های ناسازگار شناخته می‌شود. استراتژیست‌های غربی بر این باور بودند که با قطع روابط دیپلماتیک، محدود کردن حضور در مجامع بین‌المللی و بهره‌گیری از رسانه‌های

جهانی، می‌توانند جمهوری اسلامی ایران را در حاشیه نظم جهانی قرار داده و آن را به یک «قدرت طردشده» تبدیل کنند.

با این حال، حکمرانی چندجانبه‌گرا و استراتژیک ایران، با بهره‌گیری از ابزارهای قدرت نرم، تطبیق‌پذیری سیاست خارجی و تقویت شبکه‌های همکاری در پیمان‌های منطقه‌ای مانند بریکس و سازمان همکاری شانگهای، این پروژه را به طور کامل ناکام ساخت. این رویکرد نشان داد که انزوای سیاسی نمی‌تواند در چارچوب نظم جهانی چندقطبی، که بر پایه تعادل قدرت و احترام به خودمختاری کشورها استوار است، موفقیت‌آمیز باشد. ایران با تبدیل فشارهای خارجی به فرصت‌های استراتژیک، جایگاه خود را در معادلات جهانی به طور پایدار تثبیت کرد و به یک بازیگر کلیدی در شکل‌دهی به نظم جهانی نوین تبدیل شد.

۳. تلاطم بازارهای جهانی» در چارچوب «حکمرانی راهبردی

انرژی؛ بازتولید اهرم فشار تنگه هرمز: در نظریه اقتصاد سیاسی جنگ، میزان تأثیرگذاری درگیری‌ها بر «ثبات بازارهای مالی» و «زنجیره تأمین انرژی» جهانی، به عنوان یکی از شاخص‌های کلیدی برای سنجش شدت و تداوم جنگ‌ها شناخته می‌شود. قدرت‌های بزرگ معمولاً با استفاده از ابزارهای مالی و ذخایر استراتژیک، تلاش می‌کنند آثار اقتصادی جنگ‌ها را در یک محدوده جغرافیایی محدود کرده و از گسترش آن جلوگیری کنند. با این حال، در جنگ تحمیلی اخیر، دشمن با توهم کنترل متغیرهای اقتصادی، پیش‌بینی می‌کرد که می‌تواند آثار بین‌المللی این بحران را محدود کند.

در مقابل این رویکرد، حکمرانی راهبردی انرژی ایران، با تأکید بر استراتژیک‌سازی تنگه هرمز به عنوان «شریان حیاتی» انرژی جهانی، نشان‌دهنده توانایی کشور در تبدیل امنیت انرژی به اهرم ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک است. این حکمرانی، با

بهره‌گیری از موقعیت جغرافیایی و استراتژیک تنگه هرمز که روزانه ۲۰ میلیون بشکه نفت (۲۰٪ مصرف جهانی) و یک پنجم تجارت جهانی گاز طبیعی مایع از آن عبور می‌کند، توانسته است امنیت انرژی جهان را به ابزاری تأثیرگذار در معادلات قدرت تبدیل کند. ایران با اتخاذ سیاست‌هایی مبتنی بر «تضمین امنیت مسیرهای انرژی» و «استفاده از تهدیدات امنیتی به عنوان اهرم فشار»، جهان را به این نتیجه رساند که امنیت انرژی و امنیت ملی دو روی یک سکه هستند. این رویکرد، که بر پایه تحلیل دقیق از ساختارهای ژئواکونومیک جهانی و تقویت همکاری‌ها با کشورهای جهان استوار است، باعث شد تا ایران به یک بازیگر کلیدی در شکل‌دهی به نظم اقتصادی چندقطبی تبدیل شود.

نتیجه‌گیری:

جنگ آمریکایی - صهیونیستی علیه ایران، نه تنها یک تحول امنیتی، بلکه نقطه عطفی در تاریخ حکمرانی

استراتژیک است که نشان می‌دهد مدل‌های پیشرفته حکمرانی می‌توانند چالش‌های بزرگ را به چرخشی پیروزمندانه و تأثیرگذار تبدیل کنند. ایران با به‌کارگیری حکمرانی چندبُعدی که بر پایه ترکیب حکمرانی ولایی، حکمرانی دفاعی مقاوم، حکمرانی شبکه‌ای محور مقاومت حکمرانی اجماع‌ساز، حکمرانی روایت‌محور و حکمرانی انرژی استوار است، نه تنها از سقوط نظام جلوگیری کرد، بلکه به ابرقدرتی منطقه‌ای در غرب آسیا تبدیل شد. این موفقیت، نه صرفاً از طریق توان نظامی، بلکه با تقویت ساختارهای پایدار حکمرانی و ایجاد شبکه‌های استراتژیک به دست آمد.

این تحول، تغییر در معادلات قدرت را از طریق ابعاد سه‌گانه امنیت انرژی (تنگه هرمز)، امنیت ملی و مشروعیت مردمی، در برابر سیاست‌های تک‌قطبی و وابستگی به قدرت‌های خارجی به نمایش گذاشت. جمهوری اسلامی ایران با حکمرانی مناسب در جنگ، نه

تنها سناریوهای دشمن در سطوح نظامی، اجتماعی و سیاسی را خنثی کرد، بلکه با تبدیل فشارهای خارجی به فرصت‌های توسعه‌ای ثابت کرد که قدرت واقعی در توانایی تطبیق با تحولات جهانی و ایجاد شبکه‌های همکاری پایدار نهفته است. در نتیجه، این جنگ نه پایان، بلکه آغاز مرحله‌ای جدید از معماری قدرت و نمونه‌ای کلاسیک از حکمرانی استراتژیک است که نشان می‌دهد در عصر چندقطبی‌شدن، قدرت واقعی در توانایی تبدیل چالش‌ها به ساختارهای پایدار و ایجاد شبکه‌های استراتژیک نهفته است.

جمهوری در آتش، ایمان در تصمیم؛

تأملی در حکمرانی مقاومت

دکتر نیروانا مهرآیین^۴

جنگ همیشه یک «میدان» است، اما نه فقط میدان گلوله و باروت. جنگ، لحظه‌ای است که ساختارهای حکمرانی در معرض آزمون قرار می‌گیرند؛ جایی که قدرت، قانون، و ایمان در هم می‌تنند تا از میان ویرانی، طرحی نو از اقتدار برآید. در این لحظه‌ها، دولت دیگر صرفاً نهاد اجرایی نیست، بلکه «سنگر معنا»ی ملت می‌شود سنگری برای بقا، مشروعیت، و تصمیم.

در روزگاری که حمله بیرونی و بحران جانشینی در یک نقطه تاریخی با هم تلاقی می‌کنند، مفهوم «حکمرانی در شرایط جنگ» از عرصه‌ی نظری به صحنه‌ی زیست سیاسی واقعی تبدیل می‌شود. پرسش اصلی نه درباره‌ی چگونگی دفاع، بلکه درباره‌ی

چگونگی اداره است: آیا نظم می‌تواند در میان صدهای آذیر و طوفان‌های ذهنی دوام یابد؟ و آیا قانون، در لحظه‌ای که کشور می‌جنگد، هنوز می‌تواند منبع اقتدار باشد؟

حکمرانی در چنین وضعیت‌هایی، ترجمان حق ادامه حیات یک ملت است، نقطه برخورد میان حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل، میان سرنوشت ملی و نظام جهانی. این نوشتار در چهار پرده، به بازخوانی همین لحظه می‌پردازد: لحظه‌ای که جمهوری در آتش تصمیم می‌گیرد و ایمان در مدار قانون استوار می‌ماند.

قانون در میدان: مشروعیت، حاکمیت و مقاومت:

در قلب هر منازعه بزرگ، پرسشی بنیادی نهفته است: «چه چیزی به یک دولت، حق حکومت و فرمانروایی می‌بخشد؟» این پرسش، به‌ویژه در شرایط جنگ و بحران، که نظم عادی

^۴ پژوهشگر امور خاورمیانه

برخوردار است. در شرایط جنگ، این مفهوم مشروعیت، رنگ و بوی تازه‌ای به خود می‌گیرد؛ زیرا نه تنها بقای نظام، بلکه بقای خود ملت و تاریخ آن در معرض تهدید قرار می‌گیرد.

مقاومت به مثابه اصل حکمرانی:

«مقاومت»، در گفتمان حکمرانی ایران، صرفاً یک تاکتیک دفاعی نیست، بلکه به یک اصل بنیادین وجودی و استراتژیک بدل شده است. این «مقاومت» نه از خلأ، بلکه از دل همین قانون اساسی و اراده ملی برای حفظ دستاوردهای انقلاب و نظام برمی‌خیزد. وقتی ایران با فشارها و تهاجمات گسترده بین‌المللی، اقتصادی و امنیتی مواجه می‌شود، «مقاومت» به معنای ایستادگی مبتنی بر قانون، حفظ انسجام ملی، و تلاش برای پیشبرد اهداف استراتژیک در چارچوب اصول خود است. این مقاومت، از طریق سازوکارهای قانونی تصمیم‌گیری (مانند آنچه در بخش اول اشاره شد)، هدایت می‌شود و مشروعیت خود را از

جامعه بر هم می‌ریزد، اهمیت حیاتی می‌یابد. حکمرانی در ایران، در مواجهه با تهاجمات سخت و نرم، بر دو ستون استوار است: «حاکمیت قانون» و «مشروعیت برخاسته از اراده ملت برای مقاومت». این بخش، به واکاوی این پیوند سه‌گانه می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه «قانون» نه تنها ابزار اعمال قدرت، بلکه منبع مشروعیت و شالوده «مقاومت» در ایران است.

حاکمیت قانون و منشاء مشروعیت:

در نظام حقوقی ایران، مشروعیت حاکمیت، ریشه در مبانی (الهی) و مردمی دارد. قانون اساسی، با الهام از اصول ولایت فقیه و جمهوریت، چارچوبی را فراهم آورده که در آن، اراده الهی از طریق نمایندگان منتخب مردم (و البته اصل ولایت فقیه به عنوان ناظر عالی) تجلی می‌یابد. این بدان معناست که هرگاه اراده حاکمیت، در راستای حفظ منافع ملی، پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی، و تأمین رفاه عمومی باشد، از مشروعیت قانونی

همان قانون اساسی و حمایت مردمی کسب می‌کند.

حاکمیت قانون در میدان نبرد:

حتی در شرایطی که خصمان، قوانین بین‌المللی را زیر پا می‌گذارند و دست به اقدامات تجاوزکارانه می‌زنند، ایران بر حفظ چارچوب حقوقی اقدامات خود اصرار دارد. این اصرار، نه از سر ضعف، بلکه از درک عمیق این حقیقت است که «قانون»، ابزار قدرت برتر است. حاکمیت قانون در میدان نبرد، به معنای:

- **افزایش مشروعیت بین‌المللی:** اقدامات دفاعی ایران، در چارچوب حقوق بین‌الملل، توجیه بیشتری می‌یابند.
- **تقویت انسجام داخلی:** وقتی مردم ببینند که رهبری و حاکمیت بر مدار قانون عمل می‌کنند، اعتمادشان به نظام افزایش می‌یابد.
- **تبیین استراتژی مقاومت:** مقاومت مبتنی بر قانون، قابل پیش‌بینی‌تر و

پایدارتر از مقاومت واکنشی و هیجانی است.

در واقع، «مقاومت» در ایران، نه نفی قانون، بلکه تجلی عینی قانون در سخت‌ترین شرایط است. این مقاومت، با تکیه بر مشروعیت برخاسته از اراده ملت و هدایت شده توسط سازوکارهای حقوقی نظام، توانسته است ایران را در برابر تلاطم‌های منطقه‌ای و جهانی، استوار نگاه دارد. حاکمیت قانون، در اینجا، نه تنها ضامن نظم، بلکه موتور محرکه یک مقاومت پایدار و مشروع است.

جانشینی اقتدار: نظم حقوقی پس از خلأ

یکی از چالش‌برانگیزترین سناریوهای حکمرانی در شرایط بحران و جنگ، احتمال بروز «خلأ اقتدار» است. این خلأ می‌تواند ناشی از آسیب‌های فیزیکی به ساختارهای فرماندهی، شهادت مقامات عالی‌رتبه، یا حتی فروپاشی موقت برخی از نهادهای

اجرایی باشد. در چنین شرایطی، بقای یک دولت و استمرار نظم حقوقی، بیش از هر زمان دیگری، به وجود سازوکارهای حقوقی شفاف و از پیش تعیین شده برای «جانشینی اقتدار» وابسته است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با درایت ستودنی، به این مسئله حیاتی پرداخته و چارچوبی را برای انتقال قانونی اقتدار در مواقع اضطراری تدوین کرده است.

مفهوم خلأ اقتدار و ضرورت جانشینی حقوقی:

خلأ اقتدار زمانی رخ می دهد که فرد یا نهادی که طبق قانون، مسئولیت عالی ترین سطح فرماندهی را بر عهده دارد، قادر به انجام وظایف خود نباشد. این وضعیت، می تواند نظم عمومی را به شدت تهدید کند، مشروعیت اقدامات باقی مانده نهادها را زیر سؤال ببرد، و حتی فرصتی برای دشمنان خارجی فراهم آورد تا از این ضعف داخلی بهره برداری کنند. بنابراین، وجود یک «قاعده جانشینی» که

مشخص کند در غیاب رأس هرم قدرت، چه کسی یا چه نهادی مسئولیت را بر عهده خواهد گرفت، امری حیاتی است. این قاعده باید به گونه ای باشد که:

- بحران زدا باشد: سریعاً خلأ را پر کند و از سردرگمی جلوگیری نماید.
- مشروعیت بخش باشد: انتقال قدرت بر اساس قانون انجام شود تا اقدامات جانشین، از اعتبار لازم برخوردار باشد.
- ثبات آفرین باشد: اطمینان لازم را در میان نیروهای داخلی و در صحنه بین المللی ایجاد کند.

سازوکارهای پیش بینی شده در قانون اساسی ایران:

قانون اساسی ایران، به ویژه در اصل ۱۳۱، به روشنی به موضوع جانشینی رهبری پرداخته است. در صورت فوت، عزل، یا حجر رهبر، شورایی متشکل از رئیس جمهور، نماینده شورای نگهبان، و رئیس قوه قضائیه، موظف است ترتیبی اتخاذ کند که

بلافاصله وظایف رهبری به فردی منتخب مردم (با رأی اکثریت مطلق خبرگان رهبری) منتقل شود. این اصل، نشان‌دهنده این است که حتی در عالی‌ترین سطح حکمرانی، اندیشه «جانشینی اقتدار» و جلوگیری از خلأ، به صورت حقوقی مد نظر قرار گرفته است.

فراتر از جانشینی رهبری، مسئولیت رهبری نیروهای مسلح و تعیین سیاست‌های کلی نظام نیز از جمله اختیاراتی هستند که در صورت فقدان رهبر، باید سازوکار جانشینی آن‌ها مشخص باشد. این سازوکارها، که در چارچوب اصول دیگر قانون اساسی و قوانین عادی قابل تدقیق هستند، تضمین می‌کنند که حتی در صورت وقوع حوادث ناگوار، چرخ حکمرانی از حرکت باز نایستد.

نظم حقوقی پس از خلأ: بازتعریف حاکمیت:

وقتی اقتدار از طریق سازوکارهای پیش‌بینی شده جانشین می‌شود، «نظم

حقوقی» نه تنها حفظ، بلکه بازتعریف می‌گردد. جانشین قانونی، با همان اختیارات و مسئولیت‌هایی که پیش از او وجود داشته (یا با اختیارات موقتی که قانون برای دوران گذار تعیین کرده)، به ایفای نقش می‌پردازد. این امر، چند پیامد مهم دارد:

- **تداوم حاکمیت:** حاکمیت ملی، از یک شخص یا نهاد خاص، به یک «نهاد قانونی» بدل می‌شود که فارغ از افراد، استمرار می‌یابد.
- **حفظ مشروعیت:** اقدامات دولت جانشین، همچنان از پشتوانه قانونی نظام برخوردار است.
- **پیش‌بینی‌پذیری:** طرف‌های درگیر در منازعه (داخلی و خارجی)، با یک نظام حقوقی پایدار مواجه هستند، نه خلأ قدرت.

در نهایت، «نظم حقوقی پس از خلأ»، تجلی بلوغ یک نظام سیاسی است که توانسته است با پیش‌بینی سازوکارهای حقوقی شفاف، اطمینان حاصل کند که حتی در تاریک‌ترین لحظات بحران،

اقتدار از مسیری قانونی جانشین شده و استمرار حاکمیت و نظم جامعه تضمین گردد. این امر، به ویژه در کشوری چون ایران که در معرض تهدیدات دائمی قرار دارد، اهمیتی مضاعف می‌یابد و شاهدهی بر استحکام بنیان‌های حقوقی آن است.

بازساخت نظم: حکمرانی مقاومت در جهان پس از آتش:

پایان آتش‌بس‌ها و فروکش کردن شعله‌های جنگ، نه تنها به معنای بازگشت به وضعیت پیش از درگیری نیست، بلکه آغاز فصلی نوین در «بازساخت نظم» است. در جهانی که زیر آوار بحران‌های مستمر قرار دارد، «حکمرانی مقاومت» نه به عنوان یک استراتژی موقت، بلکه به عنوان یک مدل پایدار برای حکمرانی، اهمیت خود را بیش از پیش نشان می‌دهد. این بخش، به ترسیم چشم‌انداز پس از آتش، و چگونگی استقرار نظامی که بر پایه درس‌های آموخته شده از دوران

مقاومت بنا شده، می‌پردازد.

درس‌های آموخته شده از دوران مقاومت:

سال‌های پرتنش و بحرانی، صرفاً میدان آزمون توانایی‌های دفاعی و نظامی نبوده، بلکه عرصه‌ای برای یادگیری درس‌های عمیق در باب حکمرانی بوده است. مهم‌ترین این درس‌ها عبارتند از:

- **تاب‌آوری زیرساخت‌ها:** اهمیت بازسازی و تقویت زیرساخت‌های حیاتی (انرژی، ارتباطات، حمل و نقل، بهداشت) به گونه‌ای که در برابر شوک‌های آینده مقاوم باشند.
- **اقتصاد مقاومتی:** ضرورت پیاده سازی الگوهای اقتصادی که وابستگی به درآمدهای نفتی را کاهش داده، تولید داخلی را تقویت کرده، و تاب‌آوری اقتصادی را در برابر تحریم‌ها و بحران‌ها افزایش دهد.
- **انسجام اجتماعی:** حفظ و تقویت سرمایه اجتماعی و همبستگی ملی،

- به عنوان پشتوانه اصلی هرگونه مقاومت پایدار.
 - **دیپلماسی فعال و چندوجهی:** لزوم برقراری روابط مبتنی بر احترام متقابل و منافع مشترک با همسایگان و قدرت‌های جهانی، در عین حفظ استقلال.
 - **بازساخت نظم حقوقی و سیاسی:** پس از جنگ، نیازمند بازنگری و تقویت چارچوب‌های حقوقی و سیاسی هستیم تا مقاومت حاصل از دوران بحران، به یک «نظم پایدار» تبدیل شود. این فرایند شامل موارد زیر است:
 - **تقویت نهادهای حقوقی:** بازسازی ساختارهای قضایی و اجرایی، تضمین شفافیت و پاسخگویی، و مبارزه جدی با فساد.
 - **قانون‌گذاری آینده‌نگر:** تدوین قوانینی که به جای صرفاً واکنش به بحران‌ها، به پیشگیری از آن‌ها و مدیریت ریسک‌ها بپردازند.
 - **مشارکت عمومی:** تعمیق مشارکت شهروندان در فرایندهای تصمیم‌گیری، به ویژه در سطوح محلی، که موجب افزایش احساس تعلق و مسئولیت‌پذیری اجتماعی می‌شود.
 - **توسعه پایدار:** پیوند زدن اهداف اقتصادی و اجتماعی با ملاحظات زیست‌محیطی، به منظور ایجاد نظامی که نسل‌های آینده نیز از آن بهره‌مند شوند.
- «حکمرانی مقاومت» به مثابه مدل آینده:
- «حکمرانی مقاومت» در جهان پس‌آتش، صرفاً به معنای آمادگی نظامی نیست، بلکه یک رویکرد جامع به حکمرانی است که در آن، اصول استقلال، خوداتکایی، عدالت، و کرامت انسانی، اولویت دارند. این مدل، بر این فرض استوار است که در جهانی پر از تنش و رقابت، توانایی یک ملت در ایستادگی عزتمندانه، نه تنها نیازمند قدرت نظامی، بلکه نیازمند یک ساختار

تدبیری حقوقی، و ایمانی راسخ به توانایی ملت در ترسیم سرنوشت خویش است.

حکمرانی مستحکم، عادلانه، و پاسخگو است.

حکمرانی مقاومت، یعنی:

- استقلال فکری و عملی: عدم وابستگی به قدرت‌های خارجی و اتخاذ تصمیمات مستقل بر اساس منافع ملی.
 - خودکفایی اقتصادی و فناورانه: تلاش برای دستیابی به حداکثر خودکفایی در حوزه‌های کلیدی.
 - عدالت اجتماعی و توزیعی: توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها، به ویژه در مناطق کمتر توسعه‌یافته.
 - حفظ کرامت انسانی: تضمین حقوق شهروندی و احترام به ارزش‌های بنیادین انسانی.
- در نهایت، «بازساخت نظم» پس از آتش، فراخوانی است به سوی ساختن جهانی که در آن، مقاومت نه صرفاً واکنشی به تهدید، بلکه رویکردی فعالانه به سوی ساختن آینده‌ای بهتر، عادلانه‌تر، و پایدارتر است. این چشم‌انداز، نیازمند اراده‌ای قوی،

نقش حکمرانی در شرایط جنگ

حمید رضا بهبودی

نقش حکمرانی در شرایط جنگی یکی از عوامل مهم در اداره دولت هست شرط اصلی نیست ولی یکی از مهمترین ها میتوان نام برد در چنین شرایطی همه ارکان سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و نظامی کشور تحت فشار قرار میگیرند این فشار می تواند چه داخل چه خارجی باشد ؛ چیزی که اداره کشور را سامان میدهد در مرحله اول تصمیم گیری است یعنی در شرایط جنگی نیاز به تصمیم گیری سریع ، منسجم و هماهنگی بالاست معمولا در این مواقع قدرت ها در یک نقطه از حکومت متمرکز شده و از یک منبع تصمیم گیری ها صادر و اجرا میشود در کشوری به نمونه ایران بعثت شرایط فعلی شورای رهبری تشکیل شده هست و سعی در هماهنگی ارگان ها با یکدیگر دارند از عمل شورای

امنیت و ستاد فرماندهی خاتم الانبیا (ص) همیشه صرف نظر کرد .

یکی دیگر از مسائل ، یکپارچگی

مصرف منابع است تفاوتی ندارد این

منبع در چه شاخه ای باشد نظامی ، انسانی یا اقتصادی فرقی ندارد اگر دستورات و تخصیص متناسبی در این شرایط صورت نگیرد ممکن هست مسیر جنگ یا وضعیت داخلی کشور را عوض کند در صورت بهم ریختگی وضعیت داخلی یکی از عوامل ایجاد آن را میتوانیم عدم اطلاع رسانی شفاف اعلام کنیم یعنی برای کنترل ذهنی و فکری جامعه نیاز به اطلاع رسانی درست ، شفاف و دور از بزرگ نمایی داشته باشیم و در مقابل باید برنامه های مدون و از پیش تعیین شده در خصوص جلوگیری از پروپاگاندا یا جنگ روانی دشمن طرح ریزی شده باشد تا دشمن نتواند از این محل ضربه های را به مردم وارد کند پایگاه فکری مردم نقش مهمی در تصمیمات حکومت در شرایط جنگی دارد ، اگر

مردم این احساس را نداشته باشند که در شرایط عادلانه نسبی سهمیه ها ، یارانه ها و بن کلایی در مسائل معیشتی قرار نگرفته اند و این پایگاه مردمی در ذهن ها سقوط کند می تواند حکومت را با مشکلات عدیده ای مواجه کند .

یکی دیگر از عوامل اجتماعی که مشروعیت بخشی بالایی به حکومت چه در سطح جوامع بین الملل و چه در سطح داخلی میتواند داشته باشد حفاظت از جان غیر نظامیان و رسیدگی سریع از آسیب دیدگان هست به گونه ای که مردم کشوری در جنگ احساس امنیت و آرامش نسبی از لحاظ حفظ جان خود و خانواده ای داشته باشند به حکومت اجازه تصمیم گیری های خیلی شدید تر و حمایت از مقابله به مثل حملات دشمن می دهد که برای یک حکومت بسیار بسیار ارزشمند و قابل اتکا است .

در ادامه باید عرض کنم جنگ و تحریم دو عامل اساسی هستند که بنیان های اقتصادی و اجتماعی دولت ها را به چالش میکشند در چنین شرایطی نقش

دولت از یک نهاد بوروکراتیک به یک سیستم فرماندهی مدیریتی در سطح ملی تبدیل می شود از اصلی ترین چالش ها می توان به دو حوزه تضمین امنیت غذایی و پایداری در برابر شوک های اقتصادی اشاره کرد شکست در یک یا هر دو این چالش ها منجر به بحران مشروعیت حکومت ، پی ریزی ناآرامی های اجتماعی و حتی در صورت وقوع بدترین حالت به فروپاشی ساختار سیاسی ختم گردد .

اهمیت کالا های اساسی به مثاله گندم ، برنج ، لبنیات ، سوخت ، دارو و انرژی و... در زمان جنگ پدیدار می شود به نحوی که این کالا ها در زمان جنگ نه تنها نیاز معیشتی جامعه بلکه ابزاری برای پایداری ملی و انسجام اجتماعی محسوب می شوند ناتوانی در تامین این موارد در کوتاه مدت باعث شکاف دولت و ملت و تضعیف روحیه مقاومتی کشور علیه دشمن می شود ؛ اما وظیفه حکومت قبل و بعد از جنگ چیست ؟

۱. پیش بینی و انبار داری راهبردی

منابع: با بهره گیری از ایجاد سامانه های هوشمند برای رصد مصرف و زنجیره سازی کالا ها و اعلام هشدار زود هنگام بابت حد مجاز سفارش برای خرید و جایگزینی اقلام مصرف شده .

۲. تنوع بخشی به منابع : یعنی حکومت

فقط نباید به یک کالا اساسی یا چند کالا اساسی اکتفا کند با خرید و توزیع عادلانه اکثر کالا های که یک خانوار نیاز دارد باعث شکل گیری یک توده فکری مثبت از سمت مردم به سمت دولت می شود .

۳. باز تولید و باز طراحی روش ها

توزیع: حکومت میتواند با روش های سنتی یا نوین یا ابدائی توسط خود به توزیع عادلانه کالا ها نظم و یکپارچگی خاصی دهد که هم مردم از نحوه دریافت خدمات راضی باشند و هم دشمن نتواند از آن سو به حکومت ضربه وارد نماید .

در موارد بالا نقش ایجاد هماهنگی نهادی و الگوی حکمرانی کارآمد به دستگاه های متعدد همچون وزارت صمت ، جهاد کشاورزی ، بانک مرکزی ، گمرک و نیرو های مسلح با ایجاد یک قرارگاه اقتصادی و تدارکاتی ملی می تواند از تداخل مأموریت ها جلوگیری کند و نظم و نظام خاصی به پوشش کامل جامعه از این منابع دهد . در دیگر چالش های حکومتی در زمان جنگ می توانیم به فساد و انحصار سیستماتیک اشاره کنیم ، اگر در زمان جنگ ارگانی از بدنه اصلی حکومت یا شخص حقیقی یا حقوقی صاحب کالا اساسی یا خدمات از ارائه آن کالا و خدمات به مردم جلوگیری یا کوتاهی کند نه تنها باعث فروپاشی ذهنی از دستگاه های نظارتی دولتی می شود بلکه باعث آسیب جدی به بدنه زنجیره تامین وارد شده و ترمیم و بازسازی آن سیستم نیازمند زمان و هزینه های اضافی هست . از راه های مقابله با این پدیده میتوان به نظارت مستمر و دقیق

دستگاه های نظارتی از لحظه ورود کالا به کشور تا توزیع آن به مردم نام برد . یکی دیگر از مواردی که حکومت را در زمان جنگ به چالش می کشد تاب آوری اقتصادی است ؛ تاب آوری اقتصادی یعنی قابلیت نظام اقتصادی برای تحمل و دریافت شوک اقتصادی ، سازگاری با شرایط جدید و بازسازی عملکرد خود پس از بحران چه در شرایط جنگی و چه در برابر شرایط تحریم ، این توانایی تابعی از ترکیب سیاست های کلان و ظرفیت نهادی در حکمرانی است .

به ارکان های تاب آوری میتوان :

۱. به تنوع ساختار تولید در صنایع مورد نیاز جامعه اشاره کرد یعنی همان موضوعی که یک حکومت نباید در شرایط تحریم یا جنگ تک محصول باشد نه تنها نباید تک محصول نباشد باید به توسعه صنایع جایگزین و بومی سازی فناوری روی آورد .

۲. خودکفایی : هدف تولید کامل یا بی نیازی کامل نیست بلکه رسیدن به یک

حداقل استقلال حیاتی در غذا ، انرژی و دارو و... که در چنین شرایطی که کشور مورد تهاجم قرار گرفته یا در شرایط تحریم هست بخش قابل توجه ای از مشکلات را حل میکند .

۳. سیاست مالی و پولی : بانک مرکزی و ستاد اقتصادی دولت باید به این سمت حرکت کنند که کنترل تورم ، هدایت نقدینگی به تولید و جلوگیری از شوک ارزی در شرایط جنگی باعث کاهش بار روانی و فشار تحریمی شود.

۴. سرمایه انسانی : مهمترین شاکله حفظ انسجام داخلی در کشور نیروی انسانی آن کشور هست ، کارگر ، کارمند ، مهندس ، مدیر ، باغبان یا راننده اتوبوس چه در شرایط جنگی یا شرایط تحریم رکن اصلی حفظ شدن پایه های حکومت هستند اگر تحریم یا جنگ به درازا کشد این بدنه نیروی انسانی کشور هستند که باعث جلوگیری از شکت اقتصادی یک حکومت می شوند به نحوی که یک کارگر نانوایی با پخت نان در ساعات روز این حس امنیت غذایی ، چرخ

نقدینگی و در جریان بودن زندگی در سختی ها را به همه (چه ملت چه دولت) مخابره میکند .

اشاره داشت تمامی این موارد بجز کارآمدی اداری و دولتی و اعتماد ملی و مردمی امکان پذیر نیست .

در شرایطی که جنگ و تحریم اقتصاد ملی را در معرض فرسایش قرار می دهند ، کیفیت حکمرانی یگانه عملی است که میتواند بحران را به فرصت تبدیل کند . مدیریت علمی ذخایر کالا های اساسی و ایجاد تاب آوری اقتصادی نه صرفا مسائل اجرایی بلکه موضوعاتی راهبردی برای پایداری ملی هستند . کشور هایی که قادر به ایجاد توازن در میان امنیت ، عدالت و کارآمدی هستند توان عبور از شدیدترین بحران ها را خواهند داشت در نهایت تاب آوری اقتصادی بلوغ حکمرانی است که حاصل برنامه ریزی بلند مدت ، یکپارچگی تصمیم گیری و مشارکت واقعی مردم می باشد .

دگرگونی پارادایم‌های حکمرانی

در عصر جنگ‌های نوین:

ضرورت گذار از الگوی متمرکز به حکمرانی شبکه‌ای

رضا قاسمی پیربلوطی^۵

این وضعیت ضرورت بازاندیشی در پارادایم‌های حکمرانی و طراحی الگوهای جدیدی از مدیریت امنیت و بحران را بیش از پیش آشکار کرده است.

در الگوی کلاسیک حکمرانی، مدیریت جنگ عمدتاً در چارچوب ساختارهای متمرکز و سلسله‌مراتبی انجام می‌شد. تصمیم‌گیری در رأس هرم قدرت صورت می‌گرفت و دستورات از طریق زنجیره‌ای از فرماندهی به سطوح پایین‌تر منتقل می‌شد. چنین الگویی در جنگ‌های متعارف قرن بیستم که سرعت تحولات کمتر و عرصه‌های درگیری محدودتر بود کارآمدی نسبی داشت. اما با گسترش فناوری‌های ارتباطی، شکل‌گیری شبکه‌های اطلاعاتی گسترده و افزایش سرعت گردش داده‌ها، محیط امنیتی به‌شدت پیچیده‌تر شده است. در این محیط جدید، تهدیدها اغلب چندلایه، پراکنده و غیرخطی هستند و می‌توانند به‌طور

تحولات عمیق در ماهیت منازعات بین‌المللی طی دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که مفهوم جنگ و شیوه‌های مدیریت آن دچار دگرگونی بنیادین شده است. جنگ‌های نوین دیگر صرفاً در قالب درگیری‌های کلاسیک میان ارتش‌های منظم در میدان‌های مشخص جغرافیایی تعریف نمی‌شوند، بلکه به پدیده‌هایی چندبعدی، شبکه‌ای و پیچیده تبدیل شده‌اند که هم‌زمان عرصه‌های نظامی، اقتصادی، رسانه‌ای، سایبری و اجتماعی را دربر می‌گیرند. در چنین شرایطی، ساختارهای سنتی حکمرانی که بر تمرکز قدرت، سلسله‌مراتب خطی و تصمیم‌گیری‌های کند و بوروکراتیک استوار بودند، با محدودیت‌های جدی مواجه شده‌اند.

^۵ کارشناس ارشد آموزش و بهسازی منابع انسانی

هم‌زمان در حوزه‌های مختلف ظهور کنند.

یکی از ویژگی‌های مهم جنگ‌های نوین، گسترش میدان‌های نبرد فراتر از حوزه نظامی است. در بسیاری از منازعات معاصر، رقابت بر سر کنترل اطلاعات، مدیریت روایت‌ها، فشارهای اقتصادی و عملیات سایبری به اندازه عملیات نظامی اهمیت یافته است. این تحول سبب شده است که بازیگران متعددی از نهادهای دولتی و نظامی گرفته تا شرکت‌های فناوری، رسانه‌ها و حتی شبکه‌های اجتماعی در شکل‌دهی به معادلات امنیتی نقش داشته باشند. بدین ترتیب، محیط جنگی از یک ساختار نسبتاً محدود به یک اکوسیستم پیچیده از بازیگران و تعاملات تبدیل شده است.

در چنین شرایطی، پارادایم جدیدی از حکمرانی در حال شکل‌گیری است که می‌توان از آن با عنوان حکمرانی شبکه‌ای یاد کرد. در این الگو، قدرت تصمیم‌گیری و مدیریت بحران صرفاً در یک مرکز متمرکز نمی‌شود، بلکه

میان مجموعه‌ای از نهادها و بازیگران توزیع می‌گردد که از طریق شبکه‌های ارتباطی و اطلاعاتی به یکدیگر متصل هستند. هدف اصلی این مدل، افزایش سرعت واکنش، انعطاف‌پذیری نهادی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های متنوع برای مواجهه با تهدیدهای پیچیده است.

یکی از ارکان اساسی حکمرانی شبکه‌ای در دوران جنگ‌های نوین، مدیریت داده و تحلیل هوشمند اطلاعات است. امروزه حجم عظیمی از داده‌ها از منابع مختلف از تصاویر ماهواره‌ای و سامانه‌های نظارتی گرفته تا شبکه‌های اجتماعی و گزارش‌های میدانی به‌طور پیوسته تولید می‌شود. تصمیم‌گیری مؤثر در چنین فضایی بدون بهره‌گیری از ابزارهای تحلیل داده، هوش مصنوعی و سامانه‌های پیش‌بینی ممکن نیست. این ابزارها می‌توانند با شناسایی الگوهای پنهان در داده‌ها، روندهای احتمالی بحران را پیش‌بینی کرده و به تصمیم‌گیران کمک کنند تا پیش از وقوع بحران‌های

گسترده، اقدامات پیشگیرانه انجام دهند.

در کنار مدیریت داده، هماهنگی نهادی و هم‌افزایی میان دستگاه‌های مختلف حکمرانی نیز به یکی از چالش‌های اصلی تبدیل شده است. در جنگ‌های چندبعدی، نهادهای نظامی، امنیتی، اقتصادی، رسانه‌ای و اجرایی ناچارند در چارچوب یک راهبرد مشترک عمل کنند. نبود هماهنگی میان این نهادها می‌تواند موجب اتلاف منابع، بروز پیام‌های متناقض و کاهش کارآمدی سیاست‌های امنیتی شود. به همین دلیل، بسیاری از کشورها در سال‌های اخیر به ایجاد سازوکارهای هماهنگی میان‌بخشی و اتاق‌های عملیات مشترک روی آورده‌اند تا بتوانند تصمیم‌گیری‌ها را به‌صورت یکپارچه و هم‌زمان مدیریت کنند.

ویژگی مهم دیگر پارادایم جدید حکمرانی، افزایش انعطاف‌پذیری در فرآیندهای تصمیم‌گیری است. در محیط‌های امنیتی پیچیده، تصمیمات باید در زمان کوتاه و بر اساس

اطلاعات ناقص اتخاذ شوند. ساختارهای بوروکراتیک سنگین که نیازمند طی کردن مراحل متعدد اداری هستند، در چنین شرایطی کارایی خود را از دست می‌دهند. در مقابل، الگوهای حکمرانی انعطاف‌پذیر تلاش می‌کنند با تفویض اختیار، ایجاد تیم‌های تخصصی و بهره‌گیری از سازوکارهای تصمیم‌گیری سریع، توان واکنش به تحولات غیرمنتظره را افزایش دهند.

در همین راستا، نگاه آینده‌پژوهانه و سناریومحور نیز به یکی از مؤلفه‌های مهم حکمرانی در شرایط جنگ‌های نوین تبدیل شده است. محیط امنیتی امروز سرشار از عدم قطعیت است و تصمیم‌گیران نمی‌توانند صرفاً بر تجربه‌های گذشته تکیه کنند. تحلیل روندهای بلندمدت، طراحی سناریوهای محتمل و ارزیابی پیامدهای هر سناریو می‌تواند به سیاست‌گذاران کمک کند تا آمادگی بیشتری برای مواجهه با بحران‌های احتمالی داشته باشند. بسیاری از نهادهای راهبردی در

جهان اکنون از روش‌های آینده‌پژوهی، شبیه‌سازی بحران و بازی‌های راهبردی برای تقویت ظرفیت تصمیم‌سازی استفاده می‌کند.

از سوی دیگر، جنگ‌های نوین نشان داده‌اند که تاب‌آوری اجتماعی و نهادی نقش مهمی در موفقیت یا شکست دولت‌ها در مدیریت بحران دارد. حکمرانی کارآمد در شرایط جنگی تنها به توان نظامی وابسته نیست، بلکه به میزان اعتماد عمومی، انسجام اجتماعی و ظرفیت نهادهای مدنی نیز بستگی دارد. در جوامعی که ساختارهای حکمرانی قادرند ارتباط مؤثری با جامعه برقرار کنند و اطلاعات معتبر را به‌موقع در اختیار شهروندان قرار دهند، احتمال بروز بی‌ثباتی اجتماعی و اختلال در مدیریت بحران به‌مراتب کمتر است.

همچنین فناوری‌های نوظهور نیز در حال بازتعریف ظرفیت‌های حکمرانی هستند. پیشرفت در حوزه‌هایی مانند هوش مصنوعی، تحلیل کلان‌داده، سامانه‌های خودکار و ارتباطات

پیشرفته امکان ایجاد ساختارهای تصمیم‌گیری هوشمندتر را فراهم کرده است. این فناوری‌ها می‌توانند با کاهش فاصله زمانی میان تولید اطلاعات و تصمیم‌گیری، کارآمدی حکمرانی در شرایط بحرانی را افزایش دهند. در عین حال، استفاده از این فناوری‌ها مستلزم ایجاد زیرساخت‌های حقوقی، نهادی و اخلاقی مناسب است تا از سوءاستفاده یا خطاهای سیستمی جلوگیری شود.

در مجموع، تحولات محیط امنیتی جهانی نشان می‌دهد که الگوی سنتی حکمرانی که بر تمرکز قدرت و کنترل سلسله‌مراتبی استوار بود، دیگر پاسخگوی پیچیدگی‌های جنگ‌های نوین نیست. تهدیدهای چندبعدی، سرعت بالای تحولات و تنوع بازیگران موجب شده است که کشورها به سمت الگوهای انعطاف‌پذیرتر، شبکه‌ای‌تر و داده‌محورتر حرکت کنند. در چنین الگویی، حکمرانی مؤثر به معنای توانایی ایجاد هماهنگی میان نهادهای مختلف، بهره‌گیری از ظرفیت‌های فناوری، تحلیل مستمر محیط امنیتی و

آمادگی برای مواجهه با سناریوهای متنوع است.

بنابراین، تغییر پارادایم حکمرانی در عصر جنگ‌های نوین نه یک تحول صرفاً نظری، بلکه یک ضرورت عملی برای افزایش کارآمدی نظام‌های سیاسی و امنیتی محسوب می‌شود. کشورهایی که بتوانند ساختارهای حکمرانی خود را با واقعیت‌های جدید محیط امنیتی تطبیق دهند، از توان بیشتری برای مدیریت بحران‌ها، حفظ ثبات داخلی و ارتقای تاب‌آوری ملی برخوردار خواهند بود. در مقابل، تداوم اتکا به الگوهای سنتی و غیرمنعطف می‌تواند خطر غافلگیری راهبردی و کاهش توان پاسخ‌گویی در برابر تهدیدهای پیچیده آینده را افزایش دهد.

پرونده دوم:
حکمرانی اقتصادی در شرایط جنگ



ارزیابی از کسب و کارهای آسیب دیده از جنگ تحمیلی^۶

در تلاطم بحران‌های ناشی از تجاوزات اخیر و حملات ددمنشانه جبهه استکبار در رمضان ۱۴۰۴، نخستین گام برای بازسازی و ایستادگی، شناخت دقیق ابعاد آسیب‌هاست. ارزیابی هوشمندانه وضعیت موجود، نه تنها یک ضرورت فنی، بلکه سنگ‌بنای برنامه‌ریزی استراتژیک برای عبور از شرایط جنگی است؛ چرا که بدون درک درست از جراحات وارده بر پیکره اقتصاد، تدوین نقشه‌راه برای ترمیم و جهش ناممکن خواهد بود.

در این برهه حساس، مأموریت کسب‌وکارهای متعهد از مرزهای سودآوری شخصی فراتر رفته و به یک جهاد اقتصادی بدل گشته است.

همان‌گونه که رهبر معظم و شهید انقلاب بر ضربه زدن به دشمن تأکید داشته‌اند، کسب‌وکارها امروز در خط مقدم جبهه‌ای هستند که رسالت آن هدف قرار دادن شریان‌های حیاتی دشمن و صیانت از منافع ملی است. در فضای جنگ اقتصادی، هر واحد تولیدی و خدماتی، یک سنگر محسوب می‌شود که وظیفه دارد با نگاهی کلان و ایثارگرانه، پایداری ملی را بر منافع مقطعی ترجیح داده و به جزیی از سازمان‌دهی آفندی علیه دشمن تبدیل شود.

اما تحقق این رسالت بزرگ و حفظ این سنگرهای اقتصادی، بدون حمایتی قاطع و همه‌جانبه میسر نیست. پایداری اقتصاد و حفظ اشتغال در گرو آن است که مشاغل آسیب‌دیده در برابر نوسانات بازار و تانه‌های جنگی تنها نمانند. ارائه تسهیلات مالی،

^۶ موسسه یاریگران مسیرکار با همکاری مرکز کارآفرینی

نوآیند

ارزیابی:

این ارزیابی در قالب گزارشی در تاریخ ۱۶ اسفند ۱۴۰۴ بر پایه داده‌های ۲۱۷۳ واحد اقتصادی و کسب‌وکار تدوین گردیده است. برآوردهای به‌عمل‌آمده حاکی از آن است که اقتصاد ایران توانمند مواجهه با جنگ‌های تمام‌عیار و بلندمدت می‌باشد. با این حال، طی این مسیر چالش‌های متعددی پیش‌روی کشور قرار دارد که مهم‌ترین آن‌ها در نمودار ذیل به تفصیل تشریح شده‌اند.

مشاوره‌های مدیریتی و سیاست‌های حمایتی هوشمندانه، نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی حیاتی برای جلوگیری از ورشکستگی و حفظ آرامش روانی جامعه است. تقویت این واحدها در حقیقت تقویت ستون‌های خیمه مقاومت است که راه را برای بازسازی شکوه اقتصادی و فردایی روشن‌تر هموار می‌سازد.

آمار



ابرکلمات



چالش ضعف نقدینگی و نیاز به تأمین

مالی (سرمایه در گردش):

یکی از بحرانی‌ترین گلوگاه‌هایی که کسب و کارهای آسیب‌دیده در پی تهاجم‌های اخیر با آن دست‌وپنج نرم می‌کنند، فرسایش شدید نقدینگی و تحلیل رفتن سرمایه در گردش است. در شرایطی که چرخه‌های تولید و توزیع به دلیل اختلالات ناشی از وضعیت جنگی با وقفه مواجه شده، ذخایر نقدی این واحدها به سرعت صرف هزینه‌های ثابت و جبران خسارات اولیه گشته و توان آن‌ها برای

تأمین مواد اولیه یا تداوم فعالیت‌های روزمره به حداقل رسیده است. تأمین مالی فوری و تزریق هدفمند سرمایه در گردش در این مقطع، نه تنها یک راهکار اقتصادی، بلکه به مثابه اکسیژنی حیاتی برای بقای این سنگرهای اقتصادی است؛ چرا که بدون دسترسی سریع به منابع مالی حمایتی، حتی توانمندترین بنگاه‌ها نیز در معرض خطر توقف کامل قرار می‌گیرند و تنها با رفع این ضعف ساختاری است که می‌توان امید داشت این کسب و کارها دوباره به چرخه خدمت‌رسانی و تقویت جبهه اقتصادی کشور بازگردند.

چالش قطعی و اختلال اینترنت:

یکی در عصر حاضر که زیست‌بوم اقتصادی به شدت با فناوری‌های دیجیتال گره خورده است، قطعی و اختلال در شبکه‌های ارتباطی و اینترنت در پی حملات و شرایط جنگی، به مثابه قطع شدن رگ‌های حیاتی بسیاری از کسب‌وکارهای مدرن و سنتی است. این اختلالات نه تنها فرآیندهای بازاریابی، فروش آنلاین و ارتباط با مشتریان را با بن‌بست مواجه کرده، بلکه در سطوح کلان‌تر، زنجیره تأمین، هماهنگی‌های لجستیکی و تبادلات مالی را نیز دچار آشفتگی‌های جدی ساخته است. برای کسب و کارهای آسیب‌دیده، از دست رفتن پایداری شبکه به معنای توقفِ نیمی از توان عملیاتی و کاهش تاب‌آوری در برابر ضربات دشمن است؛ لذا بازسازی زیرساخت‌های ارتباطی و ایجاد بسترهای جایگزین و امن، ضرورتی انکارناپذیر برای حفظ بقای بنگاه‌های اقتصادی و استمرار آن‌ها در

صحنه نبرد اقتصادی محسوب می‌شود.

آسیب فیزیکی تجهیزات و زیر ساخت:

آسیب‌های فیزیکی ناشی از حملات مستقیم و تجاوزات اخیر، ضربه‌ای سخت بر پیکره زیرساخت‌ها و تجهیزات سرمایه‌ای کسب‌وکارها وارد آورده که جبران آن نیازمند زمان و منابع هنگفتی است. تخریب کارگاه‌ها، از کار افتادن ماشین‌آلات تخصصی و نابودی انبارهای کالا، نه تنها ظرفیت تولیدی این واحدها را به شدت کاهش داده، بلکه به دلیل اختلال در زنجیره‌های تأمین قطعات و دشواری بازسازی در شرایط بحرانی، تداوم فعالیت بسیاری از بنگاه‌ها را با بن‌بست مواجه کرده است. این ویرانی‌های فیزیکی، فراتر از خسارات مالی، سرمایه‌های انباشته‌شده و ابزارهای جهاد اقتصادی کشور را هدف قرار داده‌اند؛ لذا بازسازی سریع این تجهیزات و نوسازی زیرساخت‌های آسیب‌دیده، پیش‌شرط اصلی بازگشت

این کسب‌وکارها به چرخه خدمت رسانی و باز پس گیری سنگرهای اقتصادی در جبهه مقاومت است.

کاهش بازار (تعطیلی فروشگاه، کاهش فروش، کاهش تقاضای خدمات):

رکود ناشی از فضای جنگی و ناامنی‌های حاصل از تجاوزات اخیر، ضربه سنگینی بر پیکره تقاضا و بازار مصرف وارد آورده که منجر به تعطیلی اجباری بسیاری از فروشگاه‌ها و مراکز خدماتی شده است. در شرایط بحران، تغییر اولویت‌های سبد معین معیشتی مردم و کاهش قدرت خرید، در کنار جو روانی حاکم، باعث افت شدید تقاضا برای بسیاری از کالاها و خدمات غیرضروری گشته و ویتترین‌های اقتصادی شهر را به محاق برده است. این انقباض ناگهانی بازار، نه تنها جریان نقدینگی کسب‌وکارهای آسیب‌دیده را خشک کرده، بلکه انگیزه استمرار فعالیت را از تولیدکنندگان و

خدمت‌رسانان سلب نموده است؛ لذا احیای تقاضا و بازگرداندن رونق به بازارهای داخلی، رکنی اساسی در پدافند غیرعامل اقتصادی است تا از فروپاشی زنجیره عرضه و نابودی کامل اشتغال در این مناطق جلوگیری شود.

مسائل مالی و پرداخت:

اختلال در سامانه‌های بانکی و زیر ساخت‌های نرم‌افزاری پرداخت، یکی از چالش‌های پنهان اما بسیار مخرب برای کسب‌وکارهای آسیب‌دیده در شرایط بحرانی پس از تجاوزات اخیر است. از کار افتادن درگاه‌های پرداخت آنلاین، اختلال در دسترسی به نرم‌افزارهای حسابداری و ابری، و کندی در تبادلات بین‌بانکی، عملاً چرخه مویرگی اقتصاد را با انسداد مواجه کرده و توان مانور مالی را از مدیران سلب نموده است. این بن‌بست‌های فناورانه نه تنها باعث تأخیر در تسویه حساب با تأمین کنندگان و پرداخت حقوق کارکنان

شده، بلکه با ایجاد نااطمینانی در فرآیند خرید، اعتماد مشتریان را نیز خدشه دار کرده است. در این نبرد اقتصادی، پایداری ابزارهای مالی و امنیت نرم افزاری، پشتوانه‌ای حیاتی برای تداوم مقاومت کسب و کارهاست و تسهیل فرآیندهای بانکی در کنار بازسازی زیرساخت‌های دیجیتال، ضرورتی انکارناپذیر برای خروج از انجماد مالی و بازگشت به چرخه حیات اقتصادی محسوب می‌شود.

مسائل اداری و تعطیلی شرکت:

اختلال در ساختار اداری و بروکراسی حاکم بر فضای کسب و کار، یکی از پیامدهای فرساینده تجاوزات اخیر است که فرآیندهای حاکمیتی و نظارتی را با چالش‌های جدی مواجه کرده است. تعطیلی اجباری برخی نهادهای دولتی، تعلیق صدور مجوزها، اختلال در روند تمدید مدارک قانونی و توقف سامانه‌های اداری، عملاً موجب قفل شدن فعالیت‌های رسمی بسیاری از

بنگاه‌های اقتصادی شده است. این بن‌بست‌های اداری نه تنها پیگیری امور بیمه‌ای، مالیاتی و حقوقی کارکنان را دشوار ساخته، بلکه به دلیل عدم دسترسی به اسناد فیزیکی و دیجیتال در مناطق آسیب‌دیده، امکان بهره‌مندی از تسهیلات حمایتی دولتی را نیز با تأخیر روبه‌رو کرده است؛ لذا بازآفرینی ساختارهای اداری چابک و ایجاد سازوکارهای اضطراری برای گره‌گشایی از پرونده‌های معوقه، پیش‌شرط حیاتی برای خروج کسب و کارها از وضعیت بلاتکلیفی و بازیابی نظم تشکیلاتی در جبهه اقتصاد است.

مسائل نیروی انسانی، استرس و عوامل روانی:

تجاوزات اخیر و فضای ناامنی حاصل از جنگ، فراتر از خسارات مادی، سرمایه انسانی و زیرساخت‌های روان‌شناختی کسب و کارها را با بحرانی عمیق مواجه کرده است. استرس مزمن ناشی از تهدیدات مداوم و عدم

قطعیت، نه تنها تمرکز و بهره‌وری کارکنان را به حداقل رسانده، بلکه موجی از مهاجرت‌های اجباری و خروج نخبگان را به دنبال داشته که منجر به تهی شدن بنگاه‌ها از تخصص‌های کلیدی و تجربه‌های انباشته گشته است. تروماهای روانی ناشی از فقدان‌ها و اضطرابِ صیانت از خانواده، انگیزه کار تیمی را فرسوده کرده و پدیده «فرسودگی شغلی ناشی از بحران» را جایگزین خلاقیت و پویایی نموده است؛ لذا بازسازی روحیه، تأمین امنیت روانی تیم‌ها و ایجاد مشوق‌های ماندگاری، حیاتی‌ترین سنگر برای حفظ بقای کسب‌وکارها و ممانعت از فروپاشی سرمایه‌های معنوی در جبهه اقتصادی محسوب می‌شود.

واحدهای تولیدی است. آسیب‌های فیزیکی به زیرساخت‌ها و ماشین‌آلات، در کنار قطعی‌های مکرر در شبکه‌های انرژی و دشواری در تأمین مواد اولیه به دلیل مسدود شدن مسیرهای ترانزیتی، تولید را با چالش روبرو کرده است. این افت ظرفیت، نه تنها منجر به افزایش هزینه‌های تمام‌شده و ناتوانی در ایفای تعهدات قراردادی شده، بلکه جایگاه رقابتی کسب‌وکارها را در بازارهای داخلی و بین‌المللی با مخاطره مواجه ساخته است؛ بنابراین، بازسازی فوری گلوگاه‌های تولیدی و تسهیل ورود نهاده‌های استراتژیک، ضرورتی حیاتی برای جلوگیری از توقف کامل فعالیت‌های صنعتی و حفظ توان تاب‌آوری اقتصادی در جبهه پایداری محسوب می‌شود.

چالش کاهش تولید:

کاهش توان تولیدی و اختلال در خطوط عرضه‌ی محصولات، از ملموس‌ترین پیامدهای اقتصادی ناشی از تجاوزات اخیر بر پیکره‌ی صنایع و

چالش مسائل املاک و مستغلات و

اجاره:

چالش‌های مرتبط با املاک و مستغلات در واحدهای خدماتی و تجاری، عمدتاً

حول محور ناترازی میان درآمدهای جاری و هزینه‌های ثابت اجاره‌بها شکل گرفته است. محدودیت‌های شدید در نقدینگی، امکان ایفای تعهدات قراردادی را دشوار کرده و هم‌زمان، هزینه‌های بالای لجستیکی و عملیاتی جابه‌جایی به مکان‌های جایگزین، انعطاف‌پذیری مکانی این کسب‌وکارها را سلب نموده است. در چنین شرایطی، نبود سازوکارهای تسهیل‌گر برای تعدیل مبالغ اجاره یا استمهال بدهی‌های ملکی، به عنوان یک مانع ساختاری در مسیر بقای عملیاتی بنگاه‌ها عمل می‌کند که نیازمند بازنگری در مدل‌های سستی قراردادهای استیجاری و تدوین ضوابط حمایتی ویژه دوران بحران جهت حفظ پایداری استقرار کسب‌وکارها است.

چالش مسائل حقوق و دستمزد:

مدیریت تعهدات مالی مرتبط با حقوق و دستمزد در بنگاه‌های اقتصادی متأثر از بحران‌های اخیر، با ناترازی شدیدی میان جریان نقدینگی ورودی و

هزینه‌های ثابت پرسنلی روبروست. کاهش سطح فعالیت‌های درآمدزا از یک سو و ضرورت حفظ معیشت نیروی انسانی و جلوگیری از ریزش تخصص‌های کلیدی از سوی دیگر، مدیران را در موقعیت دشوار تصمیم‌گیری قرار داده است. در این میان، نبود مدل‌های انعطاف‌پذیر پرداخت متناسب با شرایط اضطرار و کمبود بسته‌های حمایتی مستقیم برای جبران بخشی از دستمزدها، پایداری اشتغال را در این واحدها با چالش‌های جدی مواجه کرده است؛ امری که ضرورت اتخاذ راهکارهای کارشناسی جهت بازتوزیع منابع و بهره‌گیری از ظرفیت‌های قانونی برای استمهال تکالیف بیمه‌ای و مالیاتی را بیش از پیش نمایان می‌سازد.

چالش مسائل بیمه‌ای و عدم شمولیت

بیمه در موضوع جنگ:

در تحلیل چالش‌های حفاظتی بنگاه‌های اقتصادی، موضوع «استثنائات جنگی» در قراردادهای بیمه استاندارد،

یکی از گره‌های اصلی در مسیر بازیابی خسارات محسوب می‌شود. از منظر کارشناسی، بسیاری از بیمه‌نامه‌های جاری به دلیل ماهیت ریسک‌های فاجعه‌بار و غیرقابل پیش‌بینی در شرایط درگیری‌های نظامی، خسارات مستقیم ناشی از عملیات جنگی را از شمول تعهدات خود خارج کرده‌اند که این امر منجر به ایجاد خلأ جدی در امنیت سرمایه و توقف فرآیند بازسازی واحدهای آسیب‌دیده می‌گردد. در این وضعیت، ناترازی میان انتظارات صاحبان کسب‌وکارهای خدماتی و تولیدی با مفاد حقوقی بیمه‌نامه‌ها، ضرورت مداخله حاکمیتی جهت راه‌اندازی صندوق‌های ویژه جبران خسارت یا بازتعریف مدل‌های بیمه اتکایی ملی برای پوشش ریسک‌های حاکمیتی را به عنوان راهکاری برای تثبیت پایداری اقتصادی بیش از پیش نمایان می‌سازد.

چالش مسائل کمبود مواد اولیه:
تأمین نهاده‌ها و مواد اولیه در بنگاه‌های

تولیدی و خدماتی متأثر از بحران‌های اخیر، با چالش‌های ساختاری در زنجیره تأمین و لجستیک روبرو شده است. اختلال در مسیرهای ترانزیتی و محدودیت‌های عملیاتی در مبادی ورودی، موجب طولانی شدن زمان تدارکات و افزایش هزینه‌های سربار به دلیل ناپایداری در عرضه شده است. از منظر کارشناسی، این ناترازی در دسترسی به مواد استراتژیک، منجر به کاهش ظرفیت بهره‌برداری از خطوط تولید و افت کیفیت رقابتی محصولات گشته که ضرورت بازنگری در مدل‌های انبارداری اضطراری و ایجاد کانال‌های سبز تأمین کالا را ایجاب می‌کند؛ لذا تدوین سازوکارهای تسهیل‌گر برای اولویت‌بخشی به تخصیص ارز و نهاده‌های پایه، راهکاری کلیدی برای جلوگیری از توقف کامل فعالیت‌های عملیاتی و حفظ تاب‌آوری در بخش‌های مولد اقتصاد محسوب می‌شود.

چالش قطعی آب و گاز و برق و ... :

پایداری عملیاتی کسب و کارها در مناطق متأثر از بحران‌های اخیر، با چالش‌های جدی در حوزه زیرساخت‌های پایه و تأمین حامل‌های انرژی مواجه شده است. اختلال در شبکه‌های توزیع برق، گاز و آب، فرآیندهای تولیدی و خدماتی را با توقف‌های مکرر روبرو کرده و هزینه‌های استهلاک تجهیزات را به دلیل نوسانات فنی و قطع و وصل‌های ناگهانی افزایش داده است. از منظر کارشناسی، اتکا به منابع جایگزین اضطراری مانند دیزل ژنراتورها یا مخازن ذخیره، ضمن تحمیل هزینه‌های سربار سنگین به بدنه مالی بنگاه‌ها، تنها به عنوان یک راهکار کوتاه‌مدت با راندمان پایین عمل می‌کند و نمی‌تواند تداوم تولید در مقیاس صنعتی را تضمین نماید. این ناترازی در تأمین خدمات زیربنایی، ضرورت تدوین پروتکل‌های مدیریت بحران برای اولویت‌بندی مصرف در خوشه‌های

اقتصادی استراتژیک و تسهیل دسترسی به فناوری‌های نوین در حوزه پدافند غیرعامل کالبدی را بیش از پیش ایجاب می‌نماید.

چالش ابهام در مورد آینده و عدم اطلاع از اولویت‌های کشور:

یکی از چالش‌های بنیادین در فضای فعالیت بنگاه‌های اقتصادی متأثر از بحران‌های اخیر، پدیده «ابهام راهبردی» و کاهش پیش‌بینی‌پذیری در افق‌های زمانی میان‌مدت و بلندمدت است. نبود تصویر شفاف از نقشه راه اقتصادی و اولویت‌های تغییر یافته‌ی کلان در شرایط اضطرار، موجب تعلیق تصمیمات سرمایه‌گذاری و توقف طرح‌های توسعه‌ای در بخش‌های خصوصی و خدماتی شده است. از منظر کارشناسی، زمانی که شاخص‌های حمایتی و جهت‌گیری‌های حاکمیتی برای دوران بازسازی یا تداوم فعالیت‌ها به‌روشنی تبیین نشود، مدیران در تخصیص منابع محدود خود دچار تردید شده و غالباً به

استراتژی‌های انقباضی و کوتاه‌مدت روی می‌آورند. لذا تدوین و ابلاغ پروتکل‌های راهبردی متناسب با شرایط کنونی و شفاف‌سازی اولویت‌های زنجیره ارزش ملی، ضرورتی حیاتی برای بازگرداندن اطمینان به اکوسیستم کسب‌وکار و همسو سازی توان بخش خصوصی با نیازهای واقعی اقتصاد در مسیر پایداری محسوب می‌شود.

چالش کاهش کار برای کارگران (در برخی حوزه‌ها):

نوسانات ناشی از شرایط بحرانی اخیر، منجر به تغییرات ساختاری در الگوهای اشتغال و کاهش قابل توجه تقاضا برای نیروی کار در برخی از حوزه‌های خدماتی و تولیدی شده است. از منظر کارشناسی، انقباض فعالیت‌های اقتصادی در بخش‌های غیرضروری و کاهش ظرفیت عملیاتی بنگاه‌ها به دلیل محدودیت‌های تدارکاتی، موجب افت ساعات کاری و در مواردی توقف

موقت همکاری با بخشی از بدنه کارگری گشته است. این پدیده علاوه بر فشار معیشتی بر طبقات حقوق‌بگیر، ریسک «فرسایش مهارت» و خروج سرمایه‌های انسانی از چرخه‌ی مولد را افزایش می‌دهد؛ لذا تدوین سازوکارهای حمایتی هدفمند در قالب بیمه‌های بیکاری منعطف و ایجاد پلتفرم‌های بازتوزیع نیروی کار به بخش‌های دارای اولویت ملی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای حفظ تاب‌آوری بازار کار و جلوگیری از آسیب‌های بلندمدت ساختاری به پیکره‌ی نیروی انسانی کشور محسوب می‌شود.

چالش افزایش هزینه‌ها:

مدیریت هزینه‌های جاری در بنگاه‌های اقتصادی متأثر از بحران‌های اخیر، با جهش ناگهانی در بهای تمام‌شده‌ی کالا و خدمات و اختلال در ترازنامه‌های مالی روبرو شده است. افزایش هزینه‌های لجستیکی ناشی از تغییر

چالش افزایش فعالیت های غیر تولیدی:

ظهور پدیده «تورم فعالیت های غیر مولد» در بدنه کارشناسی و مدیریتی بنگاه های اقتصادی متأثر از بحران های اخیر، یکی از چالش های پنهان در مسیر حفظ بهره وری سازمان محسوب می شود. این وضعیت که غالباً ریشه در اضطراب ناشی از ناپایداری شرایط و ابهام در آینده دارد، منجر به انحراف منابع زمانی از وظایف عملیاتی به سمت پیگیری افراطی جریانات خبری، تحلیل های هیجانی و گفتگوهای فرسایشی فاقد خروجی راهبردی در محیط کار گشته است. از منظر مدیریت منابع انسانی، این درگیری های ذهنی غیرسازنده و صرف زمان بر روی مسائل خارج از کنترل سازمانی، نه تنها توان تصمیم گیری منطقی را مستهلک می کند، بلکه با ایجاد یک چرخه اتلاف وقت جمعی، فرصت های کلیدی برای تطبیق با شرایط جدید و حل مسائل واقعی تولید را از بین می برد؛ لذا

مسیرهای تأمین، رشد قیمت نهاده های واسطه ای به دلیل محدودیت های عرضه، و ضرورت تخصیص منابع به اقدامات حفاظتی و پدافندی، فشار مضاعفی بر نقدینگی و سرمایه در گردش واحدهای تولیدی و خدماتی وارد کرده است. از منظر کارشناسی، این تورم هزینه ای تحمیلی در کنار ثبات یا کاهش درآمدهای عملیاتی، منجر به انقباض شدید حاشیه سود و کاهش توان رقابتی بنگاه ها گشته است؛ لذا اتخاذ راهکارهای جبرانی نظیر اعطای تسهیلات ترجیحی، بازنگری در تعرفه های گمرکی و مالیاتی، و تدوین مشوق های بهینه سازی زنجیره ارزش، به عنوان اهرم های توازنی برای حفظ بقای اقتصادی و جلوگیری از توقف فعالیت های مولد در شرایط اضطراب، ضرورتی راهبردی محسوب می شود.

ضرورت دارد لایه‌های مدیریتی با بازتعریف دقیق‌تر وظایف در شرایط اضطراب و هدایت تمرکز نیروی انسانی به سمت اهداف کوتاه‌مدت عینی، از فرسایش پتانسیل‌های عملیاتی در تله‌های رفتاری و هیجانی جلوگیری نمایند.

جدول خلاصه فرایندها

موضوع	نحوه درخواست	فرآیند
تأمین مالی	تماس با ۸۹۰۰ داخلی ۱ مرکز توأیند	فرآیند درخواست تأمین مالی از طریق سامانه توأیند به این صورت است که متقاضی ابتدا باید با شماره ۸۹۰۰ و داخلی ۱ مرکز توأیند تماس بگیرد. پس از ثبت درخواست در سامانه، تسهیلگر مربوطه پرونده را بررسی کرده و برای انجام اهلیت‌سنجی، مشاوره تلفنی یا حضوری ارائه می‌دهد. در این مرحله، ارائه حداقل یکی از مستندات معتبر مانند گزارش ۱۱۰، ۱۲۵، ۱۱۲، گزارش شهرداری، تهادهای امنیتی، فیلم دوربین مداربسته یا استشهادهای سه معتمد محله (مانند امام جماعت مسجد) الزامی است. پس از تأیید مدارک و بررسی میزان خسارت، مبلغ وام متناسب در سامانه SCL انتخاب می‌شود. در نهایت، مجری و مدیر منطقه با در نظر گرفتن منابع مالی بنیاد و اعتبارات دولتی، اقدامات نهایی را انجام می‌دهند تا فرآیند پرداخت تسهیلات به متقاضی تکمیل شود.
توسعه بازار	تماس با ۸۹۰۰ داخلی ۱ مرکز توأیند	متقاضی ابتدا باید با شماره ۸۹۰۰ و داخلی ۱ مرکز توأیند تماس بگیرد. پس از ثبت درخواست در سامانه، تسهیلگر پرونده را بررسی کرده و برای اهلیت‌سنجی، مشاوره تلفنی یا حضوری ارائه می‌دهد. در صورت تأیید اولیه، درخواست به مدیر توسعه بازار، ارجاع داده می‌شود تا پیگیری‌های تخصصی انجام شود. در نهایت، مدیر توسعه بازار با توجه به نیازهای متقاضی، فرآیند اتصال به بازار فروش و شبکه‌های توزیع را تسهیل می‌کند تا امکان توسعه و پایداری کسب‌وکار فراهم شود.
مشاوره تخصصی	تماس با ۸۹۰۰ داخلی ۱ مرکز توأیند	برای دریافت خدمات از مرکز توأیند، متقاضی باید ابتدا با شماره ۸۹۰۰ و داخلی ۱ تماس بگیرد. پس از ثبت درخواست در سامانه، کارشناس مرکز تماس اقدام به مشاوره می‌تواند.
تلفن مارکتینگ	برای ثبت‌نام و آغاز همکاری، کلمه یارگران را به شماره ۰۹۲۲۱۴۵۸۰۷۸ در پیام‌رسان بله یا پیامک ارسال کنید.	در راهکار تلفن‌مارکتینگ، ابتدا اطلاعات محصولات، روش خرید و لیست مشتریان (اختصاصی یا مسیرکار) دریافت می‌شود: سپس با تدوین محتوای تبلیغاتی هدفمند، تیم مجرب ما در سطوح اطلاع‌رسانی، مشاوره و فروش با مخاطبان تماس می‌گیرد. این فرآیند شامل کارشناسی قیمت، مدیریت عملکرد و ارائه گزارش‌های دقیق از نتایج تماس‌هاست تا با معرفی حرفه‌ای محصولات شما، فروش به حداکثر برسد.

تقویت تاب آوری خدمات دارویی کشور در شرایط بحران

حسین سعادت‌ی

متکی شده است؛ از نسخه‌نویسی و نسخه‌پیچی الکترونیک تا احراز هویت بیمه‌ای، ثبت فروش دارو و تسویه مالی. این وابستگی در شرایط عادی مزایایی مانند شفافیت، کنترل هزینه و کاهش خطا ایجاد کرده است، اما در شرایط بحران و ناپایداری اینترنت می‌تواند خود به نقطه‌ای شکننده در حکمرانی سلامت تبدیل شود.

در این میان، داروخانه‌های شهری جایگاهی ویژه دارند. آن‌ها نه تنها آخرین حلقه زنجیره دارو، بلکه یکی از مهم‌ترین نقاط تماس روزمره میان حاکمیت و شهروندان در حوزه سلامت‌اند. از این رو هرگونه اختلال در عملکرد داروخانه‌ها، به‌ویژه در شرایط جنگ یا بحران، به‌سرعت در تجربه بیماران بازتاب می‌یابد و می‌تواند پیامدهایی فراتر از حوزه سلامت، از جمله تضعیف اعتماد عمومی، به همراه داشته باشد. با این حال، مسئله اصلی صرفاً «قطعی اینترنت» یا «اختلال فنی» نیست، بلکه پرسشی در سطح حکمرانی است:

تجربه جنگ‌های اخیر از درگیری ۱۲ روزه ایران و اسرائیل تا تنش‌های جاری میان ایران و ایالات متحده نشان می‌دهد که جنگ‌های معاصر صرفاً میدان تقابل نظامی نیستند، بلکه عرصه‌ای از فشار هم‌زمان بر زیرساخت‌های حیاتی، نظام حکمرانی و اعتماد عمومی‌اند. در این میان، نظام سلامت و به‌ویژه زنجیره تأمین و توزیع دارو به‌عنوان یکی از حساس‌ترین اجزای خدمات عمومی، در معرض آسیب‌هایی قرار دارد که لزوماً از تخریب فیزیکی آغاز نمی‌شوند، بلکه گاه از اختلال در زیرساخت‌های پشتیبان، به‌ویژه زیرساخت‌های دیجیتال، ناشی می‌شوند. در سال‌های اخیر، سیاست‌گذاری سلامت در ایران همسو با روندهای جهانی به‌طور فزاینده‌ای به دیجیتالی‌سازی فرآیندها

آیا نظام سلامت و به‌طور مشخص حکمرانی دارویی برای تداوم ارائه خدمات در شرایط اختلال یا فروپاشی زیرساخت‌های دیجیتال، سناریوی عملیاتی و قابل اجرا دارد؟ و اگر چنین سناریوهایی وجود دارند، آیا در منطق سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری نیز به‌طور مؤثر لحاظ شده‌اند یا عمدتاً در سطح اسناد فنی باقی مانده‌اند؟

در زمان نگارش این یادداشت، باید با انصاف و دقت تأکید کرد که بخشی از گلایه‌ها و نارسایی‌های مطرح‌شده، به معنای نادیده‌گرفتن همه اقدامات انجام‌شده نیست. در خلال بحران، برخی اطلاعیه‌های منتشرشده از سوی وزارت بهداشت و نیز سازمان غذا و دارو، در عمل تلاشی برای پاسخ‌دادن به وضعیت اضطراری و جلوگیری از توقف کامل خدمات بوده است. همین امر نشان می‌دهد که مسئله، فقدان مطلق توجه به بحران نبوده، بلکه بیشتر به چگونگی توزیع، ابلاغ، هماهنگی و پیاده‌سازی یکپارچه

دستورالعمل‌ها در سطوح ستادی و صف بازمی‌گردد. به بیان دیگر، تجربه اخیر نشان داد که حتی وقتی اراده‌ای برای پاسخ وجود دارد، اگر این پاسخ در قالب سازوکارهای روشن، هماهنگ، قابل اجرا و مورد توافق همه بازیگران ترجمه نشود، شکاف میان «ابلاغ سیاست» و «اجرای مؤثر در میدان» باقی می‌ماند. از همین منظر، مسئله تداوم خدمات دارویی در شرایط ناپایداری اینترنت و بحران، صرفاً یک مسئله فنی یا سامانه‌ای نیست؛ بلکه آزمونی برای تاب‌آوری حوزه سلامت است.

در سال‌هایی که کشور در مسیر توسعه سلامت الکترونیک، نسخه‌نویسی الکترونیک و یکپارچه‌سازی داده‌های سلامت حرکت کرده، انتظار طبیعی آن بوده که این گذار دیجیتال به افزایش کارآمدی، شفافیت و دسترسی‌پذیری خدمات سلامت بینجامد. با این حال، تجربه بحران‌های اخیر — از جمله بازه میان جنگ ۱۲ روزه تا اختلالات

گسترده بعدی — نشان داده است که بخش قابل توجهی از ذی نفعان این اکوسیستم، از داروخانه ها و ارائه دهندگان خدمت گرفته تا سطوح مدیریتی و فنی، نقدهای جدی نسبت به نحوه طراحی و اتکای عملیاتی این زیرساخت ها دارند. به ویژه در شرایط بحران، این پرسش برجسته تر می شود که چگونه می توان از گذار به سلامت الکترونیک سخن گفت، در حالی که در عمل، در برخی نقاط، سامانه ها بدون مسیرهای جایگزین، بدون فرماندهی یکپارچه و بدون امکان تداوم خدمت در شرایط غیربرخط دچار گسست می شوند. این نقد به معنای نفی اصل دیجیتال شدن نیست؛ بلکه از دل تجربه اجرا و با هدف تقویت همان مسیر مطرح می شود. مسئله اصلی آن است که دیجیتال شدن خدمات سلامت، بدون پیش بینی سازوکارهای تداوم خدمت در شرایط اختلال، می تواند به جای افزایش کارآمدی، به عاملی برای تشدید شکنندگی عملیاتی تبدیل شود. از این منظر، چالش سیاستی نه

«داشتن سامانه»، بلکه نحوه طراحی، اتکا و مدیریت آن ها در شرایط ناپایداری و بحران است. در ادامه، این مسئله در قالب سه سطح برای مدیریت تداوم خدمات دارویی در شرایط بحران صورت بندی می شود.

تحولات سال های اخیر در نظام سلامت موجب شده بخش قابل توجهی از فرایندهای مرتبط با ارائه خدمات دارویی بر بستر سامانه های الکترونیک انجام شود. ثبت نسخه، تبادل داده های دارویی و تعامل با بیمه ها اکنون به طور گسترده به زیرساخت های دیجیتال متکی است. هرچند این روند در شرایط عادی به افزایش کارآمدی و نظم در جریان اطلاعات کمک کرده، اما هم زمان سطح وابستگی ارائه خدمات دارویی به پایداری شبکه های ارتباطی را افزایش داده است.

در سناریوهای بحران از جنگ و حملات سایبری تا اختلال گسترده در شبکه اینترنت این وابستگی می تواند به سرعت به اختلال در ارائه خدمات

دارویی در داروخانه‌ها منجر شود. در چنین شرایطی تداوم خدمت مستلزم وجود مسیرهای جایگزین برای ثبت نسخه، احراز پوشش بیمه‌ای و ثبت اطلاعات دارویی خارج از بسترهای برخط است؛ مانند نسخه‌های کاغذی، ثبت آفلاین اطلاعات یا استفاده از ابزارهای ساده‌تری همچون پیامک.

با این حال شواهد میدانی نشان می‌دهد مسئله اصلی لزوماً نبود این راهکارها نیست، بلکه نبود چارچوب اجرایی روشن برای فعال‌سازی آن‌ها در زمان بحران است. در روایت‌های فعالان حوزه دارو، ابهام در مجوز ارائه خدمات آفلاین، نبود هماهنگی نهادی، پاسخ‌گویی نامشخص در اختلال سامانه‌ها و نوعی «کوری اطلاعاتی» در زمان بحران از جمله چالش‌های مهم مطرح می‌شود. نتیجه چنین وضعیتی آن است که سامانه‌هایی که برای افزایش کارآمدی طراحی شده‌اند، در شرایط اختلال گسترده می‌توانند خود به منشأ توقف خدمت تبدیل شوند.

از این منظر، مسئله سیاستی صرفاً وجود راهکارهای جایگزین نیست، بلکه میزان عملیاتی بودن آن‌ها در لحظه بحران است؛ یعنی اینکه آیا این سازوکارها برای بازیگران خط مقدم شناخته‌شده، دارای پشتوانه نهادی و قابل اتکا هستند یا خیر. اگر حرکت به‌سوی سلامت الکترونیک قرار است بخشی از گذار به حکمرانی هوشمند در نظام سلامت باشد، لازم است نسبت آن با سناریوهای بحران و تداوم خدمت در شرایط ناپایداری نیز به‌طور روشن طراحی شود.

بر این اساس، برای کاهش آسیب‌پذیری خدمات دارویی می‌توان مسئله تداوم خدمت را در قالب سه سطح مکمل صورت‌بندی کرد:

سطح آمادگی پیش از بحران:

تمرکز بر آماده‌سازی نهادی برای فعال‌سازی سریع مسیرهای جایگزین خدمت؛ از جمله رسمی‌سازی ارائه خدمت غیربرخط (نسخه‌های کاغذی، ثبت آفلاین)، تعیین مرجع واحد برای

سیاست‌ها و تقویت تاب‌آوری نظام دارویی است.

بحث تداوم خدمات دارویی در شرایط ناپایداری زیرساخت‌های ارتباطی، در نهایت ما را با یک واقعیت مهم روبه‌رو می‌کند: مسئله اصلی صرفاً «چگونه داروخانه بدون اینترنت کار کند» نیست، بلکه این است که آیا نظام حکمرانی سلامت برای ادامه خدمت در شرایط اختلال طراحی شده است یا نه. تجربه‌ها نشان می‌دهند که در بسیاری از موارد، توقف خدمت نه به دلیل فقدان امکان فنی، بلکه به دلیل ابهام نهادی، ترس از پیامدهای نظارتی و نبود قواعد از پیش روشن برای تصمیم‌گیری در شرایط غیرعادی رخ می‌دهد.

از این منظر، بحران‌های ارتباطی نوعی «آزمون استرس» برای معماری حکمرانی سلامت محسوب می‌شوند. آنچه در این آزمون آشکار می‌شود، فاصله میان طراحی سامانه‌ها در

اعلام وضعیت اختلال و آموزش و تمرین سناریوهای قطع ارتباط. تقویت تاب‌آوری نیروی انسانی نیز بخشی کلیدی از این آمادگی است.

سطح مدیریت خدمت در حین بحران:

هدف اصلی، حفظ جریان خدمت با حداقل وقفه است. مسیرهای جایگزین باید بی‌درنگ فعال شوند و اطلاع‌رسانی شفاف درباره منشأ اختلال، «کوری اطلاعاتی» را کاهش دهد. پشتیبانی فنی و پاسخ‌گویی نهادی در کنار همراهی بیمه‌ها با رویه‌های موقت، مانع از انتقال فشار بحران به داروخانه‌ها می‌شود.

سطح بازیابی و یادگیری نهادی پس از بحران:

پس از بازگشت ثبات، داده‌های ثبت‌شده در دوره اختلال باید یکپارچه شوند و عملکرد نهادها ارزیابی گردد تا نقاط ضعف ساختاری شناسایی شود. هدف این سطح، استفاده از هر بحران به‌عنوان فرصتی برای اصلاح

شرایط پایدار و واقعیت‌های عملیاتی در شرایط اختلال است. هنگامی که قواعد ارائه خدمت تنها برای حالت عادی تعریف شده باشند، هر اختلال گسترده می‌تواند زنجیره تصمیم‌گیری را از کار بیندازد؛ حتی اگر بازیگران خط مقدم عملاً قادر به ادامه ارائه خدمت باشند. در چنین شرایطی، یکی از مخاطرات اصلی شکل‌گیری نوعی احتیاط نهادی در ارائه خدمت است؛ وضعیتی که در آن داروخانه یا ارائه‌دهنده خدمت برای پرهیز از تبعات حقوقی، ترجیح می‌دهد خدمت را متوقف کند. پیامد این وضعیت صرفاً یک اختلال فنی نیست، بلکه می‌تواند به کاهش اعتماد عمومی نسبت به قابلیت نظام سلامت در مدیریت شرایط بحرانی منجر شود؛ اعتمادی که در حوزه‌ای مانند دارو، نقشی تعیین‌کننده در آرامش اجتماعی دارد. بنابراین، سیاست‌گذاری در این حوزه بیش از آنکه به طراحی راه‌حل‌های جدید نیاز داشته باشد، به تعریف

قواعد روشن برای وضعیت‌های استثنایی نیازمند است. نظام سلامت باید مشخص کند که در شرایط اختلال گسترده، چه کسی اختیار تصمیم دارد، چه سطحی از انعطاف در ارائه خدمت مجاز است و چگونه می‌توان پس از بازگشت شرایط عادی، نظم اطلاعاتی سامانه‌ها را بازیابی کرد. اگر چنین قواعدی از پیش تعریف نشود، هر بحران زیرساختی می‌تواند به بحرانی در سطح حکمرانی تبدیل شود. اما اگر این قواعد به‌صورت روشن و قابل اتکا طراحی شوند، حتی اختلال‌های گسترده نیز الزاماً به توقف خدمت منجر نخواهند شد. در این معنا، تاب‌آوری نظام دارویی نه صرفاً در فناوری، بلکه در شفافیت قواعد تصمیم‌گیری در شرایط غیرعادی شکل می‌گیرد.

پرونده سوم؛
مسائل حکمرانی در ابعاد دفاعی و امنیتی



سیاست جنایی مشارکتی در دکترین حقوق کیفری امنیت ملی در جنگ و پسا جنگ

مسعود قهرمانی^۷

در طول تاریخ بشر هر حکومتی برای استحکام قدرت خود بدنبال برقراری امنیت کشور و ملت تابعه ی خود بوده است. بطور طبیعی ایجاد امنیت چه در بعد داخلی و چه در بعد خارجی آن موثر بر مسایل اقتصادی فرهنگی و سیاسی آن کشور خواهد بود. امنیت یک مفهوم پر کاربرد و بین رشته ای می باشد که جایگاه اصلی بحث از آن در علوم سیاسی است. در نظام بین الملل، هر کشوری به جهت حفظ و بقاء قدرت خود کارکرد های امنیتی متفاوتی اتخاذ می کند. امنیت مفهومی است که علاوه بر علوم سیاسی و روابط دیپلماتیک مورد بحث و نظر دکترین دفاعی هر کشوری نیز قرار می گیرد. امنیت موثر بر اقتصاد، فرهنگ،

سیاست و مسائل دفاعی کشورهاست؛ بر این پایه جایگاه ویژه ای هم در حقوق کیفری و مطالعات جرم شناختی کشورها دارد که اخیرا می توان به عنوان یک رشته تخصصی از حقوق کیفری امنیت ملی نیز از آن نام برد. در مورد مفهوم امنیت دیدگاه ها و تعاریف مختلفی ارائه شده است. امنیت در حقیقت یک مفهوم عام، کلی و نسبی است. امنیت در آموزه های دینی نیز در کنار سلامتی جسم و روح از نعمت های مخفی خداوند به شمار آمده که در صورت فقدان، انسان در زندگی روز مره به مخاطره می افتد. نخستین شرط داشتن زندگی سالم اجتماعی استقرار نظم و امنیت ملی است؛ نظم و امنیتی که در سایه آن افراد جامعه در فعالیت های مشروع و قانونی خود، احساس کنند؛ آزادی کامل دارند و از امکانات جامعه بطور یکسان بر خوردارند و همه افراد بدون توجه به رنگ و پوست و نژاد و ملیت و منزلت

۷ مدرس دانشگاه و پژوهشگر حقوق کیفری امنیت ملی

اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و خانوادگی در برابر قانون مساوی هستند. در نتیجه در صورت تهدید امنیت به هر نحو اعم از اغتشاشات داخلی و یا جنگ نرم و سخت، زندگی بشر و نظم جامعه مختل می گردد. از همین رو و با توجه به جنگ های اخیر تحمیلی اعم از جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان در سال ۱۴۰۴ خورشیدی و تهدیدات امنیتی اخیر پرداختن به دکترین حقوق کیفری امنیت ملی و باز تعریف سیاستگذاری جنایی در این راستا ضروریست. از این حیث در این نوشتار به دنبال پاسخ این سوال هستیم که از ویژگی های سیاست جنایی در دکترین حقوق کیفری امنیت ملی در جنگ و پسا جنگ چه می باشد؟ اکنون که در وسط جنگ رمضان هستیم و حضور پرشور و شعور مردم کشور را در اوج تهدیدات امنیتی و جنگ تحمیلی در میدان مشاهده می کنیم پاسخ این سوال وضوح بهتری یافته و تجارب میدانی کاشف عینی نظریات

علمی شده است. به نظر می رسد سیاست گذاری جنایی برای امنیت ملی بعد از جنگ تحمیلی رمضان ۱۴۰۴ براساس نظریه دکترین امنیت ملی مردم پایه تغییر و سیاست های کلان تقنینی باز تعریف و تدوین و تصویب گردد. این نظریه قبل از اثبات و تصویب، توسط مردم غیور و بصیر ایران اسلامی به منصف ظهور رسیده و با کسب موفقیتی بی بدیل تثویز و پا به عرصه تقنینی کشور خواهد گذاشت.

بخش نخست: مفهوم و پیشینه تقنینی

امنیت در حقوق ایران

تعاریف مندرج در فرهنگ های لغت درباره مفهوم کلی امنیت بر روی "احساس آزادی از ترس" یا "احساس ایمنی" که ناظر برامنیت مادی و روانی است تاکید دارد. آرنولد ولفرز در کتاب خود به نام "اختلاف و تشریک مساعی" امنیت را به نماد ابهام آمیز که ممکن نیست از معنای دقیقی برخوردار باشد تعریف می کند. وی

در جای دیگر امنیت را بطور عینی به معنای فقدان تهدید نسبت به ارزش های مکتسبه و بطور ذهنی به مفهوم فقدان ترس از حمله به این گونه ارزش ها می داند. دکترین امنیت ملی ایران به مجموعه ای از اصول، راهبردها و سیاست هایی اطلاق می شود که برای تضمین امنیت کشور و حفظ حاکمیت ملی تدوین شده و حمایت قانونی از امنیت ملی بیشتر در قالب سیاست کیفری مجازات گرایانه محض مورد تصویب قانونگذار قرار گرفته است. مفهوم امنیت در حقوق کیفری ایران نیز از لحاظ ماهیت به امنیت داخلی و خارجی و از حیث نوع مجازات به جرائم علیه امنیت مستوجب حد و جرائم علیه امنیت مستوجب تعزیر تقسیم می شود. بعد از انقلاب اسلامی ایران سمت و سوی قانونگذار نشأت گرفته از فقه انور شیعه در حوزه جرایم علیه امنیت بیشتر معطوف به جرم محاربه بود که در قوانین حدود و قصاص مصوب سال ۶۱ و قانون مجازات اسلامی مصوب سال

۱۳۷۰ منعکس و با تصویب قانون تعزیرات سال ۷۵، قانونگذار ایران احکامی را راجع به جرائم امنیتی وضع نمود. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قانونگذار با تغییر نگاه فقهی خود بین محاربه و افساد فی الارض تفاوت و جرم بغی را برای اولین بار به سیاه قوانین کیفری مزید نمود. شاید بتوان گفت که مهمترین علت تغییرات سیاست گذاری جنایی در این نگاه سخت گیرانه حاکمیت به حفظ و ارتقا امنیت داخلی بخصوص بعد از سال ۱۳۹۲ و تغییر سیاست جنایی او به علت ایجاد حوادث و اغتشاشات سال ۸۸ و بروز اختلاس های مالی سنگین در داخل کشور و همچنین جنگ های داخلی در منطقه غرب آسیا بخصوص بعد از هفتم اکتبر سال ۲۰۲۳ میلادی و اخیراً (۲۳ خرداد سال ۱۴۰۴ خورشیدی) نیز جنگ ۱۲ روزه رژیم اسرائیل علیه ایران باشد. رویکرد مبتنی بر سیاست کیفری محض و مجازات محور

قانونگذار بعد از جنگ ۱۲ روزه نیز ادامه و بلکه پر رنگ تر نیز گشت. تا جاییکه بدون در نظر داشت نظریات جدید و نقدهای علمی وارده قوانینی همچون قانون تشدید مجازات جاسوسی و همکاری کنندگان با رژیم صهیونیستی و کشورهای متخاصم علیه امنیت و منافع ملی، قانون ساماندهی پرنده های هدایت پذیر از دور غیر نظامی را تصویب و ارائه چند طرح و لایحه از جمله طرح مقابله با نفوذ سرویس های اطلاعاتی و ... در دستور کار قرار گرفت.

بخش دوم: تهدیدات نوین بر امنیت ملی و چالش های آن:

به خوبی رویکرد سیاست کیفری محض و مجازات گرایانه قانونگذار در قبال تهدیدات امنیتی مشخص و روشن است. این رویکرد تاکنون مورد ارزیابی دقیق علمی نیز قرار نگرفته و میزان بازدارندگی آن نیز با توجه به تهدیدات متعدد امنیتی علیه کشور بخصوص در چند سال اخیر چندان موفق نبوده و

شدیدا با چالش روبروست. واقعیت میدان و سبک زندگی روزآمد مردم بخوبی نیاز کشور را به بازتعریف و تدوین نظم حقوقی جدید در همه ابعاد بخصوص در دکرین حقوق امنیت ملی را نمایان و این مهم را از جمله نیازهای استراتژیک کشور با درجه اهمیت بالا و با قید فوریت و تسریع در اقدام می رساند. با گذشت زمان و پیشرفت تکنولوژی و اتفاقات اخیر داخلی و منطقه ای و بروز و ظهور فناوری های نوین مثل اینترنت اشیاء، هوش مصنوعی، سلاح های جنگی خودکاربر و هوشمند، پهپادها و شهپادهای رادار گریز و جنگ های الکترونیکی و چنگال، تروریسم دیجیتال، جرایم سازمان یافته اقتصادی، رمز ارزها ترورهای هدفمند بوسیله تکنولوژی و فناوری های نوین (بویژه در ترورهای جنگ ۱۲ روزه) و حملات سنگین نظامی همه و همه حکایت از تهدیدات جدید بر امنیت ملی کشور دارد.

تحولات شتابان فناوری‌های نوین — از هوش مصنوعی و کلان‌داده گرفته تا زیست‌فناوری، رباتیک، جنگ شناختی، فریب اطلاعاتی و عملیات سایبری و ... ساختارهای امنیت ملی را با تغییراتی عمیق، چندبُعدی و گاه غیرقابل پیش‌بینی مواجه کرده‌اند. امنیت ملی در عصر حاضر دیگر صرفاً بر پایه تهدیدات سخت نظامی تعریف نمی‌شود، بلکه با تهدیدات نرم، ترکیبی و فناورانه‌ای گره خورده است که ماهیت آن‌ها فرار، نامتقارن، بی‌نشان، ناشی از کنشگران پنهان و مبتنی بر ابداع‌پذیری سریع است. حملات سایبری گسترده، سوءاستفاده مجرمانه از هوش مصنوعی، انتشار عمیق‌نماها، جنگ اطلاعاتی و رخنه در زیرساخت‌های حیاتی از مصادیق بارز این تهدیدات‌اند که مستلزم مدیریت هوشمند خطر می‌باشد. از آنجا که قانونگذار در طول دوران بعد از انقلاب سعی در تبعیت از فقه

اسلامی داشته و سیاست جنایی اقتدارگرایی در زمینه جرایم امنیتی برگزیده است می‌بایست بررسی شود که آیا اولاً این سیاست گذاری جنایی مطلوب و موثر بوده است و در ثانی آیا با این سیاست می‌توان تهدیدات فناوری‌های نوین بر امنیت ملی را مراقبت و مدیریت کرد یا می‌بایست موضوع مورد واکاوی جدی و جدیدی قرار گرفته و با نواندیشی در مبانی فقهی مدل‌های نوین راهبردی جنایی برای سیاست جنایی پویا و کارآمدی تبیین و عرضه نمود. بخوبی معلوم است قانونگذار فعلی در این زمینه با چالش‌هایی روبروست.

در حال حاضر، نظام حقوقی و قضایی کشور با چالش‌های متعددی در این زمینه مواجه است:

۱. قوانین موجود با رویکرد مجازات‌گرایانه معمولاً به‌طور خاص به تهدیدات فناوری‌های نوین و اقدامات جدید علیه امنیت ملی نمی‌پردازند و این امر منجر به عدم پاسخگویی مؤثر

به جرایم این حوزه می‌شود. حتی تصویب قوانین بعد از جنگ ۱۲ روزه از جمله قانون تشدید مجازات جاسوسی و همکاری با رژیم صهیونیستی و کشورهای متخاصم علیه امنیت و منافع ملی مصوب ۱۴۰۴/۷/۲۳ و یا قانون ساماندهی پرنده های هدایت پذیر از دور (پهپاد) غیر نظامی مصوب ۱۴۰۴/۷/۶ که مرتبط با سیاست جنایی پسا جنگ نیز می باشند؛ به تهدیدات فناوری های نوین بر امنیت ملی بطور کامل با وجود آسیب های فراوان مادی و معنوی محسوس نپرداخته اند.

۲. عدم هماهنگی بین نهادهای مرتبط: نهادهای مختلف تقنینی، امنیتی و قضایی غالباً به طور مستقل عمل می کنند و این عدم هماهنگی باعث می شود که تهدیدات به راحتی شناسایی و مدیریت نشوند.

۳- از ظرفیت های مردمی و مشارکت آنها در حوزه امنیت ملی استفاده نشده حال آنکه با وجود فناوری های جدید مشارکت مردمی امری ضروریست.

همچنین مبانی فقهی نیز در قبال فناوری ها و پیشرفت های بشری بروز رسانی نشده و قادر به پاسخگویی به نیاز قانونگذاری امروزی نمی باشد، در حالیکه فقه جزایی ظرفیت های بالایی دارد.

برخی از تهدیدات فناوری های نوین که مجموعه ای از رفتارها و فعالیت های نوظهوری علیه امنیت ملت و دولت می باشند که صرفاً از طریق سیاست کیفری قابل مقابله و پیشگیری نمی باشند، شامل موارد زیر هستند:

۱. حملات سایبری: حملات به زیرساخت های حیاتی مانند شبکه های برق، آب و اطلاعات و ..
۲. سرقت اطلاعات: دسترسی غیرمجاز به اطلاعات حساس و شخصی افراد و سازمان ها.
۳. کلاهبرداری های کلان و شبکه های اینترنتی: استفاده از فناوری برای فریب افراد و سازمان ها.

۴. هک کردن: نفوذ به سیستم‌های کامپیوتری با هدف سرقت اطلاعات، تخریب داده‌ها یا ایجاد اختلال در خدمات (هکرها می‌توانند به زیرساخت‌های حیاتی مانند شبکه‌های برق، آب و حمل و نقل حمله کنند)

۵. سرقت هویت: استفاده غیرمجاز از اطلاعات شخصی افراد برای انجام فعالیت‌های مالی غیرقانونی.

۶. حملات توزیع شده‌ای که به هدف مختل کردن خدمات آنلاین انجام می‌شوند. این حملات می‌توانند به وبسایت‌ها و سازمان‌ها آسیب برسانند و منجر به خسارات مالی قابل توجهی شوند. که قوانین کیفری با سیاست گذاری دقیق جنایی قادرند به عنوان یک پدافند غیر عامل در این زمینه عمل نمایند.

۷. تروریسم دیجیتال که با استفاده از فناوری‌های نوین، به‌ویژه اینترنت و شبکه‌های مجازی، برای سازماندهی، جذب و اجرای فعالیت‌های تروریستی اشاره دارد. این تهدیدات شامل:

- تبلیغات و جذب نیرو: گروه‌های تروریستی از شبکه‌های اجتماعی و وبسایت‌ها برای جذب افراد جدید و تبلیغ ایدئولوژی‌های خود استفاده می‌کنند.

- حملات سایبری: برخی از گروه‌های تروریستی به دنبال استفاده از فناوری برای انجام حملات سایبری به زیرساخت‌های حیاتی کشورها هستند. این حملات می‌توانند به تخریب سیستم‌های امنیتی و ایجاد هرج و مرج منجر شوند.

۸. با افزایش استفاده از داده‌های کلان، سوءاستفاده از اطلاعات شخصی و حریم خصوصی افراد به یک معضل جدی تبدیل شده است. این تهدیدات شامل:

- فروش اطلاعات شخصی: اطلاعات کاربران می‌تواند به صورت غیرقانونی فروخته شود و مورد سوءاستفاده قرار گیرد. این موضوع به نگرانی‌های جدی درباره حریم خصوصی دامن می‌زند

- هک داده‌ها: نفوذ به پایگاه‌های داده سازمان‌ها و سرقت اطلاعات حساس

می‌تواند به آسیب‌های جدی به اعتبار سازمان‌ها و حریم خصوصی افراد منجر شود.

۹. هوش مصنوعی به عنوان یک فناوری نوین، تهدیدات خاص خود را نیز به همراه دارد، از جمله:

- استفاده از هوش مصنوعی در جرائم سایبری: مجرمان می‌توانند از الگوریتم‌های یادگیری ماشین برای شناسایی نقاط ضعف سیستم‌ها و انجام حملات پیچیده‌تر استفاده کنند

- تولید محتوای جعلی: فناوری‌های هوش مصنوعی می‌توانند برای تولید محتوای جعلی استفاده شوند که می‌تواند به گمراهی عمومی و آسیب به اعتبار افراد و سازمان‌ها منجر شود.

۱۰. جنگ‌های ترکیبی و شناختی، اینگونه جنگ‌ها با استفاده از فناوری‌های نوین شکل گرفته و تهدیدات جدی برای امنیت ملی به دنبال دارند که اساساً قوانین کیفری موجود در اینباره به شدت با خلاء و کمبود روبروست.

از این حیث و با توجه به اینکه تهدیدات فناوری‌های نوین به سرعت در حال افزایش است و به یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های امنیتی برای دولت‌ها تبدیل شده است. سیاست‌های جنایی فعلی در بسیاری از کشورها به‌طور کامل با چالش‌های فناوری‌های نوین همخوانی ندارند.

قابل ذکر است دشمن دو جنگ تحمیلی اخیر علیه کشور را که از جمله شدیدترین اقدامات علیه امنیت ملی محسوب می‌گردد (به نحوی که علاوه بر اینکه منجر به ترور فرماندهان عالی رتبه نظامی کشور شد عالی‌ترین مقام کشور را نیز ترور و منجر به شهادت رهبر انقلاب گردید)؛ با بهره از همه تهدیدات مارالذکر مدیریت و بعبارتی از یک جنگ همه‌جانبه نوین علیه امنیت ملی و کشور اسلامی استفاده نموده است.

**بخش سوم: لزوم تغییر مدل حکمرانی
در دکترین حقوق کیفری امنیت ملی:**

براین پایه می‌بایست با انجام پژوهش‌ها و بررسی‌های دقیق به آنجایی برسیم که ضمن حفظ و ارتقاء امنیت و درک دغدغه‌ی حاکمیت و با تاکید بر سیاست کیفری متناسب و بازدارنده و همچنین استفاده مردم از فواید فناوری‌های نوین، دکترین حقوق کیفری امنیت ملی بازتعریف و متناسب با تهدیدات نوین، نظم حقوقی جدیدی را مورد تقنین قرار دهد. بنابر آنچه گفته شد و با توجه به اینکه امنیت ملی جدای از مردم نیست و به عبارتی امنیت برای مردم است می‌بایست مردم را نیز برای امنیت و ارتقاء سطح آن در نظر گرفت و با ایجاد و توسعه مشارکت مردمی (امنیت ملی مردم پایه)، تهدیدات امنیتی جدید را با حفظ اصول مسلم حقوق کیفری و پیروی از فقه انور و رعایت عدالت کیفری و حقوق بشر بی‌اثر کرد. فناوری‌های نوین، به‌ویژه اینترنت و سیستم‌های

اطلاعاتی و هوش مصنوعی، به‌عنوان ابزارهای کارآمدی برای ارتکاب جرایم و تهدیدات امنیتی و جنگ سخت به کار می‌روند. جرایم سایبری، از جمله هک، سرقت اطلاعات، و سوء استفاده از داده‌های شخصی، به‌سرعت در حال افزایش هستند و این امر نیازمند یک رویکرد جدید و تحول‌گرایی در سیاست‌گذاری جنایی همراه با ارائه شاخص‌های الگوی مطلوب آن می‌باشد.

بنابراین با توجه به پیچیدگی و سرعت تحولات فناوری، طراحی یک الگوی مطلوب سیاست‌گذاری جنایی در قبال تهدیدات فناوری‌های نوین ضروری است.

در نتیجه آنچه به نظر می‌رسد؛ این است که در کنار سایر ویژگی‌ها و شاخص‌هایی که قابل بحث و مذاقه می‌باشند از ویژگی‌های ضروری سیاست جنایی در دکترین حقوق کیفری امنیت ملی تغییر مدل حکمرانی امنیت ملی به امنیت ملی

مردم پایه است. البته بررسی نقش مردم در سیاست جنایی مشارکتی مدنظر این پژوهشگر مجال مفصل دیگری می طلبد؛ لیکن؛ به قدر گنجایش این نوشتار، در عظمت نقش مردم در تحکیم و ارتقاء امنیت و جایگاه آنان در سیاست جنایی مشارکتی همین بس که با وجود و حضور شجاعانه خود در میادین و خیابان ها بعد از حملات اولیه دشمن در جنگ رمضان اوضاع امنیت داخلی را سامان و پیام استحکام و مردمی بودن نظام اسلامی و امنیت کشور را برای ارتقاء سطح امنیت خارجی کشور به دنیا مخابره و دیکته نمودند. به درستی نقش بازدارندگی پایدار مردم محور در جنگ و حفظ امنیت قابل رویت، حس و انکارناپذیر است.

نتیجه گیری و پیشنهاد:

در نتیجه برای کارآمدی نظام عدالت کیفری در حوزه امنیت ملی و تحول گرایی در آن، تغییر در نگرش حکمرانی امنیت ملی و سپس ترسیم

مدل حکمرانی و راهبردی در سیاست گذاری جنایی در قبال تهدیدات فناوری های نوین مثل اینترنت اشیا، هوش مصنوعی، جنگ الکترونیک و چنگال، تجهیزات نظامی خود کاربر یا هوشمند و جنگ سخت و... بر علیه امنیت ملی ضروریست. اکنون با توجه به اولین بیانیه راهبردی رهبری معظم انقلاب در مورخ ۱۴۰۴/۱۲/۲۱ دستور صریح معظم له مبنی " حفظ حضور موثر مردم در صحنه و نقش آفرینی موثر مردم در عرصه های مختلف اجتماعی، سیاسی، تربیتی، فرهنگی و حتی امنیتی" پیشنهاد می شود: مدل سیاست جنایی مشارکتی در قبال تهدیدات امنیتی جدید بعنوان یک مدل کارآمد و استراتژیک به منظور استفاده در نظام تقنینی و اجرایی کشور توسط شورای عالی امنیت ملی مورد تصویب و ابلاغ قرار گیرد.

برخی منابع مورد استفاده در این نوشتار:

الف) منابع فارسی

۱. آقا بابایی، حسین. ۱۳۸۹، قلمرو امنیت در حقوق کیفری، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، چاپ اول
۲. امینی و آیتی، علیرضا و محمد رضا. ۱۳۸۶، تحریرالروضه فی شر الملمعه (فقه استدلالی)، ترجمه سید مهدی دادرزی، انتشارات کتاب طه، چاپ یازدهم
۳. بریسک، آیسون، امنیت ملی و حقوق بشر، ترجمه عسگر قهرمان پور، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول
۴. الوانی، سید مهدی، ۱۳۷۱، تصمیم گیری و تعیین خط و مشی دولتی، انتشارات سمت، چاپ دوم
۵. ایروانیان، امیر، ۱۴۰۳، نظریه عمومی سیاست گذاری جنایی، انتشارات شهر دانش، چاپ دوم
۶. بای، حسینعلی، ۱۳۹۵، جرم شناسی و سیاست جنایی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم
۷. بیات، بهرام، ۱۳۹۸، نظریه های امنیت ملی، انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی، چاپ اول.
۸. پیمانی، ضیاء الدین. ۱۳۷۷، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، نشر میزان، چاپ سوم.
۹. پوستین چی و متقی، زهره و ابراهیم، ۱۳۹۸، امنیت منطقه ای در شرایط آشوب: دولت قوی یا منطقه قوی، انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی، چاپ اول.
۱۰. جولانی و فولادی، محمد و قاسم، ۱۳۹۸، جنگ های ترکیبی، موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، چاپ دوم.
۱۱. جمشیدی، علیرضا، ۱۳۹۴، سیاست جنایی مشارکتی، انتشارات میزان، چاپ دوم

۱۲. حسینی، سید محمد، ۱۳۹۴، سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سمت، چاپ چهارم.
۱۳. حسینی، مهدی، ۱۳۹۶، فناوری و امنیت: چالش ها و راهکارها، انتشارات سمت.
۱۴. حاجی زاده، قباد، ۱۳۹۸، امنیت ملی، انتشارات قانون یار، چاپ اول.
۱۵. حکیمی و دیگران، حمید، ۱۳۹۸، امنیت ملی و فضای سایبر، انتشارات پشتیبان، چاپ اول.
۱۶. خویی، ابوالقاسم، ۱۳۹۱، مبانی تکمله المنهاج، ترجمه علیرضا سعید، انتشارات خرسندی، جلد دوم، چاپ سوم.
۱۷. خمینی (ره)، روح الله. ۱۳۸۶، تحریر الوسیله، ترجمه، تحقیق و نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، جلد دوم، چاپ دوم
۱۸. ریاضی و دهقان، وحید و حسین، ۱۳۹۸، سیاست گذاری دفاع ملی، انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی، چاپ اول.
۱۹. شاملو، باقر، ۱۴۰۳، سیاست جنایی، انتشارات میزان، چاپ اول
۲۰. قهرمانی، مسعود، ۱۳۹۹، جرایم علیه امنیت مستوجب حد، انتشارات چتر دانش، چاپ اول.
۲۱. قیاسی، جلال الدین، ۱۳۸۶، مبانی سیاست جنایی حکومت اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم
۲۲. مارتی، می ری دلماس، نظام های بزرگ سیاست جنایی، ۱۳۹۸، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات میزان، چاپ چهارم.
۲۳. مارکوم و هیگینز، کترین دی و جرج ای، ۱۳۹۷، شبکه های اجتماعی به مثابه ابزار ارتکاب جرم، ترجمه حمیدرضا دانش ناری و ابراهیم داودی دهقانی، انتشارات میزان، چاپ اول.

۳۵. صالحی ، جواد . ۱۳۸۹ ، مؤلفه های امنیت اجتماعی در قوانین کیفری ، مجله پژوهش های حقوقی ، شماره هفدهم
۳۶. صفاری و نادری، علی و پگاه، ۱۳۹۹، عقلانیت مرجع در فرآیند سیاست گذاری جنایی ایران، مجله پژوهش های حقوق جزا و جرمشناسی
۳۷. عالی پور، حسن، ۱۳۹۲، امنیت ملی و عدالت کیفری، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره سوم
۳۸. قطبی ، محمد . ۱۳۸۵ ، نقش احکام جزایی در ایجاد امنیت از دیدگاه قرآن ، مجله اصلاح و تربیت ، شماره پنجاه و پنجم .
۳۹. قهرمانی ، مسعود . ۱۳۹۲ ، نگاهی به برخی از اصول جرم انگاری ، هفته نامه سراسری صبح امید ، سال چهارم ، شماره یکصد و نود و پنجم
۴۰. مظلوم ، علی . ۱۳۸۸ ، امنیت و امنیت ملی . نشریه حصون ، شماره نوزدهم .
۴۱. حسینی، مهدی، ۱۳۹۶، فناوری و امنیت: چالش ها و راهکارها، انتشارات سمت.
۴۲. نادری ، محمد . ۱۳۸۵ ، اهمیت امنیت در اسلام ، فصلنامه دانش انتظامی ، شماره بیست و هشتم .

ج) منابع لاتین:

- Macbirds, david M, National security and right to know a new perspective on the first amendment, United States, ۲۰۰۳
- Viotti, david, Terrorism and national -security, UK, ۲۰۰۷
- Friel, charles M, Criminal justice policy and -planning, New York, ۲۰۱۶
- Tonry, michael, The oxford handbook of -criminal policy, Oxford university ۲۰۱۲
- Choo.K.R, The cyber threats landscape, -London, ۲۰۱۱
- Macguire, Mike, Cybercrime and review of -the evidence, London. ۲۰۱۳
- National Security Strategy" by various "
- The National Security State: The Threat to "
- Freedom" by Paul A. Baran
- The Future of Power" by Joseph S. Nye Jr"

۲۴. منصوری لاریجانی، اسماعیل، ۱۳۹۷، مبانی معرفت شناسی امنیت و دفاع، انتشارات دانشگاه عالی دفاعی ملی، چاپ اول.
۲۵. مسعودیان، محسن، ۱۳۹۸، نسبت بین امنیت، عدالت و رفاه، انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی، چاپ اول
۲۶. نجفی توانا، علی، ۱۴۰۰، سیاست جنایی، انتشارات آوای حکمت، چاپ اول.
۲۷. نیکوکار، علی، ۱۳۹۷، فناوری های نوین و چالش های امنیت ملی، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

ب) مقالات

۲۸. امیدی، جلال، مبانی عدالت در حقوق کیفری و حقوق بشر، مجله مجلس و پژوهش، سال دهم
۲۹. باقرزاده و ناطقی، محمد رضا و محمد، ۱۴۰۰، عدالت و حقوق بشر، مجله اندیشه های حقوقی، شماره اول پیاپی
۳۰. پور بافرانی ، حسن . ۱۳۹۲ ، باید ها و نباید های جرم انگاری در حقوق کیفری ، مجله مجلس و راهبرد ، شماره هفتاد و پنجم .
۳۱. پور قهرمانی و دیگران، بابک، ۱۴۰۲، سیاست گذاری جنایی در نقض امنیت سایبری و رهیافت های پیشگیری اجتماعی، مجله سیاستگذاری عمومی،
۳۲. پیلتن ، فرزاد . ۱۳۸۳ ، مفهوم شناسی امنیت و سیر تکوینی آن ، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی ، شمار سی و هشتم
۳۳. حبیبی تبار و ابوالقاسمی، محمود و فرزانه سادات، ۱۴۰۲، بایسته های عقلانی و تجربی حاکم بر فرآیند سیاستگذاری جنایی، مجله تحقیقات حقوقی و قضایی
۳۴. شاملو و خلیلی پاچی، باقر و عارف، ۱۳۹۹، سیاست گذاری جنایی ریسک مدار در برابر فناوری های ارزشهای مجازی، مجله مجلس و راهبرد.

Cybersecurity and Cyberwar: What "
Everyone Needs to Know" by P.W. Singer
Friedman and Allan

The New Global Security "
-Landscape" by various authors

تقویت بنیه دفاعی و بازدارندگی ایران در سایه تهدیدات نوین

محمود نظرنیا^۸

جنگ یا افزایش هزینه‌های آن برای دشمن، مستلزم توسعه یک الگوی جامع بازدارندگی و تقویت مستمر بنیه دفاعی کشور است.

بازدارندگی در ادبیات راهبردی به معنای ایجاد مجموعه‌ای از قابلیت‌ها، ظرفیت‌ها و اراده‌های سیاسی است که دشمن را از اقدام علیه منافع حیاتی یک کشور منصرف سازد. به بیان دیگر، بازدارندگی زمانی شکل می‌گیرد که طرف مقابل به این جمع‌بندی برسد که هزینه‌های اقدام علیه یک کشور بسیار بیشتر از منافع احتمالی آن خواهد بود. این مفهوم طی دهه‌های گذشته عمده‌تاً در چارچوب بازدارندگی هسته‌ای میان قدرت‌های بزرگ تبیین می‌شد، اما در محیط امنیتی امروز که جنگ‌ها شکل پیچیده‌تر و ترکیبی‌تری یافته‌اند، بازدارندگی نیز ماهیتی چندبعدی پیدا کرده و تنها به توان نظامی کلاسیک محدود نیست.

تحولات سال‌های اخیر در منطقه غرب آسیا و تشدید تقابل میان جمهوری اسلامی ایران از یک سو و ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی از سوی دیگر، بار دیگر مسئله «بازدارندگی» و «تقویت بنیه دفاعی» را به یکی از محورهای اساسی در نظام سیاست‌گذاری و حکمرانی امنیتی کشور تبدیل کرده است. این تقابل صرفاً یک رویارویی نظامی محدود یا مقطعی نیست، بلکه بخشی از یک منازعه راهبردی بلندمدت است که در آن طیف متنوعی از ابزارهای فشار، از جنگ نظامی گرفته تا عملیات‌های شناختی، اقتصادی، سایبری و رسانه‌ای، به صورت هم‌زمان مورد استفاده قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی، حفظ امنیت ملی و جلوگیری از تحمیل

^۸ رئیس اندیشکده نظام مسائل حکمرانی کشور

در مورد جمهوری اسلامی ایران، اهمیت بازدارندگی بیش از بسیاری از کشورهاست؛ زیرا ایران در محیطی قرار دارد که از یک سو میزبان بازیگران رقیب منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است و از سوی دیگر با مجموعه‌ای از فشارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی مواجه است که در برخی موارد ماهیت خصمانه آشکاری دارند. ایالات متحده طی دهه‌های گذشته با استقرار گسترده نظامی در منطقه و اعمال سیاست‌های فشار اقتصادی و امنیتی، تلاش کرده است ظرفیت‌های قدرت ایران را مهار کند. در همین حال، رژیم صهیونیستی نیز به طور مستمر در تلاش بوده است با عملیات‌های اطلاعاتی، خرابکارانه، سایبری و تهدیدات نظامی، فضای امنیتی پیرامون ایران را متشنج سازد و از شکل‌گیری برتری راهبردی ایران جلوگیری کند.

با این حال، تجربه چهار دهه گذشته نشان داده است که جمهوری اسلامی ایران توانسته است با اتکا به ترکیبی از

توانمندی‌های دفاعی بومی، راهبرد مقاومت فعال و توسعه شبکه‌ای از پیوندهای منطقه‌ای، نوعی بازدارندگی مؤثر را در برابر تهدیدات دشمنان خود شکل دهد. این بازدارندگی موجب شده است که با وجود فشارهای گسترده، دشمنان ایران در بسیاری از مقاطع از اقدام مستقیم نظامی علیه کشور اجتناب کنند یا در صورت اقدام، با محدودیت‌های جدی در تحقق اهداف خود مواجه شوند.

درک بهتر الزامات تقویت بنیه دفاعی و بازدارندگی ایران، مستلزم توجه به تحول در ماهیت جنگ‌ها در عصر حاضر است. جنگ‌های امروزی غالباً در قالب «جنگ ترکیبی» تعریف می‌شوند؛ جنگی که در آن ابزارهای مختلف قدرت به صورت هماهنگ و مکمل مورد استفاده قرار می‌گیرند. در جنگ ترکیبی، حملات نظامی ممکن است با عملیات‌های سایبری، جنگ رسانه‌ای، تحریم‌های اقتصادی و فشارهای دیپلماتیک همراه شوند تا

مجموعه‌ای از فشارهای هم‌افزا علیه یک کشور شکل گیرد. هدف اصلی در چنین جنگی صرفاً نابودی فیزیکی توان نظامی طرف مقابل نیست، بلکه تضعیف اراده ملی، ایجاد اختلال در فرآیندهای حکمرانی و کاهش انسجام اجتماعی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

تقابل کنونی میان آمریکا، رژیم صهیونیستی و جمهوری اسلامی ایران نیز تا حد زیادی در همین چارچوب قابل تحلیل است. این تقابل علاوه بر ابعاد نظامی و امنیتی، در حوزه‌های اقتصادی، رسانه‌ای و فناوری نیز جریان دارد. تحریم‌های اقتصادی گسترده، عملیات‌های اطلاعاتی و سایبری، جنگ روایت‌ها در فضای رسانه‌ای، و تلاش برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی داخلی و منطقه‌ای، همگی بخشی از این مواجهه چندلایه محسوب می‌شوند. از این رو، تقویت بنیه دفاعی ایران باید به گونه‌ای طراحی شود که بتواند پاسخگوی این طیف گسترده از تهدیدات باشد.

یکی از ارکان اساسی تقویت بازدارندگی ایران، توسعه توانمندی‌های دفاعی بومی است. تجربه جنگ تحمیلی در دهه ۱۳۶۰ و تداوم تحریم‌های نظامی علیه ایران نشان داد که اتکای بیش از حد به تأمین خارجی تجهیزات دفاعی می‌تواند آسیب‌پذیری‌های جدی ایجاد کند. در نتیجه، طی دهه‌های گذشته سرمایه‌گذاری قابل توجهی در توسعه صنایع دفاعی داخلی انجام شده است. دستاوردهای به‌دست‌آمده در حوزه‌هایی مانند موشک‌های بالستیک و کروز، سامانه‌های پدافند هوایی، پهپادهای رزمی و شناسایی، جنگ الکترونیک و فناوری‌های فضایی، نمونه‌هایی از این تلاش‌ها هستند.

توان موشکی ایران یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های بازدارندگی کشور به شمار می‌رود. این توانمندی به ایران امکان می‌دهد در صورت وقوع درگیری، اهداف راهبردی دشمن را در فواصل مختلف مورد اصابت قرار دهد و

هزینه‌های قابل توجهی بر طرف مقابل تحمیل کند. در شرایطی که برخی از دشمنان ایران از برتری در حوزه‌هایی مانند نیروی هوایی برخوردارند، توان موشکی و پهپادی می‌تواند بخشی از این عدم توازن را جبران کرده و قابلیت پاسخ متقابل مؤثر را برای ایران فراهم آورد.

پدافند هوایی نیز از دیگر عناصر کلیدی در ساختار بازدارندگی دفاعی ایران است. در سناریوهای احتمالی درگیری، احتمال استفاده دشمن از حملات هوایی و موشکی برای تضعیف زیرساخت‌های حیاتی کشور وجود دارد. در چنین شرایطی، برخورداری از شبکه‌ای لایه‌ای و یکپارچه از سامانه‌های پدافند هوایی می‌تواند نقش مهمی در کاهش آسیب‌پذیری‌های دفاعی ایفا کند. توسعه سامانه‌های بومی پدافند و یکپارچه‌سازی آن‌ها با سامانه‌های راداری و فرماندهی و کنترل، از جمله اقداماتی است که می‌تواند کارآمدی این حوزه را افزایش

دهد.

علاوه بر توان نظامی سخت، یکی دیگر از پایه‌های مهم بازدارندگی ایران، «بازدارندگی شبکه‌ای» در سطح منطقه است. طی سال‌های گذشته، ایران توانسته است از طریق ایجاد و تقویت پیوندهای امنیتی و سیاسی با بازیگران مختلف در منطقه، نوعی عمق راهبردی برای خود ایجاد کند. این شبکه منطقه‌ای موجب شده است که هرگونه اقدام نظامی گسترده علیه ایران، پیامدهایی فراتر از مرزهای جغرافیایی کشور داشته باشد و معادلات امنیتی منطقه را به شکل قابل توجهی تحت تأثیر قرار دهد. همین مسئله یکی از عواملی است که محاسبات راهبردی دشمنان ایران را پیچیده‌تر کرده است.

در کنار این مؤلفه‌ها، توسعه توانمندی‌های سایبری و اطلاعاتی نیز نقش مهمی در شکل‌گیری بازدارندگی ایفا می‌کند. در عصر دیجیتال، بسیاری از زیرساخت‌های حیاتی کشورها— from سامانه‌های انرژی و حمل‌ونقل

گرفته تا شبکه‌های ارتباطی — وابستگی بالایی به فناوری‌های اطلاعاتی پیدا کرده‌اند. همین مسئله موجب شده است که فضای سایبری به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های رقابت امنیتی تبدیل شود. سرمایه‌گذاری در تقویت امنیت سایبری، توسعه توانمندی‌های دفاع و واکنش در برابر حملات سایبری، و ارتقای ظرفیت‌های اطلاعاتی برای شناسایی تهدیدات، از جمله اقداماتی است که می‌تواند نقش مهمی در کاهش آسیب‌پذیری‌های راهبردی کشور ایفا کند.

در کنار ابعاد نظامی و فناورانه، تقویت بازدارندگی نیازمند توجه جدی به ابعاد اقتصادی و اجتماعی امنیت ملی نیز هست. تجربه بسیاری از کشورها نشان داده است که تاب‌آوری اقتصادی و انسجام اجتماعی از جمله عوامل مهم در موفقیت کشورها در شرایط بحران و جنگ هستند. اقتصادی که در برابر شوک‌های بیرونی آسیب‌پذیر باشد، می‌تواند ابزار فشار مؤثری در دست

دشمنان قرار دهد. از این رو، تقویت زیرساخت‌های تولیدی، کاهش وابستگی‌های راهبردی، و افزایش انعطاف‌پذیری اقتصاد در برابر تحریم‌ها و فشارهای خارجی از جمله اقداماتی است که می‌تواند نقش مهمی در پایداری امنیت ملی ایفا کند.

در همین چارچوب، جنگ شناختی و رسانه‌ای نیز به یکی از میدان‌های مهم تقابل تبدیل شده است. دشمنان ایران تلاش می‌کنند از طریق عملیات‌های رسانه‌ای و اطلاعاتی، بر افکار عمومی تأثیر گذاشته و شکاف‌های اجتماعی را تشدید کنند. مواجهه مؤثر با این نوع تهدیدات نیازمند تقویت حکمرانی رسانه، ارتقای سواد رسانه‌ای جامعه، و توسعه ظرفیت‌های تولید روایت‌های معتبر و اثرگذار در سطح ملی و بین‌المللی است.

در نهایت باید توجه داشت که بازدارندگی صرفاً محصول توسعه ابزارهای نظامی نیست، بلکه نتیجه ترکیبی از توانمندی‌های سخت،

اهداف توسعه و پیشرفت کشور فراهم آورد. در نهایت، بازدارندگی مؤثر نه تنها ابزاری برای جلوگیری از جنگ است، بلکه یکی از پیش شرط‌های مهم حفظ ثبات، امنیت و استقلال یک کشور در محیط پیچیده و رقابتی نظام بین‌الملل به شمار می‌رود.

ظرفیت‌های اقتصادی، انسجام اجتماعی، مشروعیت سیاسی و توان مدیریت بحران در سطح حکمرانی است. کشوری که بتواند این مؤلفه‌ها را به شکل هماهنگ و منسجم در کنار یکدیگر قرار دهد، قادر خواهد بود در برابر تهدیدات پیچیده و چندلایه محیط امنیتی امروز ایستادگی کند.

در شرایط کنونی که تقابل میان ایران با ایالات متحده و رژیم صهیونیستی ابعاد پیچیده‌تری یافته است، تقویت بنیه دفاعی و ارتقای بازدارندگی ملی بیش از گذشته اهمیت یافته است. این امر مستلزم استمرار سرمایه‌گذاری در حوزه‌های دفاعی، ارتقای هماهنگی میان نهادهای مختلف امنیتی و نظامی، تقویت تاب‌آوری اقتصادی و اجتماعی، و توسعه ظرفیت‌های فناورانه و اطلاعاتی کشور است.

چنین رویکردی می‌تواند ضمن افزایش هزینه‌های اقدام برای دشمنان، احتمال بروز درگیری‌های پرهزینه را کاهش داده و فضای امن‌تری برای پیشبرد

تغییر پارادایم حکمرانی از تحریم تا وجوب ساخت بمب اتمی

علی زارع^۹

در عصر جدید و با استفاده آمریکا از بمب اتمی در پایان جنگ جهانی دوم و تسلیم بی قید و شرط ژاپن، جهان وارد فاز جدیدی از جنگ‌های نوین شد. در ایران در دهه ۲۰ شمسی بود که برنامه هسته‌ای آغاز شد و در سال ۱۳۵۳ و تاسیس سازمان انرژی اتمی ایران و عقد قرارداد ساخت نیروگاه اتمی بوشهر توسط روس‌ها، وارد فاز جدیدی شد. ایران در دهه سی شمسی عضو آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و در دهه چهل نیز عضو ان پی تی گردید.

پس از انقلاب اسلامی، برنامه هسته‌ای ایران شکل جدی‌تری به خود گرفت و با اتکا به دانشمندان داخلی، فن‌آوری حیاتی هسته‌ای بومی گردید. فن‌آوری

هسته‌ای در زمینه‌های گوناگون کارکردهای شگفت‌انگیزی دارد و یکی از پایه‌ای‌ترین کاربردهای آن تولید برق است که هم اکنون کشورهای زیادی از این قابلیت بهره می‌برند. در کنار استفاده از این دانش در زمینه تولید برق، انرژی هسته‌ای توانایی شیرین کردن آب دریا، تولید هیدروژن پاک، درمان بیماری‌ها و ... را نیز داراست.

در کنار موارد صلح‌آمیز، انرژی هسته‌ای کاربردی نظامی نیز دارد که با پیگیری پروژه منهتن در آمریکا تحت هدایت فیزیکدانی به نام رابرت اوپنهایمر، آمریکا توانست نخستین بمب هسته‌ای را در نیومکزیکو در سال ۱۹۴۵ آزمایش کند. این اتفاق مهم، سرآغازی برای جنگ‌های نوین شد و پس از آن دیگر کشورها برای دست‌یابی به این سلاح راهبردی تلاش خود را آغاز نمودند.

^۹ دکتری تخصصی ایران شناسی دانشگاه شهید بهشتی
تهران

در مقطع زمانی کنونی، ایران قادر است تا اورانیومی با غنای بالای هفتاد درصد تولید کند و توانمندی ساخت بمب اتمی را داراست. اما با فتوای رهبر شهید انقلاب در دهه هشتاد شمسی، ایران به طور رسمی اعلام کرده است که به دلایل دینی و اخلاقی هیچ قصدی برای تولید بمب اتمی ندارد و تمامی گزارش‌های سازمان انرژی اتمی نیز گواهی بر این مدعاست.

اکنون و در گرماگرم جنگ تحمیلی سوم که از سوی آمریکا و رژیم اسرائیل بر ملت بزرگ ایران تحمیل شده است، معادلات جنگی به شکل دیگری رخ نموده است. این که رهبر شهید انقلاب در مقطعی از زمان با توجه به علم فقهی خود حکمی صادر نموده‌اند که منبعث از سیره و سنن اسلامی است، نوعی الزام را برای نظام، مبنی بر تحریم بمب اتم به وجود آورده است. اما می‌بایست در زمان کنونی و با توجه به جاری بودن قانون جنگل در نظام جهانی و احتمال استفاده از بمب اتم و نیز

فرمایشی بودن تمامی سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل و شورای امنیت، در تغییر سیاست دفاعی کشور با ادله‌های عقلی تغییر ایجاد کرد.

ایران اکنون با یک تهدید وجودی و تمدنی رو به روست و حمله وحشیانه دشمن به مناطق مسکونی و غیر نظامی و مراکز پایه‌ای انرژی و نیز اماکن تاریخی زیر نظر یونسکو و دیگر آثار تمدنی، نشان از آن دارد که این حملات با هدف قرار دادن تمامی سمبل‌های تمدنی و فرهنگی، تروریسم تمدنی و قتل عام فرهنگی را اجرایی می‌کند. اصولاً وجود بمب اتمی اصلی بازدارنده در نظام جهانی است و کشوری چون کره شمالی با تمام تهدیدهای مختلف، هیچ نوع تعرضی به خاک خود تجربه نکرده است. در صورت دارا بودن سلاح هسته‌ای از سوی ایران نیز هیچ گاه این دو جنگ تحمیلی رخ نمی‌داد. ساخت بمب هسته‌ای مزایای گوناگونی دارد، از جمله این که چرخه تولید و آتش بس

یک بار برای همیشه بریده می‌شود و ایران برای همیشه به بازدارندگی خواهد رسید. اهرم هسته‌ای می‌تواند چتر حمایتی برای کشورهای مسلمان حاشیه خلیج فارس ایجاد کند و عقد قراردادهای نظامی با آنها منبعی از درآمد پایدار خواهد شد. ایجاد ناتوی اسلامی با کشورهای مسلمان و از جمله پاکستان موازنه قدرت در غرب آسیا را تغییر خواهد داد و ایران به دور از فشار روانی ناشی از اهرم‌های دشمن، پیشرفت در عرصه‌های اقتصادی و نظامی را تجربه خواهد کرد.

پرونده چهارم؛
حکمرانی اجتماعی و فرهنگی در جنگ



نقش رسانه در تقویت تاب‌آوری اجتماعی حین بحران

محمد مهدی جهان پرور^{۱۰}

واضح و مبهرن است که رسانه‌ها در دوران بحران و جنگ، نقشی چندوجهی و بسیار تأثیرگذار در جامعه ایفا می‌کنند. از اینرو این نقش را می‌توان در ابعاد مختلف مورد بررسی قرارداد. از میان این ابعاد می‌توان به اطلاع‌رسانی دقیق و به موقع اشاره کرد، پیش از آنکه خبرها بیات و یا به صورت روایات متناقض منتشر شود. از دیگر ابعاد کاهش اضطراب و عدم قطعیت است که رسانه می‌بایست با ارائه اطلاعات صحیح و شفاف در مورد وضعیت و شرایط موجود، تهدیدات، و اقدامات صورت گرفته، به کاهش اضطراب و گمانه‌زنی‌های نادرست در جامعه کمک کند. بعد دیگر، مقابله با شایعات و اطلاعات نادرست از طریق انتشار اخبار موثق و

رد شایعات با هدف جلوگیری از تفرقه و انشقاق و تشدید بحران است که می‌تواند تحلیلهای مخاطب را جهت دهی کند. همچنین ارائه دستورالعملهای ایمنی با آموزش نکات ایمنی، نوع و نحوه پناه گرفتن، و اقدامات لازم در زمان بروز خطرات به منظور نجات جان افراد و ایجاد و افزایش حس آمادگی در آنها، از ابعاد دیگر این نقش است.

نقش دیگر رسانه تقویت حس همبستگی و انسجام اجتماعی از طریق بازتاب صدای جامعه با نمایش داستانها و تجربیات مردم عادی است که منجر به ایجاد حس همدلی و درک متقابل می‌شود. از دیگر ابعاد، ترویج روحیه فداکاری، ایثار و گذشت با برجسته کردن نقش نیروهای جان بر کف امدادی، نظامی و مردمی در خط مقدم است که می‌تواند الهام‌بخش و تقویت‌کننده روحیه جمعی باشد. همچنین ایجاد روایات مشترک با

بازتاب سبقه فرهنگی - تمدنی، هویت ملی و تاریخی، و ارزشهای مشترک، به تقویت حس همدلی، تعلق و یکپارچگی در جامعه کمک می کند. مدیریت روانی و هیجانی جامعه با حفظ امید و خوش بینی از طریق انتشار اخبار امیدبخش، موفقیت های کوچک و چشم اندازهای روشن برای آینده، در حفظ روحیه جامعه و جلوگیری از یأس و ناامیدی بسیار قابل توجه است. پرداختن به مسائل روانی با ارائه محتوایی که به مدیریت استرس، اضطراب، و تروما توسط افراد در مواجهه با فشارهای روانی بحران نیز کمک کننده است. ضمن اینکه ایجاد فضایی برای ابراز احساسات با فراهم کردن بستر بیان نگرانی ها، ترس ها، و امیدها به شیوه ای سازنده از ضروریات شمرده می شود. همچنین آموزش و توانمندسازی آحاد جامعه شامل آموزش مهارت های بقا و مقابله با ارائه آموزش های عملی در زمینه های مختلف از جمله کمک های اولیه، مدیریت منابع، و حفظ سلامت روان و معرفی

الگوهای تاب آوری با نمایش افرادی که با موفقیت بحرانها را پشت سر گذاشته اند نیز می تواند به عنوان الگویی قابل استفاده باشد.

رسانه و چالش های پیش رو:

از میان چالش های موجود در رسانه که اجتناب ناپذیر است می توان به توازن در انتقال اطلاعات با برقراری تعادل از سوی رسانه ها اشاره داشت. به گونه ای که با ارائه اطلاعات ضروری از ایجاد وحشت یا اضطراب بیش از حد شهروندان جلوگیری می کند. دقت به صحت اخبار و تاکید ویژه بر صحت سنجی در شرایط بحرانی نیز قابل توجه است، چرا که سرعت انتشار بالای اخبار احتمال انتشار اطلاعات نادرست را افزایش می دهد. همچنین اهمیت دهی به رسانه های نوین نیز می بایست در دستور کار قرار گیرد.

زیرا شبکه های اجتماعی و پلتفرم های آنلاین، در بحرانها، نقش دوگانه منبع اطلاعات سریع، و بستر انتشار شایعات

را دارند و مدیریت این فضا بسیار پیچیده است. از طرفی نقش نهادهای رسمی و غیررسمی با همکاری رسانه‌های دولتی، خصوصی، و نهادهای مردمی نیز برای ایجاد یک جبهه رسانه‌ای واحد و هماهنگ، بسیار مهم ارزیابی می‌شود. بنابراین رسانه‌ها می‌توانند با ایفای مسئولانه نقش خود، به طور قابل توجهی به تقویت تاب‌آوری اجتماعی، حفظ انسجام ملی و اتحاد، و عبور موفقیت‌آمیز جامعه از دوران بحران و جنگ کمک کنند.

چارچوب مفهومی تاب‌آوری اجتماعی:

همانگونه که می‌دانیم تاب‌آوری اجتماعی، توانایی یک جامعه برای مقابله، سازگاری، و بازیابی خود در برابر شوک‌ها و تنشهای مختلف (بلایای طبیعی، بحرانهای اقتصادی، جنگ‌ها و پاندمی‌ها) است. این مفهوم فراتر از تاب‌آوری فردی است و به ظرفیتهای جمعی، شبکه‌های اجتماعی، نهادی، و فرهنگی جامعه اشاره دارد. همچنین رسانه شامل تمام ابزارهای

ارتباطی است که قادر است اطلاعات را منتقل کند، از رسانه‌های سنتی (تلویزیون، رادیو، روزنامه) گرفته تا رسانه‌های نوین (وبسایت‌ها، شبکه‌های اجتماعی، پیام‌رسان‌ها). لذا در شرایط بحران، نقش رسانه‌ها در اطلاع‌رسانی، شکل‌دهی افکار عمومی، و مدیریت احساسات بسیار حیاتی است. با توجه به اینکه بحران و جنگ هم شرایطی است که ثبات جامعه را به طور جدی به چالش می‌کشد و نیازمند واکنشهای سریع و مؤثر و به موقع در سطوح مختلف فردی، اجتماعی، و حکومتی است.

در تحلیل جامع نقش رسانه در تقویت تاب‌آوری اجتماعی ایرانیان حین بحران و جنگ، نقش رسانه را می‌توان در سطوح مختلف تحلیل کرد:

الف) سطح اطلاعاتی و شناختی:

- ارائه اطلاعات صحیح، قابل اتکا، و به‌هنگام در خصوص ماهیت بحران و جنگ، شدت آن، حوزه تأثیرگذاری، و اقدامات پیشگیرانه یا امدادی.
- کاهش عدم قطعیت و اضطراب

ناشی از جهل؛ افزایش حس کنترل و آمادگی از طریق آگاهی از خطرات و نحوه مقابله با آن‌ها؛ و جلوگیری از هجوم اطلاعات نادرست و شایعات که می‌تواند باعث وحشت و بی‌اعتمادی شود.

-تحقیقات نشان می‌دهند که در بلایای طبیعی، دسترسی سریع به اطلاعات موثق از سوی رسانه‌های رسمی (صداوسیما، خبرگزاری‌های معتبر) در مدیریت اولیه بحران و کاهش تلفات نقش مهمی داشته است.

-رسانه‌ها وظیفه دارند با شناسایی و رد کردن شایعات، اخبار جعلی، و عملیات روانی دشمن، از تأثیر مخرب آنها بر افکار عمومی و انسجام اجتماعی جلوگیری کنند.

-حفظ اعتماد عمومی به نهادهای مسئول و رسانه‌های خودی؛ جلوگیری از ایجاد شکاف و تفرقه در جامعه؛ و تمرکز جامعه بر مسائل اصلی و واقعی بحران به جای درگیر شدن با اطلاعات ناصحیح.

- در عصر دیجیتال، سرعت انتشار

اطلاعات نادرست در شبکه‌های اجتماعی بسیار بالاست و مقابله با آن نیازمند همکاری فعالان رسانه‌ای، کارشناسان، و حتی خود کاربران است. -آموزش‌های کاربردی به منظور نحوه مواجهه با بحران (مثل کمک‌های اولیه، اصول پناه‌گیری، مدیریت مصرف منابع، بهداشت روانی در شرایط بحران و غیره).

-افزایش توانمندی فردی و خانوادگی در مدیریت شرایط سخت؛ کاهش اتکاء به کمک‌های خارجی در مراحل اولیه بحران؛ و ارتقاء سطح آمادگی عمومی جامعه.

ب) سطح روانی و هیجانی:

- رسانه‌ها با تولید و انتشار محتوایی که امید، همبستگی، اراده، و مقاومت را ترویج می‌کند، می‌توانند به حفظ روحیه جامعه کمک کنند.

- جلوگیری از شیوع ناامیدی، ترس و استیصال؛ ایجاد و تقویت انگیزه برای همکاری و مشارکت در امور دفاعی و بازسازی؛ و ایجاد حس امید به آینده. - استفاده از داستانهای موفقیت آمیز و

ج) سطح اجتماعی و رفتاری:

- ترویج مشارکت اجتماعی و مدنی با تشویق مردم به مشارکت در فعالیتهای داوطلبانه، کمک به نیازمندان، همکاری با نهادهای امدادی، و رعایت پروتکل - تقویت شبکه‌های حمایتی غیررسمی با افزایش سرمایه اجتماعی؛ بهبود هماهنگی بین مردم و نهادها؛ و افزایش ظرفیت جامعه برای واکنش سریع و مؤثر.

- فراخوان‌های رسانه‌ای، گزارش از فعالیتهای داوطلبانه، و معرفی فرصتهای مشارکت.

- شکل‌دهی به هنجارها و ارزشهای مرتبط با تاب‌آوری با ترویج ارزشهایی مانند مسئولیت‌پذیری، همکاری، ایثار، استقامت، و انعطاف‌پذیری از طریق محتوای رسانه‌ای.

- نهادینه‌سازی رفتارهای حمایتی و سازنده در جامعه؛ و ایجاد انتظارات اجتماعی مثبت در مواجهه با بحران. - نظارت و پاسخگویی (در صورت امکان): در برخی چارچوب‌ها،

پیروزمندانه، بازتاب فداکاری‌ها، برجسته کردن نمادهای ملی و فرهنگی، و ارائه چشم‌اندازهای مثبت.

- تبیین روایات مشترک تاریخی، فرهنگی، و هویتی که جامعه را حول یک هویت جمعی منسجم می‌کند. - ایجاد حس تعلق عمیق به وطن و احساس "ما" در برابر "دشمن" یا "بحران"؛ و تقویت اراده جمعی برای دفاع یا مقاومت. به عنوان نمونه، مستندهای تاریخی و فیلمهای سینمایی با مضامین دفاع مقدس، برنامه‌های فرهنگی که میراث مشترک را بازنمایی شود.

- اعتباربخشی به تجربیات فردی و ایجاد روحیه جمعی توسط رسانه‌ها با بازتاب داستانها و تجربیات افراد آسیب‌دیده یا کسانی که موفق به تاب‌آوری شده‌اند. این امر به افراد کمک می‌کند تا احساس کنند تنها نیستند و تجربیاتشان دیده و شنیده می‌شود. همچنین، داستان‌های موفقیت آمیز می‌تواند الگویی برای دیگران باشد.

رسانه‌ها می‌توانند به عنوان ناظر بر عملکرد نهادهای مسئول عمل کرده و بر پاسخگویی آن‌ها در قبال بحران تأکید کنند.

-افزایش کارایی و اثربخشی نهادهای مدیریت بحران؛ و جلب اعتماد عمومی از طریق شفافیت. (البته این نقش در شرایط جنگ یا بحرانهای شدید ممکن است محدود شود).

د) زوایای نقش رسانه‌های نوین و شبکه‌های اجتماعی:

- سرعت بالای انتشار اطلاعات، امکان تعامل و مشارکت گسترده، دسترسی آسان برای اقشار مختلف، و قابلیت انتقال پیام‌های هدفمند و شخصی‌سازی شده از مزایا و نقطه قوت رسانه به شمار می‌رود.

- سهولت انتشار شایعات و اطلاعات نادرست، ایجاد حبابهای اطلاعاتی، قابلیت سوءاستفاده توسط عوامل خارجی برای جنگ روانی، پیچیدگی در مدیریت و راستی‌آزمایی محتوا، و احتمال ایجاد اضطراب و مقایسه‌های اجتماعی مخرب از معایب و نقطه

ضعف رسانه به شمار می‌رود.

- نیاز به سواد رسانه‌ای قوی در جامعه، نقش فعال نهادهای مسئول در تولید محتوای موثق و انتشار سریع آن در این فضاها، و استفاده از ظرفیت این رسانه‌ها برای بسیج عمومی و اطلاع‌رسانی هدفمند از راهبردهای رسانه به شمار می‌رود. بنابراین در اهمیت نقش رسانه باید گفت که رسانه‌های رسمی (صداوسیما، خبرگزاری‌های دولتی) و رسانه‌های غیررسمی (خبرگزاری‌های خصوصی، وبسایت‌های خبری، کانال‌های شبکه‌های اجتماعی) از تنوع برخوردار دارند. رسالتشان ایجاد بستر فرهنگی و اجتماعی به منظور درک عمیق از ارزشهای فرهنگی، دینی، و اجتماعی ایرانیان برای تولید محتوای رسانه‌ای اثربخش است. و با توجه به شرایط ژئوپلیتیکی کشور، قرار گرفتن ایران در منطقه‌ای پرمخاطره، نیاز به آمادگی دائمی و نقش رسانه‌ها در حفظ انسجام ملی در برابر تهدیدات خارجی دارد. تجربه جنگ تحمیلی در این

هوشمندانه و بهره‌گیری شود. بر تولید محتواهای دقیق، امیدزا، و الهام‌بخش که متناسب با فرهنگ و ارزشهای جامعه باشد، تمرکز شود.

خصوص میراث غنی از مقاومت و تاب‌آوری است که می‌تواند منبع الهام و الگوی رسانه‌ای باشد. با توجه به آنچه بیان شد می‌توان اذعان داشت که نقش رسانه در تقویت تاب‌آوری اجتماعی ایرانیان در حین بحران و جنگ، یک فرآیند پیچیده و چندبعدی است که مستلزم رویکردی جامع و هماهنگ است. در واقع رسانه‌ها نه تنها به عنوان منبع اطلاعات بلکه به عنوان عامل شکل‌دهنده افکار، احساسات، و رفتارهای جمعی عمل می‌کنند. لذا برای اثربخشی حداکثری و موثرتر لازم است، استراتژی رسانه‌ای منسجم و بلندمدت برای شرایط بحران و جنگ تدوین شود. برای تقویت زیرساختهای ارتباطی پایدار و امن سرمایه‌گذاری شود. سطح سواد رسانه‌ای جامعه برای تشخیص اطلاعات صحیح از نادرست ارتقا یابد. بین نهادهای دولتی، نظامی، امدادی و رسانه‌ای هماهنگی موثر صورت پذیرد. از ظرفیتهای رسانه‌های نوین با در نظر گرفتن چالشهای آنها استفاده

نقش رسانه و فضای مجازی در جنگ نظامی با تأکید بر ایران

فاطمه فدایی^{۱۱}

موضوع در مورد ایران نیز به‌طور ویژه اهمیت دارد، زیرا جمهوری اسلامی ایران در دهه‌های اخیر علاوه بر مواجهه با تهدیدات نظامی، با جنگ رسانه‌ای و شناختی گسترده‌ای نیز روبه‌رو بوده است.

رسانه‌ها و مدیریت افکار عمومی در زمان جنگ:

یکی از مهم‌ترین کارکردهای رسانه در زمان جنگ، اطلاع‌رسانی و مدیریت افکار عمومی است. در شرایط بحرانی، جامعه به اطلاعات دقیق و به‌موقع نیاز دارد تا بتواند وضعیت را درک کند و از بروز شایعات و نگرانی‌های بی‌مورد جلوگیری شود. رسانه‌های رسمی مانند صداوسیما، خبرگزاری‌ها و مطبوعات در ایران معمولاً نقش اصلی را در انتقال اخبار جنگی و تبیین مواضع رسمی کشور بر عهده دارند. اگر این اطلاع‌رسانی به‌صورت شفاف، سریع و قابل اعتماد انجام شود، می‌تواند به افزایش اعتماد عمومی و انسجام

در دنیای معاصر، جنگ‌ها دیگر صرفاً در میدان‌های نبرد فیزیکی رخ نمی‌دهند. پیشرفت فناوری‌های ارتباطی و گسترش رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی باعث شده است که «میدان اطلاعات و افکار عمومی» به یکی از مهم‌ترین جبهه‌های جنگ تبدیل شود. امروزه بسیاری از تحلیلگران معتقدند که پیروزی در جنگ‌های مدرن تنها به توان نظامی وابسته نیست، بلکه به میزان توانایی کشورها در مدیریت روایت‌ها، کنترل جریان اطلاعات و تأثیرگذاری بر افکار عمومی نیز بستگی دارد. در این میان، رسانه‌ها و فضای مجازی نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به ادراک عمومی از جنگ، تقویت روحیه ملی و حتی تضعیف دشمن ایفا می‌کنند. این

^{۱۱} پژوهشگر اندیشکده نظام مسائل حکمرانی کشور

فرصت‌ها و تهدیدهای فضای مجازی برای ایران:

در مورد ایران، فضای مجازی هم فرصت محسوب می‌شود و هم تهدید. از یک سو، این فضا می‌تواند ابزار مؤثری برای انتقال پیام‌های رسمی، تقویت همبستگی ملی و نشان دادن واقعیت‌های میدانی به مخاطبان داخلی و خارجی باشد. بسیاری از نهادهای رسانه‌ای، خبرنگاران و حتی کاربران عادی ایرانی در مواقع حساس تلاش می‌کنند با تولید محتوا، روایت‌های متفاوتی از رویدادها ارائه دهند و در مقابل روایت‌های رسانه‌های خارجی بایستند. از سوی دیگر، همین فضا می‌تواند بستری برای عملیات روانی، انتشار اخبار جعلی و جنگ شناختی علیه ایران باشد. دشمنان یک کشور ممکن است از طریق شبکه‌های اجتماعی سعی کنند با انتشار شایعات، بزرگ‌نمایی خسارات یا القای ناکارآمدی، روحیه عمومی را تضعیف کنند.

اجتماعی کمک کند. در مقابل، تأخیر در انتشار اطلاعات یا نبود روایت روشن می‌تواند زمینه را برای گسترش شایعات و اطلاعات نادرست فراهم کند.

نقش شبکه‌های اجتماعی در جنگ‌های مدرن:

فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بسترهای ارتباطی در عصر دیجیتال، تأثیر عمیقی بر روند جنگ‌های مدرن دارند. پلتفرم‌هایی مانند تلگرام، اینستاگرام، توییتر (ایکس) و سایر شبکه‌ها امکان انتشار سریع اطلاعات، تصاویر و ویدئوها را فراهم می‌کنند. این ویژگی باعث شده است که هر کاربر اینترنت‌ای تا حدی به یک «رسانه» تبدیل شود. در زمان درگیری‌های نظامی، تصاویر و روایت‌هایی که در فضای مجازی منتشر می‌شوند می‌توانند به سرعت در سطح ملی و حتی جهانی بازنشر شوند و بر برداشت عمومی از جنگ تأثیر بگذارند.

جنگ روایت‌ها در میدان رسانه:

یکی از مفاهیم مهم در این زمینه «جنگ روایت‌ها» است. در بسیاری از درگیری‌های معاصر، هر طرف تلاش می‌کند روایت خود از رویدادها را غالب کند. این روایت ممکن است درباره علت جنگ، میزان خسارات، موفقیت‌های نظامی یا رفتار طرف مقابل باشد. رسانه‌ها و فضای مجازی ابزار اصلی شکل‌دهی به این روایت‌ها هستند. برای مثال، انتشار تصاویر خاص از میدان نبرد، مصاحبه با شهروندان یا تحلیل‌های جهت‌دار می‌تواند برداشت مخاطبان را تغییر دهد. در چنین شرایطی، کشوری که بتواند روایت مؤثرتر و باورپذیرتری ارائه دهد، در عرصه افکار عمومی دست بالا را خواهد داشت.

تجربه تاریخی ایران در استفاده از رسانه در جنگ:

در ایران، تجربه جنگ تحمیلی هشت‌ساله (۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷) نشان داد که رسانه‌ها تا چه اندازه می‌توانند در

تقویت روحیه ملی و بسیج اجتماعی نقش داشته باشند. در آن دوران، رسانه‌های داخلی با انتشار اخبار جبهه‌ها، روایت رشادت رزمندگان و نمایش همبستگی مردم، به ایجاد روحیه مقاومت در جامعه کمک کردند. هرچند در آن زمان فضای مجازی وجود نداشت، اما همان تجربه تاریخی نشان می‌دهد که اطلاع‌رسانی و روایت‌سازی چگونه می‌تواند به یک عامل مهم در پایداری اجتماعی تبدیل شود. در عصر حاضر، با گسترش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، این نقش چندین برابر شده است.

نقش رسانه در دیپلماسی عمومی و افکار عمومی جهانی:

علاوه بر تأثیر داخلی، رسانه‌ها در جنگ‌های مدرن نقش مهمی در دیپلماسی عمومی و تأثیرگذاری بر افکار عمومی جهانی دارند. در بسیاری از موارد، کشورها تلاش می‌کنند با استفاده از رسانه‌های بین‌المللی یا تولید محتوای چندزبانه، دیدگاه‌های خود را به مخاطبان خارج از کشور منتقل کنند.

برای ایران نیز این موضوع اهمیت زیادی دارد، زیرا تصویر بین‌المللی کشور می‌تواند بر روابط دیپلماتیک، حمایت‌های سیاسی و حتی افکار عمومی جهانی تأثیر بگذارد. بنابراین، حضور فعال در رسانه‌های بین‌المللی و فضای مجازی جهانی یکی از ابزارهای مهم در مدیریت جنگ رسانه‌ای محسوب می‌شود.

مقابله با شایعات و اطلاعات نادرست:

یکی دیگر از ابعاد مهم نقش رسانه در جنگ، مقابله با شایعات و اطلاعات نادرست است. در زمان بحران و درگیری نظامی، شایعات معمولاً با سرعت زیادی منتشر می‌شوند و می‌توانند باعث نگرانی عمومی یا تصمیم‌گیری‌های نادرست شوند. در فضای مجازی، گاهی تصاویر و ویدئوهایی بدون منبع معتبر منتشر می‌شوند که ممکن است مربوط به زمان یا مکان دیگری باشند. اگر رسانه‌های رسمی و نهادهای مسئول به سرعت به چنین مواردی پاسخ

ندهند، این اطلاعات نادرست می‌تواند بر افکار عمومی تأثیر بگذارند. به همین دلیل، ایجاد سازوکارهای حرفه‌ای برای راستی‌آزمایی اخبار و اطلاع‌رسانی دقیق اهمیت زیادی دارد.

اهمیت سواد رسانه‌ای در جامعه:

در کنار این موارد، سواد رسانه‌ای جامعه نیز نقش مهمی در مدیریت فضای اطلاعاتی در زمان جنگ دارد. هرچه شهروندان توانایی بیشتری در تشخیص اخبار معتبر از شایعات داشته باشند، احتمال تأثیرگذاری عملیات روانی دشمن کاهش می‌یابد. آموزش سواد رسانه‌ای می‌تواند به مردم کمک کند تا منابع خبری را بررسی کنند، از بازنشر اطلاعات تأیید نشده خودداری کنند و نسبت به اهداف احتمالی انتشار برخی محتواها آگاه باشند. در ایران نیز در سال‌های اخیر توجه بیشتری به آموزش سواد رسانه‌ای در دانشگاه‌ها، مدارس و رسانه‌ها شده است، هرچند همچنان نیاز به گسترش این آموزش‌ها احساس می‌شود.

جمع‌بندی:

در عصر ارتباطات، رسانه‌ها و فضای مجازی به یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت در جنگ‌های مدرن تبدیل شده‌اند. در کنار توان نظامی و اقتصادی، توانایی مدیریت اطلاعات و افکار عمومی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در نتیجه درگیری‌ها دارد. برای ایران، که در محیطی پیچیده از رقابت‌های منطقه‌ای و فشارهای بین‌المللی قرار دارد، توجه به این بعد از جنگ اهمیت ویژه‌ای دارد. تقویت رسانه‌های حرفه‌ای، حضور فعال در فضای مجازی، مقابله با شایعات و ارتقای سواد رسانه‌ای جامعه می‌تواند به افزایش تاب‌آوری اجتماعی و تقویت امنیت ملی کمک کند.

به‌طور کلی، جنگ‌های آینده بیش از گذشته ترکیبی از نبردهای نظامی، اطلاعاتی و رسانه‌ای خواهند بود. در چنین شرایطی، کشورهایی موفق‌تر خواهند بود که بتوانند علاوه بر قدرت نظامی، در عرصه روایت‌سازی و

مدیریت افکار عمومی نیز عملکرد مؤثری داشته باشند. رسانه‌ها و فضای مجازی در این میان نه تنها ابزار اطلاع‌رسانی، بلکه بخشی از میدان اصلی نبرد به شمار می‌آیند؛ میدانی که تأثیر آن گاه می‌تواند به اندازه میدان‌های واقعی جنگ تعیین‌کننده باشد.

استقلال ملی و تداوم تاریخی ایران؛ از حافظه جنگ‌های گذشته تا جنگ رمضان

دکتر روح الله احمدزاده کرمانی^{۱۲}

۱. هگل، فیلسوف آلمانی، جمله‌ای مشهور دارد: «از تاریخ می‌آموزیم که از تاریخ نمی‌آموزیم.» این جمله به‌خوبی بیانگر وضعیتی است که بسیاری از ملت‌ها در مواجهه با رخدادهای بزرگ تاریخی تجربه می‌کنند. انسان‌ها و جوامع اغلب در لحظه وقوع حوادث بزرگ، قادر به درک اهمیت واقعی آن نیستند. یکی از دلایل این وضعیت پدیده‌ای است که می‌توان آن را «حجاب معاصرت» نامید؛ یعنی هم‌عصری با یک رویداد تاریخی به‌گونه‌ای که درک کامل آن دشوار می‌شود. تنها با گذشت زمان است که ابعاد واقعی یک واقعه آشکار می‌گردد

و جایگاه آن در تاریخ مشخص می‌شود.

اگر امروز با فاصله‌ای تاریخی به گذشته ایران بنگریم، با مجموعه‌ای از تجربه‌های تلخ و شیرین روبه‌رو می‌شویم که هر یک بخشی از حافظه تاریخی ملت ایران را شکل داده‌اند. در برخی مقاطع، ضعف حکمرانی یا فشار قدرت‌های خارجی موجب وارد آمدن خسارت‌های جدی به ایران شده است. جدایی قندهار و هرات در اواخر دوره صفوی، از دست رفتن بخش‌های مهمی از قفقاز در پی عهدنامه‌های گلستان و ترکمنچای در دوره قاجار، و جدایی بحرین در سال ۱۳۵۰ از جمله رخدادهایی هستند که در حافظه تاریخی ایرانیان به عنوان نمونه‌هایی از فشار خارجی و ضعف ساختارهای حکمرانی باقی مانده‌اند. در مقابل، تاریخ ایران سرشار از تجربه‌های مقاومت و بازیابی قدرت نیز هست.

^{۱۲} استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی
واحد تهران شرق

اخراج سلوکیان از ایران توسط اشکانیان، مقاومت‌های ایرانیان در برابر استعمار امویان، قیام‌های مردمی در برابر مغولان از جمله نهضت سرداران، نهضت جنگل در برابر مداخلات قدرت‌های خارجی، و مقاومت مردم جنوب ایران به رهبری رئیس‌علی دلواری در برابر استعمار انگلیس، نمونه‌هایی از این سنت تاریخی مقاومت‌اند. این تجربه‌ها نشان می‌دهد که در بطن تاریخ ایران همواره کشمکشی میان استعمار خارجی و اراده برای استقلال وجود داشته است.

۲. در یک نگاه کلان تاریخی، می‌توان گفت که در میان فراز و فرودهای فراوان تاریخ ایران، یک ایده محوری همچون ستون فقرات هویت سیاسی این سرزمین عمل کرده است: «ایده استقلال ملی». این ایده را می‌توان مهم‌ترین عامل تداوم تاریخی ایران دانست؛ عاملی که اجازه داده است این سرزمین با وجود بحران‌های متعدد، همچنان به عنوان یک واحد تاریخی و

تمدنی پابرجا بماند. برای درک اهمیت این مسئله کافی است به تاریخ جهان در چند قرن اخیر نگاه کنیم. از قرن پانزدهم تا قرن نوزدهم میلادی، بخش بزرگی از جهان تحت استعمار قدرت‌های استعماری قرار گرفت. بسیاری از کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین به مستعمرات قدرت‌هایی چون بریتانیا، فرانسه، اسپانیا و پرتغال تبدیل شدند. حتی تمدن‌هایی با پیشینه کهن مانند چین نیز در قرن نوزدهم با شکست در جنگ‌های تریاک مجبور به پذیرش معاهدات تحقیرآمیز و واگذاری امتیازات گسترده به قدرت‌های غربی شدند؛ دوره‌ای که در تاریخ چین به «قرن تحقیر ملی» شهرت یافته است. با این حال، ایران در میان این تحولات جهانی وضعیتی متفاوت داشت. هرچند ایران نیز در برخی دوره‌ها با ضعف حکمرانی و فشار قدرت‌های خارجی روبه‌رو بود و حتی امتیازات و قراردادهای ناعادلانه‌ای بر آن تحمیل شد، اما هرگز به مستعمره رسمی هیچ

قدرت خارجی تبدیل نشد. استقلال سیاسی ایران، اگرچه در مقاطعی تضعیف شد، اما هیچ‌گاه به طور کامل از میان نرفت. این واقعیت نشان می‌دهد که در پس ساختارهای سیاسی، نوعی نیروی تاریخی و اجتماعی وجود داشته است که اجازه نداده ایران به سرنوشت بسیاری از کشورهای مستعمره دچار شود.

۳. یکی از مهم‌ترین جلوه‌های معاصر این سنت تاریخی را می‌توان در انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ مشاهده کرد. اگر شعارهای اصلی آن انقلاب را مرور کنیم، به وضوح درمی‌یابیم که مفهوم «استقلال» در مرکز گفتمان انقلابی قرار داشت. شعار معروف «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» به‌خوبی نشان می‌دهد که استقلال به عنوان پیش‌شرط تحقق سایر اهداف سیاسی و اجتماعی تلقی می‌شد. در واقع، در منطق انقلاب اسلامی، استقلال نه صرفاً یک شعار سیاسی بلکه شرط بنیادین برای شکل‌گیری یک نظام سیاسی مبتنی بر

اراده ملت بود. بدون استقلال، آزادی و حاکمیت ملی معنای واقعی خود را از دست می‌دهند. از این منظر، انقلاب اسلامی را می‌توان تلاشی تاریخی برای احیای ایده استقلال ملی در چارچوبی جدید دانست؛ چارچوبی که در آن هویت اسلامی و ایرانی به طور هم‌زمان در شکل‌دهی به نظم سیاسی نقش ایفا می‌کنند.

۴. پرسش مهمی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که چگونه ایران با وجود دوره‌هایی از ضعف حکمرانی یا فشارهای خارجی توانسته است تداوم تاریخی خود را حفظ کند؟ پاسخ این پرسش را باید در نقش جامعه و حافظه تاریخی ملت ایران جست‌وجو کرد. ملت ایران در بزنگاه‌های تاریخی بارها نشان داده است که توانایی عبور از شرایط بحرانی را دارد. گویی در لحظات سرنوشت‌ساز، جامعه ایرانی از دل تجربه‌های تاریخی خود نیرویی تازه برای دفاع از استقلال و هویت ملی پیدا می‌کند. این امر را می‌توان نوعی

«حافظه تاریخی فعال» دانست؛

حافظه‌ای که شاید در شرایط عادی کمتر دیده شود، اما در شرایط بحرانی به نیرویی تعیین‌کننده تبدیل می‌شود.

۵. در دوران معاصر، یکی از مهم‌ترین میدان‌های ظهور این حافظه تاریخی، عرصه جنگ‌ها و تقابل‌های نظامی بوده است. جنگ تحمیلی هشت‌ساله عراق علیه ایران نمونه‌ای روشن از این واقعیت است. این جنگ که با حمایت گسترده قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از رژیم بعث عراق همراه بود، به سرعت به نبردی برای حفظ استقلال، تمامیت ارضی و هویت سیاسی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد. در طول آن هشت سال، جامعه ایرانی نشان داد که مسئله استقلال صرفاً یک شعار سیاسی نیست، بلکه بخشی از هویت تاریخی این ملت است. بسیج گسترده نیروهای مردمی، مقاومت در برابر فشارهای نظامی و اقتصادی، و استمرار دفاع از کشور، همگی نشان دادند که ایده استقلال ملی

در حافظه تاریخی جامعه ایرانی جایگاهی عمیق دارد.

۶. در دهه‌های اخیر نیز تحولات منطقه غرب آسیا نشان داده است که مسئله استقلال و نظم منطقه‌ای همچنان یکی از محورهای اصلی منازعات ژئوپلیتیکی است. رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، جنگ‌های نیابتی، و تلاش برای شکل‌دهی به نظم امنیتی جدید در منطقه، همگی بیانگر اهمیت راهبردی این منطقه در نظام بین‌الملل هستند. در چنین فضایی، تقابل‌های نظامی و امنیتی میان جمهوری اسلامی ایران از یک سو و رژیم اسرائیل و ایالات متحده آمریکا از سوی دیگر افزایش یافته است. یکی از مهم‌ترین نمودهای این وضعیت درگیری نظامی جاری است که در تحلیل‌های سیاسی و رسانه‌ای از آن با عنوان «جنگ رمضان» یاد می‌شود. جنگ رمضان، که در بستر تنش‌های فزاینده منطقه‌ای شکل گرفته، نمادی از تقابل مستقیم میان دو رویکرد متفاوت

در نظم منطقه‌ای است.

۷. جنگ رمضان را نمی‌توان صرفاً یک درگیری محدود نظامی یا حادثه‌ای مقطعی دانست. این جنگ در واقع تجلی رقابتی گسترده‌تر بر سر نوع نظم ژئوپلیتیکی در منطقه غرب آسیا است. از یک سو، جمهوری اسلامی ایران تلاش می‌کند استقلال راهبردی خود و متحدان منطقه‌ای‌اش را حفظ کند و مانع از شکل‌گیری نظمی شود که بر پایه هژمونی قدرت‌های خارجی بنا شده است. از سوی دیگر، ایالات متحده و اسرائیل در پی آن هستند که موازنه قدرت در منطقه را به گونه‌ای سامان دهند که نفوذ و قدرت ایران محدود شود. از این منظر، جنگ رمضان را می‌توان یکی از مهم‌ترین نمودهای تقابل میان دو منطق سیاسی در منطقه دانست: منطق استقلال و مقاومت در برابر استعمار، و منطق هژمونی و نظم تحمیلی.

۸. اگر این تحولات را در یک چارچوب تاریخی گسترده‌تر بررسی

کنیم، درمی‌یابیم که جنگ رمضان نیز در امتداد همان روند تاریخی قرار دارد که در طول قرن‌ها در تاریخ ایران دیده می‌شود. از مقاومت‌های تاریخی ایرانیان در برابر استعمار خارجی گرفته تا جنگ تحمیلی در دهه ۱۳۶۰ و تقابل‌های امنیتی امروز، یک محور مشترک قابل تشخیص است: تلاش برای حفظ استقلال و جلوگیری از استعمار خارجی. در این چارچوب، جنگ رمضان را می‌توان حلقه‌ای از زنجیره طولانی تقابل‌هایی دانست که در آن مسئله استقلال ایران در برابر فشارها و مداخلات خارجی قرار گرفته است. همان گونه که در گذشته جنگ‌ها و مقاومت‌های مختلف در نهایت به تقویت هویت ملی و حفظ استقلال ایران انجامیده‌اند، تحولات امروز نیز بخشی از همان روند تاریخی به شمار می‌روند.

۹. آیندگان هنگامی که از فاصله‌ای

تاریخی به تحولات امروز بنگرند، احتمالاً جنگ رمضان و سایر تقابل‌های

منطقه‌ای را در چارچوبی گسترده‌تر تحلیل خواهند کرد. در چنین قرائتی، این جنگ‌ها صرفاً درگیری‌هایی کوتاه مدت نخواهند بود، بلکه به عنوان بخشی از نبرد تاریخی میان استقلال و استعمار در تاریخ ایران و منطقه غرب آسیا فهم خواهند شد.

از این منظر، مفهوم استقلال ملی همچنان یکی از کلیدهای اصلی فهم تاریخ گذشته و تحولات کنونی ایران است. همان ایده‌ای که در طول قرن‌ها موجب تداوم تاریخی این سرزمین شده، امروز نیز در شکل‌دهی به رفتار سیاسی و امنیتی ایران نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند. جنگ رمضان در چنین چارچوبی نه صرفاً یک درگیری نظامی، بلکه نمادی از استمرار همان کشمکش تاریخی میان استقلال و استعمار است که بارها در تاریخ ایران تکرار شده و همچنان یکی از عناصر شکل‌دهنده آینده منطقه به شمار می‌رود.

سرمایه اجتماعی و قدرت ملی در زمان جنگ: حکمرانی برای انسجام اجتماعی

مسعود ابراهیمی^{۱۳}

روندهای امنیتی امروز به روشنی نشان می‌دهند که ماهیت جنگ در حال دگرگونی اساسی است. در گذشته معمولاً تصور می‌شد که موفقیت در جنگ عمدتاً به توان نظامی کشورها و پیشرفت تسلیحات آن‌ها وابسته است. با این حال، تجربه‌های تاریخی نشان داده است که جنگ پدیده‌ای پیچیده است و عواملی همچون اقتصاد، جامعه، فرهنگ و حتی شیوه اندیشیدن مردم نیز در موفقیت یا شکست یک کشور نقش دارند.

در پرتو این تحولات، مفهوم «قدرت ملی» نیز دگرگون شده است. قدرت ملی دیگر صرفاً بر پایه توان نظامی تعریف نمی‌شود، بلکه ترکیبی از منابع مادی و غیرمادی را در بر می‌گیرد. به

همین دلیل، در حالی که قدرت سخت - شامل توان دفاعی، ظرفیت تولیدی و منابع اقتصادی - اهمیت دارد، قدرت نرم نیز که شامل اعتماد عمومی، انسجام اجتماعی، هویت جمعی و سرمایه اجتماعی است، نقشی به همان اندازه مهم ایفا می‌کند.

در واقع، انسجام اجتماعی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت غیرمادی یک کشور به شمار می‌آید؛ به‌ویژه در دوران جنگ یا بحران‌های بزرگ، زمانی که رابطه میان دولت و جامعه نقشی تعیین‌کننده در توان کشور برای مدیریت بحران دارد. در چنین شرایطی، وجود سطح بالایی از اعتماد میان مردم و حکومت می‌تواند توان کشور را برای مواجهه با بحران افزایش دهد، در حالی که کاهش اعتماد عمومی می‌تواند ظرفیت جامعه برای مقاومت در برابر فشارهای خارجی را تضعیف کند.

۱۳. دانشجوی دکترای حرفه‌ای مدیریت دانشگاه علامه

سرمایه اجتماعی: ستون نامرئی تاب‌آوری ملی:

سرمایه اجتماعی مفهومی است که در علوم اجتماعی برای اشاره به شبکه‌های اعتماد و سازمان‌یافتگی اجتماعی به کار می‌رود؛ شبکه‌هایی که تعاملات اجتماعی را تسهیل کرده و امکان همکاری مؤثر میان افراد را فراهم می‌کنند. این مفهوم نخستین بار توسط اندیشمندانی مانند «جیمز کلمن» و «رابرت پاتنام» مطرح شد و امروزه به یکی از شاخص‌های مهم در سنجش پیشرفت اجتماعی و سیاسی تبدیل شده است.

به بیان ساده، سرمایه اجتماعی نشان می‌دهد که مردم یک جامعه تا چه اندازه به یکدیگر اعتماد دارند، با هم همکاری می‌کنند و به نهادهای عمومی خود اعتماد دارند.

اهمیت سرمایه اجتماعی در شرایط عادی نیز قابل توجه است، اما در شرایط بحرانی و دوران جنگ اهمیت آن دوچندان می‌شود؛ زیرا سطح بالای

سرمایه اجتماعی به جامعه کمک می‌کند تا با شرایط دشوار بهتر مقابله کند.

سرمایه اجتماعی در زمان بحران سه نقش اساسی ایفا می‌کند:

نخست، سرمایه اجتماعی به «هماهنگی و اکشن‌های اجتماعی در برابر بحران» کمک می‌کند. شبکه‌های اعتماد، جریان اطلاعات را تسهیل کرده و اقدامات داوطلبانه و کمک‌های مردمی را بسیج می‌کنند که در شرایط بحران اهمیت زیادی دارد.

دوم، سرمایه اجتماعی به «مدیریت پیامدهای روانی بحران» کمک می‌کند. هنگامی که مردم به دولت و منابع رسمی اطلاعات اعتماد داشته باشند، امکان کنترل شایعات و کاهش ترس و نگرانی در جامعه افزایش می‌یابد.

سوم، سرمایه اجتماعی به «تقویت تاب‌آوری اجتماعی» کمک می‌کند. هنگامی که افراد جامعه احساس پیوند و مسئولیت متقابل نسبت به یکدیگر

داشته باشند، توانایی بیشتری برای عبور از بحران و بازیابی شرایط عادی خواهند داشت.

به همین دلیل، بسیاری از نظریه پردازان حکمرانی خوب، سرمایه اجتماعی را نوعی «زیرساخت نامرئی امنیت ملی» می دانند؛ زیرساختی که گرچه قابل مشاهده فیزیکی نیست، اما نقش مهمی در حفظ ثبات اجتماعی و سیاسی ایفا می کند.

نگاه سه لایه به انسجام اجتماعی در شرایط بحران:

برای درک بهتر نحوه کارکرد انسجام اجتماعی در شرایط بحران، می توان آن را در سه بُعد بررسی کرد: «اعتماد نهادی، شبکه های مشارکت اجتماعی و هویت اجتماعی مشترک».

۱. اعتماد نهادی:

اعتماد نهادی به میزان اعتماد مردم به نهادهای رسمی و توانایی آنها در انجام مسئولانه و کارآمد وظایف خود در حوزه تصمیم گیری و مدیریت اشاره دارد. این نوع اعتماد در شرایط بحران

اهمیت ویژه ای دارد؛ زیرا زمانی که مردم به نهادهای رسمی اعتماد داشته باشند، سطح همکاری اجتماعی افزایش می یابد و اجرای سیاست های عمومی با کارآمدی بیشتری صورت می گیرد.

ایجاد و تقویت اعتماد نهادی فرآیندی پیچیده است که نیازمند ترکیبی از «ارتباط مؤثر و حکمرانی کارآمد» است. هنگامی که دولت ها از طریق اطلاع رسانی منظم مردم را در جریان تحولات قرار می دهند و به پرسش ها و نگرانی های شهروندان به طور مسئولانه پاسخ می دهند، سطح اعتماد عمومی افزایش می یابد.

در واقع، تجربه های جهانی نشان می دهد که «صداقت در بیان واقعیت ها همیشه - در شرایط دشوار - به افزایش اعتبار و اعتماد به نهادهای عمومی منجر می شود».

۲. شبکه های مشارکت اجتماعی:

دومین بُعد انسجام اجتماعی، شبکه هایی هستند که مشارکت عمومی در شرایط بحران را تسهیل می کنند. اداره

۳. هویت جمعی و روایت ملی:

سومین بُعد انسجام اجتماعی به نحوه نگاه یک جامعه به خود به صورت جمعی و داستان یا روایتی مربوط می شود که ملت را به هم پیوند می دهد. هویت جمعی به مجموعه ای از ارزش ها، نمادها و باورها اشاره دارد که افراد جامعه را به یکدیگر نزدیک و مرتبط می کند.

در زمان های دشوار، وجود یک روایت جمعی درباره اینکه جامعه بر چه اصولی استوار است، چه اهدافی دارد و چه چشم اندازی برای آینده خود ترسیم می کند، می تواند انسجام اجتماعی را تقویت کند. چنین روایتی به افراد کمک می کند تا شرایط سخت را در چارچوبی معنادار درک کنند و احساس مسئولیت مشترکی نسبت به آینده جامعه داشته باشند.

مدیریت مؤثر روایت های اجتماعی نیازمند توجه به ابعاد علمی و ارتباطی آن است. بهره گیری از ظرفیت رسانه ها، تولید محتوای فرهنگی و درک تفاوت های نسلی در نحوه

یک کشور تنها بر عهده دولت و نهادهای رسمی نیست؛ بلکه سازمان های مردم نهاد، گروه های داوطلب و نهادهای اجتماعی نیز در هدایت زندگی اجتماعی نقش مهمی دارند.

در شرایط بحران، مشارکت داوطلبانه مردم در فعالیتهایی مانند امداد رسانی و خدمات اجتماعی از طریق سازمان های مدنی می تواند «تاب آوری اجتماعی» را افزایش دهد.

بنابراین، سیاست هایی که از فعالیت سازمان های مردم نهاد و شبکه های داوطلبانه حمایت می کنند، نقش مهمی در تقویت انسجام اجتماعی دارند؛ زیرا این سیاست ها مشارکت عمومی در مدیریت بحران را افزایش داده و ظرفیت اجتماعی جامعه را تقویت می کنند.

با این حال، تقویت انسجام اجتماعی در شرایط بحران نیازمند «رویکردی سیاسی و میان بخشی» است.

دریافت و تفسیر پیام‌های رسانه‌ای از جمله عوامل مهمی هستند که می‌توانند بر شکل‌گیری روایت ملی درباره جامعه تأثیر بگذارند.

چالش‌های اجتماعی در زمان بحران:

هر جامعه‌ای در دوران بحران با موانع و چالش‌های اجتماعی متعددی روبه‌رو می‌شود. نخستین گام برای مواجهه با این چالش‌ها، پذیرش و شناخت وجود آن‌هاست.

چالش اقتصادی یکی از مهم‌ترین موانع در شرایط بحران است. بحران‌های اقتصادی می‌توانند بر وضعیت اقتصادی کشور و ثبات مالی افراد در جامعه تأثیر بگذارند و در نتیجه احساس ناامنی اقتصادی را در میان شهروندان افزایش دهند.

برای مواجهه با این وضعیت، جوامع باید سیاست‌های هدفمند و حمایتی برای حفاظت از اقشار آسیب‌پذیر طراحی کنند. چنین اقداماتی برای حفظ احساس عدالت اجتماعی در میان افراد جامعه اهمیت زیادی دارد.

چالش اجتماعی دوم در دوران بحران به حوزه اطلاعات و رسانه مربوط می‌شود. در جهان امروز، اطلاعات با سرعت زیادی از طریق کانال‌های مختلف منتشر می‌شود و انتشار اطلاعات نادرست می‌تواند موجب سردرگمی جدی در افکار عمومی شود. افزایش سواد رسانه‌ای و انتشار اطلاعات دقیق و به‌موقع از سوی منابع قابل اعتماد از عوامل کلیدی در مدیریت این چالش به شمار می‌روند. از سوی دیگر، جوامع در شرایط بحران اغلب با نوعی خستگی اطلاعاتی مواجه می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که پوشش مداوم اخبار بحران می‌تواند انرژی روانی جامعه را کاهش دهد. ایجاد امید و گسترش فعالیت‌های فرهنگی از جمله راهکارهایی هستند که می‌توانند به مدیریت این وضعیت کمک کنند.

گام‌های سیاستی برای تقویت انسجام اجتماعی:

«گام اول: شناخت دقیق وضعیت اجتماعی»

نخستین گام، دستیابی به درک دقیق از وضعیت اجتماعی است. انسجام اجتماعی را می‌توان از طریق شاخص‌هایی مانند اعتماد اجتماعی، میزان مشارکت عمومی و احساس تعلق اجتماعی اندازه‌گیری کرد.

«گام دوم: تقویت هماهنگی میان نهادها»

دومین گام، ایجاد ارتباط و هماهنگی بیشتر میان نهادها و بازیگران مختلف است. مدیریت بحران مستلزم همکاری نزدیک میان دولت، رسانه‌ها، نهادهای فرهنگی و جامعه مدنی است.

«گام سوم: استفاده از سیاست‌های اقتصادی حمایتی»

گام سوم، اتخاذ سیاست‌های اقتصادی حمایت‌کننده است. حمایت اقتصادی از شهروندان و حفظ ثبات معیشتی

آنها نقش مهمی در حفظ انسجام اجتماعی دارد.

«گام چهارم: طراحی راهبردهای ارتباطی مؤثر»

گام چهارم، توسعه راهبردهای ارتباطی مؤثر است. ارتباطات شفاف و مسئولانه در شرایط بحران نقش اساسی در شکل‌گیری اعتماد اجتماعی ایفا می‌کند.

«گام پنجم: بهره‌گیری از ظرفیت‌های فرهنگی و اجتماعی»

در نهایت، باید از ظرفیت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه بهره گرفت. نهادهای فرهنگی و اجتماعی می‌توانند در تقویت انسجام اجتماعی و انتقال ارزش‌های مشترک نقش مهمی داشته باشند.

جمع‌بندی:

در جهان امروز، قدرت یک کشور تنها به توان نظامی آن محدود نمی‌شود؛ بلکه قدرت اجتماعی و فرهنگی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در پایداری کشورها دارد.

سرمایه اجتماعی، اعتماد عمومی و هویت مشترک از جمله عواملی هستند که تاب‌آوری یک جامعه را در برابر بحران‌ها افزایش می‌دهند. تقویت این عوامل نیازمند رویکردی علمی، مشارکتی و بلندمدت در حوزه حکمرانی است.

در شرایط بحران، مدیریت فضای اجتماعی، تقویت همبستگی ملی و اطلاع‌رسانی مسئولانه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. جامعه‌ای که از سطح بالایی از اعتماد، همکاری و همبستگی برخوردار باشد، توان بیشتری برای عبور از بحران‌ها خواهد داشت.

بنابراین، «سرمایه اجتماعی و انسجام اجتماعی تنها یک موضوع جامعه‌شناختی نیستند، بلکه یکی از ارکان اساسی ثبات و توسعه پایدار کشورها محسوب می‌شوند».

از آتش میدان تا تسخیر ذهن‌ها: بازتعریف قدرت در عصر جنگ‌های ترکیبی و نبرد روایت‌ها

الهه حمزه‌ای^{۱۴}

تحولات اخیر در غرب آسیا نشان می‌دهد که ماهیت جنگ در دهه‌های اخیر از تقابل صرف نظامی به عرصه‌ای چندلایه شامل میدان‌های شناختی، رسانه‌ای و ادراکی گسترش یافته است. در چنین شرایطی، «روایت» به یکی از مؤلفه‌های اصلی قدرت تبدیل شده و دولت‌ها برای تثبیت مشروعیت و شکل‌دهی به ادراک عمومی، به حکمرانی رسانه‌ای و عملیات شناختی متوسل می‌شوند. تجربه‌های اخیر منطقه‌ای، به‌ویژه جنگ دوازده‌روزه و سپس جنگ رمضان میان ایران، رژیم صهیونیستی و ایالات متحده، نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران تلاش کرده است علاوه بر بهره‌گیری

از توان بازدارندگی نظامی، نوعی «بازدارندگی شناختی» را نیز در عرصه رسانه و افکار عمومی شکل دهد. این یادداشت با تحلیل این دو تجربه، به بررسی جایگاه حکمرانی روایت در راهبرد امنیتی ایران پرداخته و در پایان، الزامات تقویت حکمرانی رسانه‌ای کشور در شرایط جنگ‌های شناختی را ارائه می‌کند.

۱. تحول ماهیت جنگ و گسترش میدان ادراک:

جنگ در جهان معاصر دیگر صرفاً در میدان‌های فیزیکی تعریف نمی‌شود. گسترش فناوری‌های ارتباطی، شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های برخط، باعث شده است که افکار عمومی به یکی از مهم‌ترین میدان‌های نبرد تبدیل شود. نظریه پردازانی مانند جوزف نای، از این تحول با عنوان افزایش اهمیت قدرت نرم یاد می‌کنند؛

^{۱۴} دانشجوی دکتری مدیریت رسانه دانشگاه آزاد

اسلامی واحد تهران غرب

قدرتی که توانایی شکل‌دهی به ترجیحات و ادراکات دیگران را فراهم می‌سازد. در چنین فضایی، جنگ‌های نوین اغلب به شکل «جنگ ترکیبی» یا «جنگ شناختی» ظاهر می‌شوند؛ جنگی که در آن عملیات نظامی، جنگ اطلاعاتی، عملیات روانی و روایت‌سازی رسانه‌ای به‌طور هم‌زمان عمل می‌کنند. هدف اصلی این نوع جنگ‌ها نه تنها شکست نظامی طرف مقابل، بلکه تأثیرگذاری بر برداشت‌ها، ادراکات و اراده سیاسی جامعه هدف است.

در ادبیات راهبردی جمهوری اسلامی ایران نیز طی سال‌های اخیر به این بعد از جنگ توجه ویژه‌ای شده است. رهبر شهید انقلاب اسلامی حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در تبیین اهمیت جنگ روایت‌ها تأکید کرده‌اند که «امروز دشمن با ابزار رسانه و تبلیغات در پی تحریف واقعیت‌ها و تغییر ذهن مردم است و مقابله با این جنگ روایت‌ها یک ضرورت اساسی

است» (بیانات در دیدار مسئولان رسانه ملی، ۱۱ مهر ۱۴۰۱). این نگاه نشان می‌دهد که درک راهبردی از نبرد رسانه‌ای و شناختی به بخشی از گفتمان امنیت ملی ایران تبدیل شده است.

۲. جنگ دوازده‌روزه؛ آزمون قدرت روایت در میدان مقاومت:

جنگ دوازده‌روزه را می‌توان یکی از نمونه‌های مهم درک پیوند میان میدان نظامی و میدان رسانه‌ای در منطقه دانست. در این تقابل، علاوه بر تحولات میدانی، رقابت گسترده‌ای برای شکل‌دهی به روایت غالب در افکار عمومی منطقه و جهان شکل گرفت. در این جنگ، رژیم صهیونیستی تلاش داشت با بهره‌گیری از شبکه رسانه‌ای گسترده خود، تصویر برتری نظامی و مشروعیت اقدام‌های خود را در افکار عمومی تثبیت کند. در مقابل، جریان مقاومت و رسانه‌های نزدیک به آن کوشیدند روایت متفاوتی را عرضه کنند که بر سه محور اصلی

استوار بود: دفاع مشروع، مقاومت در برابر اشغال و افشای ابعاد انسانی و انسانی‌زدایانه جنگ. نکته قابل توجه آن است که در این تقابل روایی، رسانه‌های اجتماعی و شبکه‌های غیررسمی نقش مهمی ایفا کردند. انتشار گسترده تصاویر، روایت‌های میدانی و تحلیل‌های مردمی باعث شد که روایت رسمی غربی در بسیاری از موارد با چالش جدی مواجه شود. این تجربه نشان داد که در جنگ‌های جدید، کنترل کامل روایت دیگر در اختیار رسانه‌های سنتی نیست و بازیگران جدیدی در شکل‌دهی به افکار عمومی نقش دارند.

۳. جنگ رمضان و ورود به مرحله جدید تقابل شناختی:

با آغاز جنگ رمضان و گسترش تنش میان ایران، رژیم صهیونیستی و ایالات متحده، تقابل منطقه‌ای وارد مرحله‌ای پیچیده‌تر شد. در این مرحله، علاوه بر ابعاد نظامی و امنیتی، نبرد روایت‌ها و عملیات شناختی نیز به‌طور چشمگیری

تشدید شد. در این جنگ، تلاش گسترده‌ای از سوی رسانه‌های غربی برای تصویرسازی از ایران به‌عنوان عامل بی‌ثباتی منطقه صورت گرفت. در مقابل، روایت رسمی ایران بر دفاع از امنیت ملی، مقابله با تجاوز و حمایت از ثبات منطقه تأکید داشت. در این چارچوب، رسانه‌های داخلی و برخی رسانه‌های منطقه‌ای تلاش کردند با ارائه تحلیل‌ها و گزارش‌های متفاوت، تصویر متفاوتی از تحولات ارائه دهند. در همین زمینه، رهبر شهید انقلاب اسلامی بارها بر اهمیت جهاد تبیین و روشنگری در برابر جنگ رسانه‌ای تأکید کرده‌اند. ایشان در دیدار با دانشجویان بیان کردند: «امروز یکی از مهم‌ترین وظایف نخبگان و فعالان فرهنگی، جهاد تبیین است؛ یعنی مقابله با تحریف‌ها و روایت‌های نادرستی که دشمن برای ناامید کردن مردم منتشر می‌کند» (بیانات در دیدار دانشجویان، ۲۱ فروردین ۱۴۰۱). چنین رویکردی نشان می‌دهد که از منظر سیاست‌گذاری داخلی نیز مقابله با عملیات شناختی

دشمن و تقویت روایت ملی به عنوان یکی از مؤلفه‌های امنیت ملی در نظر گرفته می‌شود.

۴. بازدارندگی شناختی؛ تکمیل کننده بازدارندگی نظامی:

یکی از مفاهیم قابل توجه در تحلیل تحولات اخیر منطقه، مفهوم «بازدارندگی شناختی» است. در حالی که بازدارندگی سنتی بر توان نظامی و هزینه‌های مادی جنگ تمرکز دارد، بازدارندگی شناختی بر تأثیرگذاری بر ادراک و محاسبات ذهنی طرف مقابل تمرکز می‌کند. در این چارچوب، روایت‌سازی رسانه‌ای، مدیریت اطلاعات و شکل‌دهی به برداشت‌های افکار عمومی می‌تواند نقش مهمی در افزایش هزینه‌های سیاسی و روانی اقدام‌های دشمن ایفا کند. به بیان دیگر، اگر یک کشور بتواند تصویر روشنی از توانایی‌ها، اراده و مشروعیت خود در افکار عمومی منطقه و جهان ایجاد کند، بخشی از بازدارندگی خود را در سطح ادراکی تثبیت کرده است. در ادبیات

سیاسی جمهوری اسلامی نیز بارها به اهمیت این مسئله اشاره شده است. رهبر شهید انقلاب اسلامی حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در یکی از سخنرانی‌های خود تأکید کرده‌اند: «امروز در کنار جنگ نظامی، جنگ اراده‌ها و جنگ روایت‌ها وجود دارد و هر ملتی که بتواند روایت صحیح و قوی‌تری ارائه کند، دست برتر را خواهد داشت» (بیانات در دیدار فرماندهان نیروهای مسلح، ۱۹ فروردین ۱۳۹۷). بر این اساس، می‌توان گفت که تجربه جنگ‌های اخیر منطقه نشان می‌دهد که ترکیب قدرت سخت و قدرت رسانه‌ای می‌تواند نوعی بازدارندگی چندلایه ایجاد کند که هم در سطح نظامی و هم در سطح ادراکی عمل می‌کند.

۵. الزامات تقویت حکمرانی رسانه‌ای در ایران:

با توجه به گسترش جنگ‌های شناختی در نظام بین‌الملل، تقویت حکمرانی رسانه‌ای به یکی از ضرورت‌های

سیاست‌گذاری در حوزه امنیت ملی تبدیل شده است. در این زمینه چند محور قابل توجه است:

نخست، توسعه هماهنگی میان نهادهای رسانه‌ای و تصمیم‌ساز. در شرایط بحران، نبود هماهنگی میان رسانه‌ها می‌تواند باعث ایجاد روایت‌های متناقض شود و قدرت اقناع روایت ملی را کاهش دهد.

دوم، تقویت سواد رسانه‌ای جامعه. افزایش توان تحلیل و تشخیص اخبار نادرست در میان شهروندان می‌تواند از اثرگذاری عملیات روانی دشمن بکاهد.

سوم، حضور فعال در عرصه رسانه‌های فراملی و چندزبانه. برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی جهانی، تولید روایت صرفاً در سطح داخلی کافی نیست و لازم است رسانه‌های بین‌المللی و شبکه‌های دیجیتال نیز به‌طور فعال مورد استفاده قرار گیرند.

چهارم، بهره‌گیری از داده و تحلیل‌های هوشمند در مدیریت افکار عمومی. استفاده از ابزارهای تحلیل داده، هوش مصنوعی و رصد رسانه‌ای می‌تواند به تصمیم‌گیران کمک کند تا روندهای ادراکی جامعه را بهتر درک کرده و پاسخ مناسب ارائه دهند.

در خاتمه می‌توان نتیجه گرفت: تحولات اخیر در غرب آسیا نشان می‌دهد که جنگ‌های معاصر بیش از گذشته به عرصه‌های رسانه‌ای و شناختی گسترش یافته‌اند. در چنین فضایی، موفقیت در میدان نبرد تنها به توان نظامی وابسته نیست، بلکه توانایی شکل‌دهی به روایت و مدیریت ادراک عمومی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. تجربه جنگ دوازده‌روزه و جنگ رمضان نشان می‌دهد که تقابل منطقه‌ای میان ایران، رژیم صهیونیستی و ایالات متحده علاوه بر ابعاد نظامی، به رقابتی گسترده در عرصه روایت و افکار عمومی تبدیل شده است. در این شرایط، تقویت حکمرانی رسانه‌ای و

توسعه بازدارندگی شناختی می‌تواند
به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم راهبرد
امنیت ملی ایران مورد توجه قرار گیرد.



انديشكده نظام مسائل حڪمراني كشور